



امامت و ولایت

پیشخوان شماره ۲۱

در کلام حضرت آیت الله خامنه ای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- ۷/ برکات ولایت عهدی امام رضا(ع) برای شیعیان
- ۶۵/ اساس و پایه بودن ولایت برای اسلام، مضمون حادثه غدیر
- ۱۹/ جهاد مقدس امام موسی بن جعفر(ع)
- ۷۱/ ولایت لازمه حکومت و تسلط الهی
- ۲۵/ ولایت، یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعه اسلامی
- ۷۷/ ارتباط خاص بسیجیان با امام زمان(عج)
- ۳۳/ ولایت اسلامی یعنی حاکمیت انسانهای پارسا و مخالف
- ۸۳/ فلسفه بسیار عمیق غدیر؛ تعلیم و تربیت انسانها تا
- با شهوات
- ۹۳/ ایجاد جامعه‌ای سعادت‌مند
- ۳۹/ وظیفه داریم خود را شایسته انتساب به اهل بیت(ع) کنیم
- ۸۹/ تعلق غدیر به همه مسلمانان عالم
- ۴۳/ محبت واقعی نسبت به اهل بیت(ع)
- ۹۳/ غدیر؛ نشان‌دهنده جامعیت اسلام و نگاه به آینده
- ۴۹/ معنای نصب امیرالمؤمنین(ع)، اهمیت دادن به معیارهای
- ۹۹/ حاکمیت و عظمت اسلام، به برکت روح ولایت
- ارزشی اسلام
- ۱۰۵/ مسئله ولایت، نمایش‌دهنده توجه اسلام به حکومت
- ۵۳/ ولایت اهل بیت(ع)، استمرار نبوت پیامبر(ص)
- ۱۱۳/ حادثه غدیر معین‌کننده تکلیف مسیر عمومی امت اسلامی
- ۵۹/ توجه به بعد سیاسی ولایت، باطل‌کننده شبهه جدایی
- ۱۱۹/ جامعه هادی به حق، با سرپرستی امام عادل
- دین از سیاست
- ۱۲۵/ ولایت مطلقه فقیه و انعطاف‌پذیری دستگاه ولایت





«معرفتهاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایتهای سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایتهای گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۹۱/۰۵/۱۶)

اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



برکات ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) برای شیعیان

- حساس ترین دوران های تاریخ اسلام
- عنصر «مبارزه حاد سیاسی» در حیات ائمه
- مدیریت هوشمندانه و شجاعانه تشیع
- ناکامی دشمنان در سرکوب جریان تشیع
- تدبیر الهی امام هشتم در هدایت جریان تشیع
- عقبه فکری مأمون در ولایتعهدی امام:
- الف) تضعیف مبارزات انقلابی و خستگی ناپذیر تشیع
- ب) مشروعیت بخشی به دستگاه خلافت
- ج) زیر نظر گرفتن امام و سلحشوران علوی
- د) افتراق بین امام و امت اسلامی
- ه) کسب وجهه معنوی برای دستگاه خلافت
- و) پوشاندن خطاها و زشتی های دستگاه خلافت
- سیاستها و تدابیر امام در مقابل مأمون:
- الف) اظهار بدبینی و کراهت امام از این سفر
- ب) دست رد زدن امام به پیشنهاد ولایت عهدی
- و...

برکات ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) برای شیعیان *

بسم الله الرحمن الرحيم

حساس ترین دوران های تاریخ اسلام

تشکیل کنگره علمی زندگی امام هشتم در جوار تربت پاک آن بزرگوار و همزمان با سالروز ولادت آن حضرت، گام تازه ای در جهت روشننگری چهره تابناک ائمه معصومین (علیهم السلام) و آشنائی با زندگینامه پر حماسه و پر رنج آن پیشوایان عظیم الشان است. باید اعتراف کنیم که زندگی ائمه (علیهم السلام) به درستی شناخته نشده و ارج و منزلت جهاد مرارت بار آنان حتی بر شیعیانشان پوشیده مانده است. علیرغم هزاران کتاب کوچک و بزرگ و قدیم و جدید در باره زندگی ائمه امروز همچنان غباری از ابهام و اجمال بخش عظیمی از زندگی این بزرگواران را فرا گرفته و حیات سیاسی برجسته ترین چهره های خاندان نبوت که دو قرن و نیم از حساسترین دوران های تاریخ اسلام را در برمی گیرد با غرض ورزی یا بی اعتنائی و یا کج فهمی بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان روبرو شده است، این است که ما از یک تاریخچه ی مدون و مضبوط درباره زندگی پر حادثه و پرمایه آن پیشوایان تهیدستیم.

عنصر «مبارزه حاد سیاسی» در حیات ائمه

زندگی امام هشتم که قریب بیست سال از این دوره ی تعیین کننده و مهم را فرا گرفته از جمله ی برجسته ترین بخشهای آن است که بجاست اگر درباره آن تأمل و تحقیق لازم بکار رود.

مهمترین چیزی که در زندگی ائمه بطور شایسته مورد توجه قرار نگرفته، عنصر «مبارزه حاد سیاسی» است. از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی بطور آشکار با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرانه‌ی پادشاهی بدل گشت، ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) مبارزه سیاسی خود را به شیوه‌ای متناسب با اوضاع و شرائط، شدت بخشیدند. این مبارزه بزرگترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی بر پایه‌ی امامت بود. بی‌شک تبیین و تفسیر دین با دیدگاه مخصوص اهل بیت وحی، و رفع تحریف‌ها و کج‌فهمی‌ها از معارف اسلامی و احکام دینی نیز هدف مهمی برای جهاد اهل بیت بحساب می‌آمد. اما طبق قرائن حتمی، جهاد اهل بیت به این هدفها محدود نمی‌شد. و بزرگترین هدف آن، چیزی جز تشکیل حکومت علوی و تأسیس نظام عادلانه اسلامی نبود. بیشترین دشواریهای زندگی مرارت‌بار و پر از ایشار ائمه و یاران آنان بخاطر داشتن این هدف بود و ائمه از دوران امام سجاد و بعد از حادثه‌ی عاشورا به زمینه‌سازی درازمدت برای این مقصود پرداختند. در تمام دوران صد و چهل ساله‌ی میان حادثه‌ی عاشورا و ولایت‌عهدی امام هشتم جریان وابسته به امامان اهل بیت - یعنی شیعیان - همیشه بزرگترین و خطرناکترین دشمن دستگاههای خلافت به حساب می‌آمد. در این مدت بارها زمینه‌های آماده‌ای پیش آمد و مبارزات تشیع که باید آن را نهضت علوی نام داد به پیروزیهای بزرگی نزدیک گردید، اما هر بار موانعی بر سر راه پیروزی نهائی پدید می‌آمد و غالباً بزرگترین ضربه از ناحیه تهاجم بر محور و مرکز اصلی این نهضت، یعنی شخص امام در هر زمان و به زندان افکندن یا به شهادت رساندن آن حضرت وارد می‌گشت و هنگامی که نوبت به امام بعد می‌رسید، اختناق و فشار و سختگیری به حدی بود که برای آماده کردن زمینه به زمان طولانی دیگری نیاز بود.

🕌 مدیریت هوشمندانه و شجاعانه تشیع

ائمه در میان طوفان سخت این حوادث هوشمندانه و شجاعانه تشیع را همچون جریانی کوچک اما عمیق و تند و پایدار از لابلای گذرگاههای دشوار و خطرناک گذراندند. و خلفای اموی و عباسی در هیچ زمان نتوانستند با نابود کردن امام، جریان امامت را نابود کنند. و این خنجر برنده همواره در پهلوی دستگاه خلافت، فرو رفته ماند و به صورت تهدیدی همیشگی آسایش را از آنان سلب کرد. هنگامی که موسی بن جعفر پس از سالها حبس در زندان هارونی مسموم و شهید شد، در قلمرو وسیع سلطنت عباسی اختناق کامل حکمفرما بود. در آن فضای گرفته که به گفته‌ی یکی از یاران علی بن موسی (علیه‌السلام): «از شمشیر هارون خون می‌چکید»، بزرگترین هنر امام معصوم و بزرگوار ما آن بود که توانست درخت تشیع را از گزند طوفان حادثه سلامت بدارد و از پراکندگی و دلسردی یاران پدر بزرگوار مانع شود. با شیوه‌ی تقیه‌آمیز شگفت‌آوری جان خود را که محور و روح جمعیت شیعیان بود حفظ کرد و در دوران قدرت مقتدرین خلفای بنی‌عباس و در دوران استقرار و ثبات کامل آن رژیم، مبارزات عمیق امامت را ادامه داد. تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران ده ساله‌ی زندگی امام هشتم در زمان هارون و بعد از او در دوران پنج ساله‌ی جنگهای داخلی میان خراسان و بغداد به ما

ارائه کند، اما به تدبیر میتوان فهمید که امام هشتم در این دوران همان مبارزه‌ی درازمدت اهل بیت را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه میداده است.

❁ ناکامی دشمنان در سرکوب جریان تشیع

هنگامی که مأمون در سال صد و نود و هشت از جنگ قدرت با امین فراغت یافت و خلافت بی‌منازع را به چنگ آورد، یکی از اولین تدابیر او حل مشکل علویان و مبارزات تشیع بود. او برای این منظور، تجربه همه‌ی خلفای سلف خود را پیش چشم داشت. تجربه‌ای که نمایشگر قدرت و وسعت و عمق روزافزون آن نهضت و ناتوانی دستگاه‌های قدرت از ریشه‌کن کردن و حتی متوقف و محدود کردن آن بود. او می‌دید که سطوت و حشمت هارونی حتی با به بند کشیدن طولانی و بالاخره مسموم کردن امام هفتم در زندان هم نتوانست از شورشها و مبارزات سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و فکری شیعیان مانع شود. او اینک در حالی که از اقتدار پدر و پیشینیان خود نیز برخوردار نبود و بعلاوه بر اثر جنگ‌های داخلی میان بنی عباس، سلطنت عباسی را در تهدید مشکلات بزرگی مشاهده می‌کرد، بی‌شک لازم بود به خطر نهضت علویان به چشم جدی‌تری بنگرد. شاید مأمون در ارزیابی خطر شیعیان برای دستگاه خود واقع بینانه فکر می‌کرد. گمان زیاد بر این است که فاصله پانزده ساله‌ی بعد از شهادت امام هفتم تا آن روز و بویژه فرصت پنج ساله جنگ‌های داخلی، جریان تشیع را از آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته بود. مأمون این خطر را زیرکانه حدس زد و در صدد مقابله با آن برآمد و بدنباله همین ارزیابی و تشخیص بود که ماجرای دعوت امام هشتم از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولی عهدی به آن حضرت پیش آمد. و این حادثه که در همه‌ی دوران طولانی امامت کم نظیر و یادر نوع خود بی نظیر بود تحقق یافت.

❁ تدبیر الهی امام هشتم در هدایت جریان تشیع

اکنون جای آن است که به اختصار، حادثه ولیعهدی را مورد مطالعه قرار دهیم. در این حادثه امام هشتم علی بن موسی الرضا در برابر یک تجربه تاریخی عظیم قرار گرفت و در معرض یک نبرد پنهانی سیاسی که پیروزی یا ناکامی آن می‌توانست سرنوشت تشیع را رقم بزند، واقع شد. در این نبرد رقیب که ابتکار عمل را بدست داشت و با همه‌ی امکانات به میدان آمده بود مأمون بود. مأمون با هوشی سرشار و تدبیری قوی و فهم و درایتی بی‌سابقه قدم در میدانی نهاد که اگر پیروز می‌شد و اگر نمیتوانست آنچنانکه برنامه ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال چهل هجری یعنی از شهادت علی بن ابی طالب هیچ یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند، یعنی می‌توانست درخت تشیع را ریشه‌کن کند، و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافت‌های طاغوتی فرو رفته بود، بکلی نابود سازد. اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی‌ئی که خود به وجود آورده بود،

بطور کامل شکست داد. و نه فقط تشیع، ضعیف یاریشه کن نشد بلکه حتی سال دویست و یک هجری، یعنی سال ولایت عهدی آن حضرت، یکی از پربرکت ترین سالهای تاریخ تشیع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد. و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه‌ی حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد.

عقبه فکری مأمون در ولایتعهدی امام:

الف) تضعیف مبارزات انقلابی و خستگی ناپذیر تشیع

برای این که پرتوی بر سیمای این حادثه عجیب افکنده شود به تشریح کوتاهی از تدبیر مأمون و تدبیر امام در این حادثه می‌پردازیم.

مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب می‌کرد:

اولین و مهمترین آنها، تبدیل صحنه‌ی مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه‌ی فعالیت سیاسی آرام و بی‌خطر بود. همان‌طور که گفتم شیعیان در پوشش تقیه، مبارزاتی خستگی ناپذیر و تمام نشدنی داشتند، این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت، آن دو ویژگی، یکی مظلومیت بود و دیگری قداست.

شیعیان با اتکاء به این دو عامل نفوذ، اندیشه‌ی شیعی را که همان تفسیر و تبیین اسلام از دیدگاه ائمه اهل بیت است، به زوایای دل و ذهن مخاطبین خود می‌رساندند و هر کسی را که از اندک آمادگی برخوردار بود به آن طرز فکر متمایل و یا مؤمن می‌ساختند و چنین بود که دائره‌ی تشیع، روز به روز در دنیای اسلام گسترش می‌یافت. و همان مظلومیت و قداست بود که با پشتوانه تفکر شیعی، این جا و آن جا در همه‌ی دوران‌ها قیام‌های مسلحانه و حرکات شورشگرانه را برضد دستگاههای خلافت سازماندهی می‌کرد.

مأمون می‌خواست یک باره آن خفا و استتار را از این جمع مبارز بگیرد و امام را از میدان مبارزه انقلابی به میدان سیاست بکشاند و بدینوسیله کارائی نهضت تشیع را که بر اثر همان استتار و اختفای روز به روز افزایش یافته بود به صفر برساند. با این کار مأمون آن دو ویژگی مؤثر و نافذ را نیز از گروه علویان می‌گرفت زیرا جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق العنان وقت و متصرف در امور کشور است نه مظلوم است و نه آنچنان مقدس.

این تدبیر می‌توانست فکر شیعی را هم در ردیف بقیه‌ی عقاید و افکاری که در جامعه طرفدارانی داشت قرار دهد و آن را از حد یک تفکر مخالف دستگاه که اگرچه از نظر دستگاهها، ممنوع و مبعوض است، از نظر مردم بخصوص ضعفاً پرجاذبه و استفهام‌برانگیز است، خارج سازد.

ب) مشروعیت بخشی به دستگاه خلافت

دوم: تخطئه مدعای تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت‌ها بود. مأمون با این کار به همه‌ی شیعیان، مزورانه ثابت می‌کرد که ادعای غاصبانه و نامشروع بودن خلافت‌های مسلط که همواره جزو اصول اعتقادی شیعه به حساب می‌رفته یک حرف بی‌پایه و ناشی از ضعف و عقده‌های حقارت بوده است، چه اگر خلافت‌های دیگران نامشروع و جابرانه بود خلافت مأمون هم که جانشین آنهاست می‌باید نامشروع و غاصبانه باشد، و چون علی بن موسی الرضا با ورود در آن دستگاه و قبول جانشینی مأمون، او را قانونی و مشروع دانسته پس باید بقیه خلفا هم از مشروعیت برخوردار بوده باشند و این نقض همه‌ی ادعاهای شیعیان است. با این کار نه فقط مأمون از علی بن موسی الرضا بر مشروعیت حکومت خود و گذشتگانش اعتراف می‌گرفت بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیع را که همان ظالمانه بودن پایه‌ی حکومت‌های قبلی است نیز درهم می‌کوبید.

علاوه بر این، ادعای دیگر شیعیان مبنی بر زهد و پارسائی و بی‌اعتنائی ائمه به دنیا نیز با این کار نقض می‌شد، و چنین وانمود می‌شد که آن حضرت فقط در شرایطی که دنیا دسترسی نداشته‌اند نسبت به آن زهد می‌ورزیدند و اکنون که درهای بهشت دنیا به روی ایشان باز شد، بسوی آن شتافتند و مثل دیگران خود را از آن مغتنم کردند.

ج) زیر نظر گرفتن امام و سلحشوران علوی

سوم: این که مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود در کنترل دستگاه‌های خود قرار می‌داد و بجز خود آن حضرت، همه سران و گردنکشان و سلحشوران علوی را نیز در سیطره خود در می‌آورد، و این موفقیتی بود که هرگز هیچ‌یک از اسلاف مأمون چه بنی امیه و چه بنی عباس بر آن دست نیافته بودند.

د) افتراق بین امام و امت اسلامی

چهارم: این که امام را که یک عنصر مردمی و قبله امیدها و مرجع سئوالها و شکوه‌ها بود در محاصره ماموران حکومت قرار می‌داد و رفته رفته رنگ مردمی بودن را از او می‌زدود و میان او مردم و سپس میان او و عواطف و محبت‌های مردم فاصله می‌افکند.

ه) کسب وجهه معنوی برای دستگاه خلافت

هدف پنجم این بود که با این کار برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب می‌کرد، طبیعی بود که در دنیای آن روز همه او را بر این که فرزندی از پیغمبر و شخصیت مقدس و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز محروم ساخته است ستایش کنند و همیشه چنین است که نزدیکی دینداران

به دنیا طلبان از آبروی دینداران میکاهد و بر آبروی دنیا طلبان می افزاید.

🕌 (و) پوشاندن خطاها و زشتی های دستگاه خلافت

ششم آن که در پندار مأمون، امام با اینکار به یک توجیه گر دستگاه خلافت بدل می گشت، بدیهی است شخصی در حد علمی و تقوائی امام با آن حیثیت و حرمت بی نظیری که وی بعنوان فرزند پیامبر در چشم همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دستگاه حکومت بر عهده می گرفت هیچ نغمه ای مخالفی نمی توانست خدشه ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد، این همان حصار منیعی بود که میتوانست همه ی خطاها و زشتی های دستگاه خلافت را از چشم ها پوشیده بدارد. بجز اینها هدفهای دیگری نیز برای مأمون متصور بود.

🕌 سیاستها و تدابیر امام در مقابل مأمون:

🕌 الف) اظهار بدبینی و کراهت امام از این سفر

چنانکه مشاهده می شود این تدبیر بقدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچکس جز مأمون نمی توانست آن را بخوبی هدایت کند و بدین جهت بود که دوستان و نزدیکان مأمون از ابعاد و جوانب آن بی خبر بودند. از برخی گزارشهای تاریخی چنین بر می آید که حتی فضل بن سهل وزیر و فرمانده کل و مقرب ترین فرد دستگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست، بی خبر بوده است. مأمون حتی برای این که هیچگونه ضربه ای بر هدفهای وی از این حرکت پیچیده وارد نیاید داستان های جعلی برای علت و انگیزه این اقدام می ساخت و به این و آن می گفت.

حقاً باید گفت سیاست مأمون از پختگی و عمق بی نظیری برخوردار بود، اما آن سوی دیگر این صحنه ی نبرد، امام علی بن موسی الرضا است و همین است که علیرغم زیرکی شیطنت آمیز مأمون، تدبیر پخته و همه جانبه ی او را به حرکتی بی اثر و بازیچه ای کودکانه بدل می کند. مأمون با قبول آن همه زحمت و با وجود سرمایه گذاری عظیمی که در این راه کرد از این عمل نه تنها طرفی بر نیست بلکه سیاست او به سیاستی بر ضد او بدل شد. تیری که با آن، اعتبار و حیثیت و مدعاهای امام علی بن موسی الرضا را هدف گرفته بود خود او را آماج قرار داد، بطوریکه بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همه ی تدابیر گذشته خود را کأن لم یکن شمرده، بالاخره همان شیوه ای را در برابر امام در پیش بگیرد که همه گذشتگانش در پیش گرفته بودند یعنی «قتل»، و مأمون که در آرزوی چهره ی قداست مآب خلیفه ای موجه و مقدس و خردمند، این همه تلاش کرده بود سرانجام در همان مزبله ای که همه خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند یعنی فساد و فحشا و عیش و عشرت توأم با ظلم و کبر فرو غلتید.

دریده شدن پرده ریای مأمون در زندگی پانزده ساله او پس از حادثه ولیعهدی را در دهها نمونه می توان

مشاهده کرد که از جمله به خدمت گرفتن قاضی القضاتی فاسق و فاجر و عیاش همچون یحیی بن اکثم و همنشینی و مجالست با عموی خواننده و خنیاگرش ابراهیم بن مهدی و آراستن بساط عیش و نوش و پرده‌داری در دارالخلافه‌ی او در بغداد است. اکنون به تشریح سیاستها و تدابیر امام علی بن موسی الرضا در این حادثه می‌پردازیم.

۱- هنگامی که امام را از مدینه به خراسان دعوت کردند آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضائی خود پر کرد، بطوریکه همه کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون بآنیت سوء حضرت را از وطن خود دور می‌کند. امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همه‌ی گوشه‌ها رساند. در وداع با حرم پیغمبر، در وداع با خانواده‌اش هنگام خروج از مدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجام می‌داد، با گفتار و رفتار، با زبان دعا و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست. همه کسانی که باید طبق انتظار مأمون نسبت به او خوش‌بین و نسبت به امام به خاطر پذیرش پیشنهاد او بدبین می‌شدند در اولین لحظات این سفر دلشان از کینه مأمون که امام عزیزشان را این طور ظالمانه از آنان جدا می‌کرد و به قتلگاه می‌برد لبریز شد.

ب) دست‌زدن امام به پیشنهاد ولایت عهدی

۲- هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایت عهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد آن را نپذیرفتند. این مطلب همه جا پیچید که علی بن موسی الرضا ولیعهدی و پیش از آن خلافت را که مأمون به او با اصرار پیشنهاد کرده بود نپذیرفته است. دست‌اندر کاران امور که به ظرافت تدبیر مأمون واقف نبودند ناشیانه عدم قبول امام را همه جا منتشر کردند، حتی فضل بن سهل در جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت من هرگز خلافت را چنین خوار ندیده‌ام، امیرالمؤمنین آن را به علی بن موسی الرضا تقدیم می‌کند و علی بن موسی دست رد به سینه‌ی او می‌زند. خود امام از هر فرصتی، اجباری بودن این منصب را به گوش این و آن می‌رساند، همواره می‌گفت من تهدید به قتل شدم تا ولیعهدی را قبول کردم. طبیعی بود که این سخن همچون عجیب‌ترین پدیده سیاسی، دهان به دهان و شهر به شهر پراکنده شود و همه آفاق اسلام در آن روز یا بعدها بفهمند که در همان زمان که کسی مثل مأمون فقط به دلیل آن که از ولیعهدی برادرش امین عزل شده است به جنگی چند ساله دست می‌زند و هزاران نفر از جمله برادرش امین را به خاطر آن به قتل می‌رساند و سر برادرش را از روی خشم شهر به شهر می‌گرداند، کسی مثل علی بن موسی الرضا پیدا می‌شود که به ولیعهدی با بی‌اعتنائی نگاه می‌کند و آن را جز با کراهت و در صورت تهدید به قتل نمی‌پذیرد. مقایسه‌ای که از این رهگذر میان امام علی بن موسی الرضا و مأمون عباسی در ذهن‌ها نقش می‌بست درست عکس آن چیزی را نتیجه می‌داد که مأمون به خاطر آن این سرمایه‌گذاری را کرده بود.

ج) عدم دخالت مطلق امام در امور خلافت

۳- با این همه علی بن موسی الرضا فقط بدین شرط ولیعهدی را پذیرفت که در هیچیک از شئون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر می کرد فعلاً در شروع کار این شرط قابل تحمل است و بعدها به تدریج می توان امام را به صحنه فعالیت های خلافتی کشانید، این شرط را از آن حضرت قبول کرد. روشن است که با تحقق این شرط، نقشه ی مأمون نقش بر آب می شد و بیشترین هدف های او نابرابر آورده می گشت.

امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهر از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار می بود چهره های به خود می گرفت که گوئی با دستگاه خلافت، مخالف و به آن معترض است، نه امری، نه نهی، نه تصدی مسئولیتی، نه قبول شغلی نه دفاعی از حکومت و طبعاً نه هیچگونه توجیهی برای کارهای آن دستگاه. روشن است که عضوی در دستگاه حکومت که چنین با اختیار و اراده خود، از همه مسئولیت ها کناره می گیرد نمی تواند نسبت به آن دستگاه صمیمی و طرفدار باشد. مأمون به خوبی این نقیصه را حس می کرد و لذا پس از آن که کار ولیعهدی انجام گرفت بارها در صدد برآمد امام را بر خلاف تعهد قبلی با لطائف الحیل به مشاغل خلافتی بکشاند و سیاست مبارزه منفی امام را نقض کند، اما هر دفعه امام هشیارانه نقشه او را خنثی می کرد. یک نمونه همان است که معمر بن خلاد از خود امام هشتم نقل می کند که مأمون به امام می گوید اگر ممکن است به کسانی که از او حرف شنوی دارند در باب مناطقی که اوضاع آن پریشان است چیزی بنویس و امام استنکاف می کند و قرار قبلی که همان عدم دخالت مطلق است را به یادش می آورد و نمونه بسیار مهم و جالب دیگر ماجرای نماز عید است که مأمون به این بهانه «که مردم قدر تو را بشناسند و دلها آنان آرام گیرد» امام را به امامت نماز عید دعوت می کند. امام استنکاف می کند و پس از این که مأمون اصرار را به نهایت می رساند امام به این شرط قبول می کند که نماز را به شیوه پیغمبر و علی بن ابی طالب به جا آورد و آنگاه امام از این فرصت چنان بهره ای می گیرد که مأمون را از اصرار خود پشیمان می سازد و امام را از نیمه راه نماز بر می گرداند، یعنی به ناچار ضربه ی دیگری بر ظاهر ریاکارانه ی دستگاه خود وارد می سازد.

د) علنی کردن مسأله امامت و رساندن پیام تشیع

۴- اما بهره برداری اصلی امام از این ماجرا بسی از اینها مهم تر است: امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می زند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهارم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است و آن بر ملا کردن داعیه ی امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمانهاست. تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آنها قرار نمی گرفت آن را به گوش همه رساند.

مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قویترین استدلالهای امامت را بیان فرموده است، نامه‌ی جوامع الشریعه که در آن همه رؤوس مطالب عقیدتی و فقهی شیعی را برای فضل بن سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیز بن مسلم کرده است، قصائد فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایت عهدی سروده شده و برخی از آن مانند قصیده‌ی دعبل و ابونواس همیشه در شمار قصائد برجسته‌ی عربی به شمار رفته است، نمایشگر این موفقیت عظیم امام است.

در آن سال در مدینه و شاید در بسیاری از آفاق اسلامی هنگامی که خبر ولایت عهدی علی بن موسی الرضا رسید در خطبه فضائل اهل بیت بر زبان رانده شد. اهل بیت پیغمبر که هفتاد سال علناً بر منبرها دشنام داده شدند و سالهای متمادی دیگر کسی جرأت بر زبان آوردن فضائل آنها را نداشت، اکنون همه جابه عظمت و نیکی یاد شدند، دوستان آنان از این حادثه روحیه و قوت قلب گرفتند، بی خبرها و بی تفاوتها با آن آشنا شدند و به آن گرایش یافتند و دشمنان سوگند خورده احساس ضعف و شکست کردند، محدثین و متفکرین شیعه معارفی را که تا آنروز جز در خلوت نمی شد به زبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند.

ه) حضور و ارتباط عمیق امام با مردم

۵- در حالی که مأمون امام را جدا از مردم می پسندید و این جدائی را در نهایت وسیله‌ای برای قطع رابطه‌ی معنوی و عاطفی میان امام و مردم می خواست، امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می داد، با این که مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به طرز انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل بیت مانند کوفه و قم در سر راه قرار نگیرند. امام در همان مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه‌ی جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد. در اهواز آیات امامت را نشان داد، در بصره خود را در معرض محبت دل‌هایی که با او نامهربان بودند قرار داد، در نیشابور حدیث سلسله‌الذهب را برای همیشه به یادگار گذاشت و علاوه بر آن نشانه‌های معجزه آسای دیگری نیز آشکار ساخت و در جابه‌جای این سفر طولانی فرصت ارشاد مردم را مغتنم شمرد، در مرو که سر منزل اصلی و اقامتگاه خلافت بود هم هرگاه فرصتی دست داد حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم شکافت.

و) دلگرمی نهضت‌های علوی با ولایت‌عهدی امام

۶- نه تنها سرجنبانان تشیع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دلگرمی آنان شد و شور شگرانی که بیشترین دوران‌های عمر خود را در کوههای صعب العبور و آبادی‌های دور دست و با سختی و دشواری می گذراندند با حمایت امام علی بن موسی الرضا حتی مورد احترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند. شاعر ناسازگار و تند زبانی چون دعبل که هرگز به هیچ خلیفه و وزیر و امیری روی خوش نشان نداده و در دستگاه آنان رحل اقامت نیافتاده

بود و هیچکس از سرجنبانان خلافت از تیزی زبان او مصون نمانده بود و به همین دلیل همیشه مورد تعقیب و تفتیش دستگاههای دولتی به سر می برد و سالیان دراز، دار خود را بر دوش خود حمل می کرد و میان شهرها و آبادی ها سرگردان و فراری می گذرانید، توانست به حضور امام و مقتدای محبوب خود برسد و معروف ترین و شیواترین قصیده خود را که ادعای نهضت علوی بر ضد دستگاههای خلافت اموی و عباسی است برای آن حضرت بسراید و شعر او در زمانی کوتاه به همه اقطار عالم اسلام برسد، بطوری که در بازگشت از محضر امام آن را از زبان رئیس راهزنان میان راه بشنود.

🌟 در ماندگی همه جانبه مأمون در مواجهه با امام

اکنون بار دیگر نگاهی بر وضع کلی صحنه ای این نبرد پنهانی که مأمون آن را به ابتکار خود آراسته و امام علی بن موسی را با انگیزه هایی که اشاره شد به آن میدان کشانده بود می افکنیم:

یک سال پس از اعلام ولیعهدی وضعیت چنین است:

مأمون علی بن موسی را از امکانات و حرمت بی حد و مرز برخوردار کرده است، اما همه می دانند که این ولیعهد عالی مقام در هیچ یک از کارهای دولتی یا حکومتی دخالت نمی کند و به میل خود از هر آنچه به دستگاه خلافت مربوط می شود روگردان است و همه می دانند که او ولیعهدی را به همین شرط که به هیچ کار دست نزنند قبول کرده است.

مأمون چه در متن فرمان ولایت عهدی و چه در گفته ها و اظهارات دیگر او را به فضل و تقوا و نسب رفیع و مقام علمی منیع ستوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شنیده و جمعی به همین اندازه هم او را نشناخته و شاید گروهی بغض او را همواره در دل پرورانده بودند به عنوان یک چهره در خور تعظیم و تجلیل و یک انسان شایسته ی خلافت که از خلیفه به سال و علم و تقوی و خویشی با پیغمبر، بزرگتر و شایسته تر است شناخته اند.

مأمون نه تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را به خود خوشبین و دست و زبان تند آنان را از خود و خلافت خود منصرف سازد بلکه حتی علی بن موسی مایه ی امان و اطمینان و تقویت روحیه آنان نیز شده است، در مدینه و مکه و دیگر اقطار مهم اسلامی نه فقط نام علی بن موسی به تهمت حرص بدنیا و عشق به مقام و منصب از رونق نیفتاده بلکه حشمت ظاهری بر عزت معنوی او افزوده شده و زبان ستایشگران پس از دهها سال به فضل و رتبه معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است. کوتاه سخن آن که مأمون در این قمار بزرگ نه تنها چیزی بدست نیاورده که بسیاری چیزها را از دست داده و در انتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد. این جا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد و در صدد برآمد که خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که پس از این همه سرمایه گذاری سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی ناپذیر دستگاههای خلافت یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام به همان شیوه ای متوسل شد که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند، یعنی قتل.

بدیهی است قتل امام هشتم پس از چنان موقعیت ممتاز به آسانی میسر نبود. قرائن نشان می‌دهد که مأمون پیش از اقدام قطعی خود برای به شهادت رساندن امام به کارهای دیگری دست زده است که شاید بتواند این آخرین علاج را آسان تر به کار برد، شایعه پراکنی و نقل سخنان دروغ از قول امام از جمله این تدابیر است، به گمان زیاد این که ناگهان در مرو شایع شد که علی بن موسی همه مردم را بردگان خود می‌داند جز با دست‌اندر کاری عمال مأمون ممکن نبود.

هنگامی که ابی‌الصلت این خبر را برای امام آورد حضرت فرمود: «بار الہا، ای پدیدآورنده آسمانها و زمین تو شاهی که نه من و نه هیچ یک از پدرانم هرگز چنین سخنی نگفته‌ایم و این یکی از همان ستم‌هایی است که از سوی اینان به ما می‌شود».

تشکیل مجالس مناظره با هر آن کسی که کمتر امیدی به غلبه او بر امام می‌رفت نیز از جمله همین تدابیر است. هنگامی که امام، مناظره کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و حجت قاطعش در همه جا پیچید مأمون در صدد برآمد که هر متکلم و اهل مجادله‌ای را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند. البته چنان که می‌دانیم هر چه تشکیل مناظرات ادامه می‌یافت قدرت علمی امام آشکارتر می‌شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر.

بنابر روایات یک یا دو بار توطئه قتل امام به وسیله نوکران و ایادی خود را ریخت و یک بار هم حضرت را در سرخس بزدان افکند اما این شیوه‌ها هم نتیجه‌ای جز جلب اعتقاد همان دست‌اندرکاران به رتبه معنوی امام را به بار نیاورد، و مأمون در مانده‌تر و خشمگین‌تر شد. در آخر چاره‌ای جز آن نیافت که به دست خود و بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای امام را مسموم کند و همین کار را کرد و در ماه صفر دویست و سه هجری یعنی قریب دو سال پس از آوردن آن حضرت از مدینه به خراسان و یک سال و اندی پس از صدور فرمان ولیعهدی به نام آن حضرت دست خود را به جنایت بزرگ و فراموش نشدنی قتل امام آلود.

این گذری بر یکی از فصلهای عمده زندگینامه سیاسی دویست و پنجاه ساله ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بود که امید است محققان و اندیشمندان و کاوشگران تاریخ قرنهای اولیه اسلام همت بر تنقیح و تشریح و تحقیق هر چه بیشتر آن بگمارند.

جهاد مقدس امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

- ❁ دوران امام هفتم، دوران تنگ و دشوار تشیع
- ❁ تقیه، شیوه الهی و جهاد حضرت موسی بن جعفر (ع)
- ❁ تشریح و تبیین خط هدایت امت توسط امام هفتم
- ❁ رشته‌ی مستمر امامت و جهاد ائمه
- ❁ مختصات مبارزاتی امام هفتم و ضرورت شناخت آن

جهاد مقدس امام موسی بن جعفر (علیه السلام) *

خداوند را با همه‌ی وجود سپاسگزارم که بار دیگر مجمعی از اندیشمندان و صاحب‌نظران به بحث و فحص در تاریخ مظلوم حیات اهل بیت (علیهم‌السلام) قیام کرده و مقطعی از زندگینامه‌ی مشعشع دویست و پنجاه ساله‌ی ائمه‌ی هدی و مُثُلِ علیا را مطمحن‌انظار کاوشگرانه‌ی محققان و دانشمندان ساخته است.

🏰 دوران امام هفتم، دوران تنگ و دشوار تشیع

این مقطع سی و پنج ساله (از ۱۴۸ تا ۱۸۳ هجری) یعنی دوران امامت حضرت ابی‌الحسن موسی بن جعفر (علیهما‌السلام) یکی از مهمترین مقاطع زندگینامه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) است. دو تن مقتدرترین سلاطین بنی عباس - منصور و هارون - و دو تن از جبارترین آنان - مهدی و هادی - در آن حکومت می‌کردند. بسی از قیامها و شورشها و شورشگرها در خراسان، در افریقیه، در جزیره‌ی موصل، در دیلمان و جرجان، در شام، در نصیبین، در مصر، در آذربایجان و ارمنستان و در اقطاری دیگر، سرکوب و منقاد گردیده و در ناحیه‌ی شرق و غرب و شمال قلمرو وسیع اسلامی، فتوحات تازه و غنائیم و اموال وافر، بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزوده بود.

جریانهای فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حربیه‌ی در دست قدرتمداران و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر عَلم‌دارانِ صحنه‌ی معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود. شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع، در خدمت ارباب قدرت درآمده و مکمل ابزار زر و زور آنان گشته

بود. در این دوران، دیگر نه مانند اواخر دوران بنی‌امیه و نه همچون دهساله‌ی اول دوران بنی‌عباس و نه شبیه دوران پس از مرگ هارون که در هر یک، حکومت مسلط وقت، به نحوی تهدید می‌شد؛ تهدیدی جدی دستگاه خلافت را نمی‌لرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل بیت (علیهم‌السلام) غافل نمی‌ساخت.

تقیه، شیوه الهی و جهاد حضرت موسی بن جعفر (ع)

در این دوران، تنها چیزی که می‌توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل بیت (علیهم‌السلام) و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی‌ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود و توسل به شیوه‌ی الهی «تقیه». و بدین ترتیب است که عظمت حیرت‌آور و دهشت‌انگیز جهاد حضرت موسی بن جعفر (علیه‌وعلی‌ابائه‌التحیة‌والسلام) آشکار می‌گردد. باید عرض کنم که کاوشگران تاریخ اسلام، آنگاه که به فحص و شرح زندگی امام موسی بن جعفر (علیهما‌السلام) پرداخته‌اند، سهم شایسته‌ی از توجه و تطفن را که باید به حادثه‌ی عظیم و بی‌نظیر «حبس طویل‌المدة»ی این امام همام اختصاص می‌یافت، بدان اختصاص نداده و در نتیجه از جهاد خطیر آن بزرگوار غافل مانده‌اند.

تشریح و تبیین خط هدایت امت توسط امام هفتم

در زندگینامه‌ی آن امام عالی‌مقام، سخن از حوادث گوناگون و بی‌ارتباط با یکدیگر و تأکید بر مقام علمی و معنوی و قدسی آن سلاله‌ی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) و نقل قضایای خاندان و اصحاب و شاگردان و مباحثات علمی و کلامی و امثال آن، بدون توجه به خط جهاد مستمری که همه‌ی عمر سی و پنج ساله‌ی امامت آن بزرگوار را فراگرفته بوده است، ناقص و ناتمام می‌ماند. تشریح و تبیین این خط است که همه‌ی اجزای این زندگی پرفیض را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و تصویری واضح و متکامل و جهت‌دار که در آن هر پدیده‌ی و هر حادثه‌ی و هر حرکتی، دارای معنایی است، آرایه می‌کند.

چرا حضرت امام صادق (علیه‌السلام) به «مفضل» می‌فرماید: امر امامت این جوانک را فقط به اشخاص مورد وثوق بگو؟ و به «عبدالرحمن بن حجاج» به جای تصریح به کنایه می‌گوید: زره بر تن او راست آمده است؟ و به یاران نزدیک چون «صفوان جمّال» او را به علامت و نشانه معرفی می‌کند؟ و چرا بالاخره در وصیت‌نامه‌ی خود، نام فرزندش را به عنوان وصی پس از نام چهار تن دیگر می‌آورد که نخستین آنان «منصور عباسی» و سپس حاکم مدینه و سپس نام دو زن است؛ چنان که پس از ارتحال آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه نمی‌دانند جانشین آن بزرگوار، همین جوان بیست ساله است؟ چرا در گفتگو با هارون که به او خطاب می‌کند: «خلیفتان یجبی الیهما الخراج»، زبان به سخن نرم و انکار آمیز می‌گشاید؛ اما ابتدائاً در خطاب به مرد زاهد نافذ‌الکلمه‌ی به نام «حسن بن عبدالله» سخن را به معرفت امام می‌کشاند و آنگاه

خود را امام مفترض الطاعة، یعنی صاحب مقامی که آن روز خلیفه‌ی عباسی در آن متمکن بود، معرفی می‌کند؟

چرا به «علی بن یقطین» که صاحب منصب بلندپایه‌ی دستگاه هارون و از شیفتگان امام است، عملی تقيه آمیز را فرمان می‌دهد؛ اما «صفوان جمال» را بر خدمت همان دستگاه شمامت می‌کند و او را به قطع رابطه با خلیفه فرا می‌خواند؟ چگونه و با چه وسیله‌ی بی آن همه پیوند و رابطه در قلمرو گسترده‌ی اسلام، میان دوستان و یاران خود پدید می‌آورد و شبکه‌ی که تا چین گسترده است، می‌سازد؟

چرا «منصور» و «مهدی» و «هارون» و «هادی»، هر کدام در برهه‌ی از دوران خود، کمر به قتل و حبس و تبعید او می‌بندند؟ و چرا چنان که از برخی روایات دانسته می‌شود، آن حضرت در برهه‌ی از دوران سی و پنج ساله، در اختفا بسر برده و در قرای شام یا مناطقی از طبرستان حضور یافته و از سوی خلیفه‌ی وقت، مورد تعقیب قرار گرفته و به یاران خود سفارش کرده که اگر خلیفه در باره‌ی من از شما پرسید، بگویند او را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم کجاست؟

چرا هارون در سفر حجی، آن حضرت را در حدّ اعلی تجلیل می‌کند و در سفر دیگری دستور حبس و تبعید او را می‌دهد و چرا آن حضرت در اوایل خلافت هارون که وی روش ملایمت و گذشت در پیش گرفته و علویان را از حبسها آزاد کرده بود، تعریفی از فدک می‌کند که بر همه‌ی کشور وسیع اسلامی منطبق است؛ تا آن جا که خلیفه به آن حضرت به تعریض می‌گوید: پس برخیز و در جای من بنشین؟ و چرا رفتار همان خلیفه‌ی ملایم، پس از چند سال، چندان خشن می‌شود که آن حضرت را به زندانی سخت می‌افکند و پس از سالها حبس، حتی تحمل وجود زندانی او را نیز بر خود دشوار می‌یابد و او را جنایتکارانه مسموم و شهید می‌کند؟

رشته‌ی مستمر امامت و جهاد ائمه

اینها و صدها حادثه‌ی توجه برانگیز و پر معنی و در عین حال ظاهراً بی ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر (علیه السلام) هنگامی معنی می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته‌ی مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه‌ی شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته، همان خط جهاد و مبارزه‌ی ائمه (علیهم السلام) است که در تمام دوران دو پست و پنجاه ساله و در شکل‌های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و آرایه‌ی تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً، تبیین مسأله‌ی امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه‌ی اسلامی و ثالثاً، تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) و همه‌ی پیامبران؛ یعنی اقامه‌ی قسط و عدل و زدودن انداد الله از صحنه‌ی حکومت و سپردن زمام اداره‌ی زندگی به خلفاء الله و بندگان صالح خداوند.

🌸 مختصات مبارزاتی امام هفتم و ضرورت شناخت آن

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نیز همه‌ی زندگی خود را وقف این جهاد مقدس ساخته بود؛ درس و تعلیم و فقه و حدیث و تقیه و تربیتش در این جهت بود. البته، زمان او ویژگیهای خود را داشت؛ پس جهاد او نیز به تناسب زمان مختصاتی می‌یافت؛ عیناً مانند دیگر ائمه‌ی هشتگانه، از زمان امام سجاد (علیه السلام) تا امام عسکری (علیه السلام) که هر یک یا هر چند نفر، مختصاتی در زمان و به تبع آن، در جهاد خود داشتند و مجموعاً زندگی آنان، دوره‌ی چهارم از زندگی دویست و پنجاه ساله را تشکیل می‌دهد که خود نیز به مرحله‌هایی تقسیم می‌گردد.

جای آن است که این بحث اساسی، از این دیدگاه مورد توجه فضلا و محققان قرار گیرد و در آیینی این دوران پر شکوه و این مجاهدت بی‌نظیر، راه کمال مسلمین و مخصوصاً پیروان و دوستداران اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و اله) آشکار گردد. بی‌شک مجامعی از این قبیل، فرصتهای مغتنم و دیرپایی را در اختیار پژوهندگان این حقیقت می‌گذارد.

ولایت، یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعه اسلامی

- ❁ مسأله ولایت، مهمترین درس غدیر خم
- ❁ ولایت، تعیین کننده ترین مسأله برای ملتها
- ❁ عید غدیر، تجسم ولایت اسلامی
- ❁ مفهوم شناسی مسأله ولایت
- ❁ ولایت، تعیین کننده سرنوشت جامعه ی اسلامی
- ❁ حاکمیت اسلامی، پرتوی از ولایت الهی
- ❁ ولی فقیه عادل، نمونه یی از ولایت الهی
- ❁ تأثیر مدیریت و دستگاه اداره کننده بر جامعه
- ❁ فوائد غدیر خم بر همه جوامع
- ❁ گرفتاریهای ملتها ناشی از مدیران فاسد جامعه
- ❁ تأثیر مدیران بالا در سرنوشت جامعه
- ❁ معنا و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی
- ❁ ارتباط ولی و حاکم با مردم در نظام اسلامی
- ❁ پابرهنگان، صاحبان اصلی کشور
- ❁ ایستادگی ملت، راه برون رفت از گرفتاریها

ولایت، یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعه اسلامی *

مسئله ولایت، مهمترین درس غدیر خم

عید غدیر، حقیقتاً یکی از عظیمترین اعیاد اسلامی است و بنا بر بعضی از روایات، بزرگتر از اعیاد دیگر است و در این باب که فضیلت عید غدیر نسبت به دیگر اعیاد، چه قدر افزونتر است، روایات معتبری هم داریم. علت اهمیت عید غدیر، مسأله‌ی ولایت است. در این ماه - ذی حجة الحرام - هم عید غدیر را داریم و هم روز مباهله را که آن هم اشاره‌ی روشنی به مسأله‌ی ولایت است. به خاطر این دو خاطره - که هر دو مربوط به ولایت است - بعضی از بزرگان، این ماه را «شهرالولایة» و افضل ماهها دانسته‌اند

ولایت، تعیین کننده‌ترین مسأله برای ملتها

وقتی برای یک ملت، قضیه‌ی ولایت و حکومت حل شود، آن هم به شکلی که در غدیر خم حل شد، حقیقتاً آن روز برای آن ملت، عید است. چون اگر ما بگوییم که مهمترین و حساسترین مسأله‌ی هر ملتی، همین مسأله‌ی حکومت و ولایت و مدیریت و حاکمیت والای بر آن جامعه است، این تعیین کننده‌ترین مسأله برای آن ملت است. ملتها هر کدام به نحوی، این قضیه را حل کرده‌اند؛ ولی غالباً نارسا و ناتمام و حتی زیانبخش.

عید غدیر، تجسم ولایت اسلامی

پس، اگر ملتی توانسته باشد این مسأله‌ی اساسی را به نحوی حل کند که در آن، همه چیز آن ملت - کرامت او، معنویت او، توجه او به خدا، حفظ سعادت دنیایی او و بقیه‌ی چیزهایی که برای یک ملت مهم است - رعایت

شده باشد، واقعاً آن روز و آن لحظه، برای آن ملت عید است. در اسلام، این قضیه اتفاق افتاد. روز عید غدیر، ولایت اسلامی - یعنی رشحه و پرتوی از ولایت خدا در میان مردم - تجسم پیدا کرد و این چنین بود که دین کامل شد. بدون تعیین و تبیین این مسأله، دین واقعاً ناقص می ماند و به همین خاطر بود که نعمت اسلام بر مردم تمام شد. مسأله‌ی ولایت در اسلام، این طور مسأله‌ی است.

🔗 مفهوم شناسی مسأله ولایت

ولایت، یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعه‌ی اسلامی، طبیعتاً چیزی جدا از ولایت و سرپرستی و حکومت در جوامع دیگر است. در اسلام، سرپرستی جامعه، متعلق به خدای متعال است. هیچ انسانی این حق را ندارد که اداره‌ی امور انسانهای دیگر را به عهده بگیرد. این حق، مخصوص خدای متعال است که خالق و منشی و عالم به مصالح و مالک امور انسانها، بلکه مالک امور همه‌ی ذرات عالم وجود است. خود این احساس در جامعه‌ی اسلامی، چیز کم نظیری است. هیچ قدرتی، هیچ شمشیر برایی، هیچ ثروتی، حتی هیچ قدرت علم و تدبیری، به کسی این حق را نمی دهد که مالک و تصمیم گیرنده درباره‌ی سرنوشت انسانهای دیگر باشد. اینها ارزش هستند. حق تولیت امور و زمامداری مردم را به کسی اعطا نمی کند. این حق، متعلق به خداست.

🔗 ولایت، تعیین کننده سرنوشت جامعه‌ی اسلامی

خدای متعال، این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می کند. یعنی آن وقتی هم که حاکم اسلامی و ولیّ امور مسلمین، چه بر اساس تعیین شخص - آن چنان که طبق عقیده‌ی ما، در مورد امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) تحقق پیدا کرد - و چه بر اساس معیارها و ضوابط انتخاب شد، وقتی این اختیار به او داده می شود که امور مردم را اداره بکند، باز این ولایت، ولایت خداست؛ این حق، حق خداست و این قدرت و سلطان الهی است که بر مردم اعمال می شود. آن انسان - هر که و هر چه باشد - منهای ولایت الهی و قدرت پروردگار، هیچ گونه حقی نسبت به انسانها و مردم دیگر ندارد. خود این، یک نکته‌ی بسیار مهم و تعیین کننده در سرنوشت جامعه‌ی اسلامی است.

🔗 حاکمیت اسلامی، پرتوی از ولایت الهی

آن کسی که این ولایت را از طرف خداوند عهده دار می شود، باید نمونه‌ی ضعیف و پرتو و سایه‌ی از آن ولایت الهی را تحقق ببخشد و نشان بدهد، یا بگوییم در او باشد. خصوصیات ولایت الهی، قدرت و حکمت و عدالت و رحمت و امثال اینهاست. آن شخص یا آن دستگاهی که اداره‌ی امور مردم را به عهده می گیرد، باید مظهر قدرت و عدالت و رحمت و حکمت الهی باشد. این خصوصیت، فارق بین جامعه‌ی اسلامی و همه‌ی جوامع دیگری است که به شکلهای دیگر اداره می شوند. جهالتها، شهوات نفسانی، هوی و هوس و سلاقی شخصی متکی به نفع و سود شخصی یا گروهی، این حق را ندارند که زندگی و مسیر امور مردم را دستخوش خود قرار

بدهند. لذا در جامعه و نظام اسلامی، عدالت و علم و دین و رحمت باید حاکم باشد؛ خودخواهی نباید حاکم بشود، هوی و هوس - از هر کس و در رفتار و گفتار هر شخص و شخصیتی - نباید حکومت کند.

🕌 ولی فقیه عادل، نمونه‌ی از ولایت الهی

سرّ عصمت امام در شکل غایی و اصلی و مطلوب در اسلام هم همین است که هیچ‌گونه امکان تخطی و تخلفی وجود نداشته باشد. آن جایی هم که عصمت وجود ندارد و میسر نیست، دین و تقوا و عدالت باید بر مردم حکومت کند که نمونه‌ی از ولایت الهی محسوب می‌شود. پس، روز عید غدیر، روز ولایت و روز تعیین‌کننده‌ی در سرنوشت جامعه‌ی اسلامی است.

اهمیتی که به این روز داده‌اند، چه خود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که بنا به وحی الهی، یک موقعیت استثنایی و روز گرم و جایگاه سختی را انتخاب کرد، تا اهمیت قضیه را نشان بدهد، و چه روایات ما و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) که به این روز، این قدر اهمیت دادند، به خاطر این است که مسأله‌ی ولایت و حکومت در اسلام، مسأله‌ی اساسی و مهم است. اگر اسلام - که دین خداست و می‌خواهد زندگی مردم را بر اساس ارزشهای الهی اداره بکند - در امر حکومت، دچار یک وضعیت دنیایی شد؛ دچار همان چیزی شد که جوامع دیگر به آن مبتلا هستند، مصالح مترتب بر نظام اسلامی، بکلی از آن سلب خواهد شد. در دستگاه اداره‌کننده و مدیریت و حاکمیت، باید یک نظام معنوی و الهی باشد.

این که علمای اسلام و ملت انقلابی ما و دلسوزان جامعه، این قدر روی مسأله‌ی ولایت فقیه عادل تکیه می‌کنند و امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه)، آن را آن قدر مهم می‌شمردند، به خاطر همین بود که اگر این مسأله‌ی معنوی را از جامعه‌ی اسلامیمان سلب بکنیم - همچنان که آن کسانی که دلسپرده به روشهای غربی بودند و ارزشهای غربی برای آنها اصل بود، در باب حکومت در جامعه‌ی اسلامی، می‌خواستند در سالهای اول، به همان شیوه‌های غربی عمل بکنند - و اگر ما این اشتباه را می‌کردیم و بکنیم که در مسأله‌ی حکومت و مدیریت جامعه، ملاک و معیار اسلامی را فراموش بکنیم و به سمت همان فرمهای رایج دنیایی برویم، معنای جامعه‌ی اسلامی ما از بین خواهد رفت. این نقطه، تعیین‌کننده است.

🕌 تاثیر مدیریت و دستگاه اداره‌کننده بر جامعه

شاید این حدیث را ماها بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نقل کرده‌ایم که «لَا عَذْبَنَ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ اطَاعَتِ إِمَامٍ جَائِرٍ أَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْ كَانَتِ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلَا عَفْوَنَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ اطَاعَتِ إِمَامٍ هَادِيٍّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْ كَانَتِ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»^۱. حاصل، این که اگر دستگاه مدیریت جامعه، صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه، قابل اغماض است و در مسیر جامعه، مشکلی به وجود نخواهد آورد. اما اگر مدیریت و رأس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه‌ی مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سر منزل

مطلوب هدایت کند. یعنی تأثیر رأس قله و هرم و مجموعه‌ی مدیریت و دستگاه اداره کننده در یک جامعه، این قدر فوق العاده است. این است که ما روی مسأله‌ی غدیر، این قدر تکیه می‌کنیم.

❁ فوائد غدیر خم بر همه جوامع

مسأله‌ی غدیر، یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و ورع و فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام و تکیه روی اینها در تشخیص و تعیین مدیریت جامعه. این قضیه، یک قضیه‌ی ارزشی است. به این معنا، غدیر نه برای شیعیان، بلکه برای همه‌ی مسلمانان، آموزنده و حاوی درس است و می‌تواند مورد تجلیل و تکریم قرار بگیرد که حالاً نمی‌خواهیم در این زمینه‌ها، وارد بحثهای فرقه‌یی و طایفه‌یی بشویم و نباید بشویم. عید غدیر، حقیقتاً برای مردم عید است؛ چون به یادآورنده‌ی یک امر حساس و مهم است.

❁ گرفتار بهای ملت‌ها ناشی از مدیران فاسد جامعه

امروز گرفتاریهای عمده‌ی ملت‌ها در دنیا، گرفتاری ناشی از مدیران و دست‌های گرداننده‌ی جامعه است. آنها فاسدند که فساد در ملت‌ها، ریشه‌ی همه‌ی ارزش‌ها و اصالت‌ها را می‌کند و از بین می‌برد. آنها فاسدند که ملت‌ها، ذلیل و برده و نوکر صفت بار می‌آیند. آنها فاسدند که قدرتهای شیطانی، بر ملت‌هایشان تسلط پیدا می‌کنند. آنها فاسد و بی‌بندوبارند که در متن جوامعشان، ایمان بکلی رخت برمی‌بندد. امروز، این بالای عمومی جوامع غربی است؛ بالای بی‌ایمانی و سردرگمی و عدم تکیه‌ی روحی به یک نقطه‌ی مطمئن و بقیه‌ی انواع فسادهایی که در دنیا هست. چیز خیلی خطرناک و بالای بزرگی است و همین نقطه، جوامعی را که به آن دچار هستند، به باد فنا خواهد داد. این ظواهر، تعیین کننده نیست. این مهم است که آحاد یک ملت، بر گرد یک محور ایمانی جمع نشده باشند.

❁ تأثیر مدیران بالا در سرنوشت جامعه

البته آقایان و بخصوص مسؤولان، این نکته را توجه داشته باشند که اگر ما بر نقش مدیریت و سرپرستی در جامعه‌ی اسلامی تکیه می‌کنیم و آن را تعیین کننده معرفی می‌نماییم، با یک گزینش، قضیه تمام نمی‌شود. این طور نیست که یک شخص، در رأس برگزیده بشود و شرایط لازم را داشته باشد، بعد دیگر همه چیز به خودی خود، حل خواهد شد. تأثیر مدیران بالا در سرنوشت جامعه هم تا حدود زیادی از این جهت است که مدیر برتر و بالاتر، این قدرت را دارد که دست‌ها و ایادی چرخاننده‌ی چرخهای کشور را سالم انتخاب بکند. یعنی سلامت آنها، جزو سلامت دستگاه حکومت است.

وقتی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه الصلوة والسلام) در رأس حکومت قرار می‌گیرد، تمام شاخه‌های مدیریت در جامعه، به طرف صلاح حرکت می‌کند؛ به طوری که اگر یک گوشه از مجموعه‌ی این دستگاه مدیریت، ناسالم و ناپاک و غیر منطبق با معیارها باشد، برای قطع و قلع و قمع آن، امیر المؤمنین (ع) جنگ

چندین ماهه را بر خودش هموار می‌کند. یعنی مجموعه‌ی دستگاه مدیریت کشور، باید علوی باشد.

معنا و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی

آن دستگاهی که حکومتش به شکل ولایت است، ارتباط بین ولی و مردم، غیر قابل انفکاک می‌باشد. ولایت، یعنی سرپرستی، پیوند، ارتباط، اتصال، به هم پیچیده شدن دو چیز، به هم جوشیدگی و به هم پیوستگی کسانی که با یکدیگر ولایت دارند. معنا و شکل و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی، این است. از این جهت، در جامعه‌ی اسلامی، کلمه‌ی ولایت به حکومت اطلاق می‌شود و رابطه‌ی بین ولی و مردم، یک رابطه‌ی ولایتی است و ارتباط و اتصال آنها، غیر قابل انفکاک می‌باشد و تمام اجزای این جامعه، با یکدیگر متصلند و از هم جدا نیستند. قضیه، مثل دستگاههای سلطنت، دستگاههای قدرت و کودتاچیهایی که بر یک جامعه مسلط می‌شوند، نیست.

ارتباط ولی و حاکم با مردم در نظام اسلامی

در جامعه‌ی اسلامی، دستگاه مدیریت و حاکمیت جامعه، همه و همه، متکی به مردم، جزو مردم، همراه با مردم، متصل به مردم - به تمام معنای اتصال - هستند و جدا نیستند. آن جایی که دستگاههای حکومت، به راهی می‌روند و مصالح مردم، به راه دیگری، به خاطر همین احساس جدایی است. مصالح دستگاه حاکم، یک چیز است؛ مصالح مردم، یک چیز دیگر. مصالح دستگاه حاکم، پیوند با امریکا و قدرتهای مسلط و استعمارگران و غارتگران منابع نفتی و این چیزهاست - همچنان که در دوران رژیم منحوس پهلوی، در کشور ما بود و امروز در خیلی از کشورهای دیگر هست - مصالح مردم، یک چیز دیگر است. مصالح مردم در این است که آن دستگاه حاکم و آن نوکران و پیوستگان بیگانه را از سر راه کمال خودشان بردارند. مصالح این دو، بکلی در دو جهت قرار دارد. لیکن در نظام اسلامی، این طور نیست. در نظام اسلامی، حاکم، ولی و دوست و سرپرست و برادر و مرتبط و برای مردم است.

پابرهنگان، صاحبان اصلی کشور

این، یکی از افتخارات جمهوری اسلامی است که توانسته ولایت اسلامی را پیاده کند. ما هنوز نتوانسته‌ایم خیلی از احکام اسلامی را به طور کامل تحقق ببخشیم. یک جامعه، تا به طور کامل اسلامی بشود، زمان زیادی لازم است؛ لیکن بحمدالله مسأله‌ی حکومت و ولایت، در جامعه‌ی اسلامی ما تحقق بخشیده شد. شکل اسلامی، علی‌رغم طرد و نفی و بغض و عناد قدرتهای جهانی، در جامعه‌ی ما پیاده شد. دشمنان اسلام، مخالفت هم کردند؛ اما بحمدالله روز به روز در جامعه‌ی ما، ثابت‌تر و درخشان‌تر و ماندگارتر شده است. ما مسؤولان وظیفه داریم که ولایت الهی و اسلامی را در جامعه‌ی خودمان، در شکل پرجاذبه‌ی آن، برای انسانهای مشتاق و محروم، هر چه بیشتر تحقق ببخشیم. قدم اول این است که از راه مردم جدا نشویم و

فراموش نکنیم که همین مردم، پابرهنگان، طبقات ضعیف، این کسانی که در معیارهای مادی جوامع، چیزی به حساب نمی آیند، صاحبان اصلی کشورند و پیروزیهای این انقلاب و این کشور و عزت ایران، به خاطر فداکاریهای آنان به دست آمده است. فراموش نکنیم که این مردم بودند که اسلام را برای این کشور الهی و اسلامی خواستند و اراده کردند و آن را تحقق بخشیدند. از مردم جدا نشوید.

ایستادگی ملت، راه برون رفت از گرفتاریها

این، افتخار نظام و جامعه‌ی اسلامی است که قریب دوازده سال از پیروزی این انقلاب می گذرد و با وجود این همه تبلیغات و کارشکنیهای دشمنان، مردم روزبه روز به آرمانهای این انقلاب و این نظام اسلامی، علاقه مندتر و دلبسته تر شده اند و دشمن حقیقتاً در مقابل خواست و اراده‌ی این مردم، عاجز مانده است. امروز دنیای اسلام، به جامعه‌ی اسلامی ما متوجه است. هر چه در این جا اسلام، بهتر و قویتر و واقعیتر پیاده بشود، مسلمانان در کشورهای اسلامی و در سرتاسر عالم، امیدوارتر می شوند. این جوانان و گروههای اسلامی که با مظلومیت، در فلسطین و در بسیاری از کشورهای اسلامی، با کفر و استکبار و ایادی آنها مبارزه می کنند، پشتگرمی و دلگرمیشان، به جمهوری اسلامی است. ایستادگی این ملت است که آنها را شاداب نگهداشته و سختیها را بر آنها هموار کرده است.



ولایت اسلامی یعنی حاکمیت انسانهای پارسا و مخالف با شهوات

- ❖ غدیر خم یعنی حاکمیت فضائل و ارزشها
- ❖ منتهی شدن فضائل و ارزشها به حاکمیت
- ❖ دایره ولایت و حکومت در اسلام
- ❖ ولایت اسلامی، مردمی ترین نوع حکومت در فرهنگ بشری
- ❖ ولایت یعنی حاکمیت انسانهای پارسا
- ❖ تغایر فرهنگ سیاسی اسلام با فرهنگ غیر اسلامی
- ❖ ولایت اسلامی، تأمین کننده سعادت انسانها

ولایت اسلامی یعنی حاکمیت انسانهای پارسا و مخالف با شهوات *

غدير خم یعنی حاکمیت فضائل و ارزشها

در روز غدیر، این حرکت عظیمی که طبق روایات متواتره، به وسیله‌ی نبی اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) انجام شد، دارای ابعادی بود. البته یک بُعد، فضیلت امیر المؤمنین بود. مردم هم می دانستند و از نزدیک این فضایل را در آن بزرگوار مشاهده می کردند. پیامبر اکرم، و در واقع اراده‌ی الهی هم همان فضایل و ارزشها را معتبر دانست و بر اساس آن ارزشها، ولایت و حاکمیت بعد از پیامبر را تعیین کرد. معلوم شد آن کسی می تواند در مرتبه‌ی حکومت بر مسلمین قرار بگیرد، که دارای آن ارزشها باشد. لازم نبود که پیامبر اکرم فضایل امیر المؤمنین را در آن روز بیان کند؛ مردم می دانستند.

«ابن ابی الحدید» می گوید: فضایل علی بن ابی طالب به طوری در آن روز برای مردم واضح بود که بعد از رحلت پیامبر، احدی از مهاجران و اغلب انصار شک نداشتند که مسأله‌ی خلافت بر علی قرار خواهد گرفت؛ یعنی در نظر آنان جزو مسلمات بود. در موارد دیگر، خود رسول اکرم هم راجع به امیر المؤمنین چیزهای زیادی فرموده است.

آنچه از طرق ما شیعیان و نیز از طریق اهل سنت روایت شده، متواتر است. خیلی از فضایل را به شکل متواتر، هم شیعه و هم سنی روایت کرده اند؛ مخصوص شیعه نیست. حتی یکی از مورخان قدیمی مشهور - «ابن اسحاق» صاحب سیره‌ی معروف - می گوید: پیامبر به امیر المؤمنین فرمود: اگر بیم این را نداشتم که مردم در باب تو حرفهایی بزنند که پیروان عیسی درباره‌ی او زدند، چیزی را درباره‌ی تو می گفتم که هر جا عبور می کنی، مردم خاک زیر پای تو را به عنوان تبرک بردارند. این روایت شاید از طرق شیعه هم نقل شده باشد؛

من ندیده‌ام. «ابن ابی‌الحدید» از «ابن اسحاق» نقل می‌کند؛ یعنی کسانی که معتقد به نصب امیرالمؤمنین هم نیستند، اما این حرفها را در فضایل آن حضرت دارند.

منتهی شدن فضائل و ارزشها به حاکمیت

این، یک بُعد واقعیهی غدیر است؛ یعنی امضاء و اثبات این فضایل و این که این فضایل و ارزشها، به حکومت و به این ارزش قرار دادی در جامعهی اسلامی منتهی می‌شود. این بُعد، بُعد بسیار مهمی است و معلوم می‌شود که در اسلام، طبق دید پیامبر و وحی الهی، حکومت تابع ارزشهاست؛ تابع چیزهای دیگر نیست. این، خود یک اصل اسلامی است.

دایره ولایت و حکومت در اسلام

یک بُعد دیگر در قضیه و حدیث غدیر، همین مسألهی ولایت است؛ یعنی تعبیر از حکومت به ولایت؛ «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»^۱. آن وقتی که پیامبر (ص) در مقام تعیین حق حاکمیت برای یک شخص است، تعبیر مولا را برای او به کار می‌برد و ولایت او را به ولایت خود مقترن می‌کند. خود این مفهومی که در ولایت هست، بسیار حایز اهمیت است. یعنی اسلام، منهای همین مفهوم ولایت - که یک مفهوم مردمی و متوجه به جهت حقوق مردم و رعایت آنها و حفظ جانب انسانهاست - هیچ حاکمیتی را بر مردم نمی‌پذیرد و هیچ عنوان دیگری را در باب حکومت قایل نیست.

آن کسی که ولی و حاکم مردم است، یک سلطان نیست؛ یعنی عنوان حکومت، از بُعد اقتدار و قدرت او بر تصرف ملاحظه نمی‌شود؛ از بُعد این که او هر کاری که می‌خواهد، می‌تواند بکند، مورد توجه و رعایت نیست؛ بلکه از باب ولایت و سرپرستی او، و این که ولی مؤمنین یا ولی امور مسلمین است، این حق یا این شغل یا این سمت مورد توجه قرار می‌گیرد. قضیهی حکومت در اسلام، از این جهت مورد توجه است.

ولایت اسلامی، مردمی‌ترین نوع حکومت در فرهنگ بشری

اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولی و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم - که در کلمات ائمه‌ی معصومین در این باب، خیلی حرفهای آموختنی وجود دارد، و در همین نامه‌ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر و آن توصیه‌های بزرگ، مفاهیم ارزنده‌ی زیادی هست - خواهیم دید که مردمی‌ترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری - یعنی فرهنگ آزادیخواهان عالم در طول تاریخ - هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست. نه این که یک شخصی نمی‌تواند به نام ولایت از این کارها بکند؛ خیر، شیاطینی هستند که با همه‌ی نامه‌های خوب، همه‌ی کارهای بد را در دنیا کرده‌اند. مقصود، آموزش و درس و راه اسلامی است. البته کسانی که دلباخته‌ی مفاهیم غربی و بیگانه‌ی از

اسلام هستند، ممکن است حرفهایی بزنند، یا تصوّراتی بکنند؛ لیکن اینها بر اثر نشناختن مفهوم ولایت است.

❁ ولایت یعنی حاکمیت انسانهای پارسا

ولایت در اسلام، ناشی از ارزشهاست؛ ارزشهایی که وجود آنها، هم آن سمت و هم مردم را مصونیت می بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص - یعنی آن ملکه‌ی نفسانی - از جمله‌ی شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت یک چیز آسیب‌ناپذیر است؛ زیرا به مجرد این که کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می شود. کوچکترین ظلم و کوچکترین کج رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترک وظیفه‌ی، عدالت را از والی سلب می کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می شود.

در کدام سیستم حکومتی دنیا، چنین شکلی وجود دارد؟ در کدام طریقه‌ی ضمانت و نظارت مردمی، چنین روشی وجود دارد که در آن، خیر انسانیت و خیر جامعه و مصالح بشری و ارزشها باشد؟ البته تخلف از معیارها، در همه‌ی شکلها می تواند صورت بگیرد. بر فرض حفظ معیارها، شما ملاحظه کنید ببینید، این چه شکل متینی است که اسلام مقرر کرده است.

ما مسلمین باید ولایت را تجربه کنیم. در طول قرنهای متمادی نگذاشتند. چه کسانی نگذاشتند؟ همان کسانی که حکومت به سبک ولایت، آنها را از مسند قدرت و حکومت کنار می زند؛ و الا به نفع مردم است. کدام کشورها هستند که اگر در رأس حاکمیتشان یک انسان پرهیزگار پارسای مؤمن مراعات کننده‌ی اوامر و نواهی الهی و عامل به صالحات و حسنات باشد، برای آنها بهتر نباشد، از این که فرد میگزارد شهوتران پولپرست دنیاپرستی بر سر کار باشد؟ هر ملت و هر مذهبی که می خواهند، داشته باشند.

ولایت، یعنی حاکمیت انسانهای پارسا، انسانهای مخالف با شهوات و نفس خودشان، انسانهای عامل به صالحات. این، معنای ولایت اسلامی است. کدام ملت و کدام کشور است که این را نخواهند و به نفعشان نباشد؛ مفهوم آن را تصور کنند و تصدیق نکنند؟ چه کسانی با این اصل و با این روش مخالفند؟ معلوم است؛ آن قدرت طلبانی که در وجود و نفس خودشان، تحقق آن معیارها - یعنی تحقق پارسایی، تخی از شهوات و بی اعتنایی به زخارف دنیا - را عملی نمی بینند. کدامیک از این قدرتمندانی که امروز زمامهای امور را در دنیا به دست گرفته اند، حاضرند اساس حکومت و ولایتی باشند که اسلام گفته است؟

❁ تغایر فرهنگ سیاسی اسلام با فرهنگ غیر اسلامی

ما همیشه این را گفته ایم و این جزو مسلّمات انقلاب ماست که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یک تعرض عمومی به فرهنگ غیر اسلامی و ضد اسلامی است که امروز بر قدرتهای جهانی حاکم است و ارکان قدرت جهانی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر، با اسلام و با این انقلاب و این نظام مخالفند؛ زیرا

اجزای فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است. فرهنگ ما، فرهنگی مغایر با آن فرهنگهاست؛ کمالین که وضع حکومت و قدرت سیاسی و رابطه‌ی آن قدرت با مردم و پیوندهای بین آنها و مردم را مشاهده می‌کنید.

🕌 ولایت اسلامی، تأمین کننده سعادت انسانها

این چیزهایی که ناشی از اصل ولایت در اسلام است، چه قدر برای انسانها مفید، پُر درخشش، زیبا و جاذبه‌دار است. هر کس از هر جای دنیا به کشور ما نگاه کند، همین چیزهایی که در زندگی امام بزرگوارمان بود، و آنچه را که این ملت در طول این ده، دوازده سال به آن عادت کرده‌اند، می‌بیند. این، معنای ولایت است؛ و ما عرض می‌کنیم که اگر ملتها، قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آنها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند.

البته این ولایت اسلامی به شکل کامل، در یک جامعه‌ی اسلامی عملی است؛ چون ولایت براساس ارزشهای اسلامی - یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی - است؛ اما به شکل غیر کامل، در همه‌ی ملتها و در میان همه‌ی جوامع عملی است. اگر می‌خواهند کسی را به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی که سرمایه‌داران معرفی می‌کنند، نروند؛ سراغ پارساترین و پاکترین و بی‌اعتناترین انسانها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه‌ی شخصی خود به حساب نمی‌آورد و از آن برای سود شخصی خویش استفاده نمی‌کند.

این، رشحه‌یی از رشحات ولایت در اسلام است و دمکراسیهای جاری عالم از آن بی‌نصیبند. این، از برکات اسلام است. لذا از اول انقلاب هم همین عنوان ولایت و ولایت فقیه - که دو مفهوم است؛ یکی خود مفهوم ولایت، یکی این که این ولایت متعلق به فقیه و دین‌شناس و عالم دین است - از طرف کسانی که در حقیقت تحمل این بافت ارزشی کامل را نمی‌توانستند و نمی‌توانند بکنند، مورد تعرض شدید قرار گرفت. امروز هم همین طور است. خوشبختانه مردم این راه را شناخته‌اند. این، از برکات غدیر و اسلام و زندگی امیرالمؤمنین و نیز حکومت کوتاه آن بزرگوار است.

وظیفه داریم خود را شایسته انتساب به
اهل بیت (علیهم السلام) کنیم

- ❖ اهمیت منتسب بودن به خاندان رسالت
- ❖ نورانی شدن، لازمه نزدیک شدن به اولیاء خدا
- ❖ دوری از تشریفات و زیور دنیا، سبک زندگی فاطمی
- ❖ عمل به رسالت خود با تبعیت از اهل بیت

وظیفه داریم خود را شایسته انتساب به اهل بیت (علیهم السلام) کنیم *

اهمیت منتسب بودن به خاندان رسالت

برادران عزیز! آنچه ما وظیفه داریم، این است که خود را شایسته‌ی انتساب به آن خاندان کنیم. البته منتسب بودن به خاندان رسالت و از جمله‌ی وابستگان آنها و معروفین به ولایت آنها بودن، دشوار است. در زیارت می‌خوانیم که ما معروفین به دوستی و محبت شما هستیم؛^۱ این وظیفه‌ی مضاعفی را بر دوش ما می‌گذارد. این خیر کثیری که خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر مژده‌ی آن را به پیامبر اکرم داد و فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»^۲ - که تأویل آن، فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) است - در حقیقت مجمع همه‌ی خیراتی است که روز به روز از سرچشمه‌ی دین نبوی، بر همه‌ی بشریت و بر همه‌ی خلائق فرو می‌ریزد. خیلیها سعی کردند آن را پوشیده بدارند و انکار کنند، اما نتوانستند؛ «وَاللّٰهُ مَتَمَّ نُوْرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ»^۳.

نورانی شدن، لازمه نزدیک شدن به اولیاء خدا

ما باید خودمان را به این مرکز نور نزدیک کنیم؛ و نزدیک شدن به مرکز نور، لازمه و خاصیتش، نورانی شدن است. باید با عمل، و نه با محبت خالی، نورانی بشویم؛ عملی که همان محبت و همان ولایت و همان ایمان، آن را به ما املاء می‌کند و از ما می‌خواهد. با این عمل، باید جزو این خاندان و وابسته‌ی به این خاندان بشویم. این طور نیست که قنبر در خانه‌ی علی (علیه السلام) شدن، کار آسانی باشد. این گونه نیست که «سلمان مَنا اهل البیت»^۴ شدن، کار آسانی باشد. ما جامعه‌ی موالیان و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام)، از آن بزرگواران توقع داریم که ما را جزو خودشان و از حاشیه‌نشینان خودشان بدانند؛ «فلان ز گوشه‌نشینان خاک درگه

*. بیانات در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۷۰/۱۰/۰۵

۳. صف: ۸

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۶

۱. و معروفین بتصدیقنا ایّاکم». مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی

کبیره

۲. کوثر: ۱

ماست». دلمان می‌خواهد که اهل بیت درباره‌ی ما این‌طور قضاوت کنند؛ اما این آسان نیست؛ این فقط با ادعا به دست نمی‌آید؛ این، عمل و گذشت و ایثار و تشبه و تخلیق به اخلاق آنان را لازم دارد. شما ملاحظه کنید، این بزرگوار که ما امروز ساعتی با شما پای استماع مدایح و فضایلش نشستیم - که آنچه گفته شد، قطره‌یی از دریاست - در چه سنی این همه فضایل را حایز شد؟ در چه مدت عمری این همه درخشندگی را از خود بروز داد؟ در عمری کوتاه؛ هجده سال، بیست سال، بیست و پنج سال؛ نقلها متفاوت است. این همه فضایل، بیهوده به دست نمی‌آید؛ «متحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره». ^۵ خدای متعال، زهرای اطهر - این بنده‌ی برگزیده - را آزمود. دستگاه خدای متعال، دستگاه حساب و کتاب است؛ آنچه می‌بخشد، با حساب و کتاب می‌بخشد. او، گذشت و ایثار و معرفت و فدا شدن این بنده‌ی خاص خود را در راه اهداف الهی می‌داند؛ لذا او را مرکز فیوضات خود قرار می‌دهد.

ما باید این راه را برویم. ما هم باید گذشت کنیم، ایثار کنیم، اطاعت خدا کنیم، عبادت کنیم. مگر نمی‌گوییم که «حتی تو رم قدماها»؟ ^۶ این قدر در محراب عبادت خدا ایستاد! ما هم باید در محراب عبادت بایستیم. ما هم باید ذکر خدا بگوییم. ما هم باید محبت الهی را در دلمان روز به روز زیاد کنیم. مگر نمی‌گوییم که با حال ناتوانی به مسجد رفت، تاحقی را احقاق کند؟ ما هم باید در همه‌ی حالات تلاش کنیم، تاحق را احقاق کنیم. ما هم باید از کسی نترسیم. مگر نمی‌گوییم که یک تنه در مقابل جامعه‌ی بزرگ زمان خود ایستاد؟ ما هم باید همچنان که همسر بزرگوارش فرمود «لا تستوحشوا فی طریق الہدی لقلۃ اہلہ»، ^۸ از کم بودن تعدادمان در مقابل دنیای ظلم و استکبار نترسیم و تلاش کنیم. مگر نمی‌گوییم که آن بزرگوار کاری کرد که سوره‌ی دهر درباره‌ی او و شوهر و فرزنداناش نازل شد؟ ایثار نسبت به فقرا و کمک به محرومان، به قیمت گرسنگی کشیدن خود؛ «و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة». ^۹ ما هم باید همین کارها را بکنیم.

🌸 دوری از تشریفات و زیور دنیا، سبک زندگی فاطمی

این نمی‌شود که مادام از محبت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) بزنیم، در حالی که آن بزرگوار برای خاطر گرسنگان، نان را از گلوی خود و عزیزانش - مثل حسن و حسین (علیهما السلام) و پدر بزرگوارشان (علیه السلام) - برید و به آن فقیر داد؛ نه یک روز، نه دو روز؛ سه روز! مای گوییم پیرو چنین کسی هستیم؛ ولی ما نه فقط نان را از گلوی خود نمی‌بریم که به فقرا بدهیم، اگر بتوانیم، نان را از گلوی فقرا هم می‌بریم! این روایاتی که در «کافی» شریف و بعضی از کتب دیگر در باب علامات شیعه هست، ناظر به همین است؛ یعنی شیعه بایستی آن‌طور عمل کند. ما باید زندگی آنها را در زندگی خود - ولو به صورت ضعیف - نمایش بدهیم. ما و از ما بزرگترها کجا، آن آستان بلند کجا؟ معلوم است که ما حتی به حدود دوردست او هم نمی‌رسیم؛ اما باید تشبه کنیم. نمی‌شود در نقطه‌ی مقابل زندگی اهل بیت حرکت کنیم، ولی ادعا کنیم که ما جزو موالیان اهل بیتیم! چنین چیزی ممکن است؟ فرض بفرمایید کسی در زمان امام بزرگوار ما، از دشمنان این ملت - که امام دایم علیه آنها حرف می‌زد - تبعیت می‌کرد؛ آیا او می‌توانست بگوید من



تابع امامم؟! اگر چنین چیزی از زبان کسی صادر می‌شد، آیا شماها نمی‌خندیدید؟! همین قضیه در باب اهل بیت (علیهم‌السلام) هم هست.

ما باید شایستگی خود را ثابت کنیم. مگر نمی‌گوییم که جهیزیه‌ی آن بزرگوار چیزهایی بود که انسان با شنیدن آنها اشکش جاری می‌شود؟ مگر نمی‌گوییم که این زن والامقام، برای دنیا و زیور دنیا هیچ ارزشی قائل نبود؟ مگر می‌شود که روز به روز تشریفات و تجمل‌گرایی و زر و زیور و چیزهای پوچ زندگی را بیشتر کنیم و مهریه‌ی دخترانمان را زیادتر نماییم؟!

اوایل که گاهی بعضیها مهریه‌ی عقد را یک خرده گران قرار می‌دادند، ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم شما که می‌خواهید مثلاً فلان قدر سکه قرار بدهید، پس یکبار بگویید ۷۲ سکه! اما حالا می‌بینیم که تعیین مهریه‌های گران‌قیمت، واقعی شده است! واقعاً چه خبر است؟ شما که پدر آن دختر هستید، آیا می‌توانید ادعا کنید که پیرو پدر فاطمه (سلام‌الله‌علیها) هستید؟ این‌طوری نمی‌شود؛ ما باید به حال خودمان فکری بکنیم .

🔗 عمل به رسالت خود با تبعیت از اهل بیت

حالا چرا این حرفها را به شما گفتم؟ چون شما مداحید و باید بروید این حرفها را در مدحها تن در مجالس فاطمه‌ی زهرا (س) به مردم بگویید؛ و آلا شماها که معلوم است وضعیتان چه‌طوری است. اینها را دربار‌ی فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) بگویید. با آن ذوق و هنر و صدای خوش و لحن مطلوب و کیفیت جذاب خوانندگی خودتان، کاری کنید که دل‌های ما مستمعان به این حقایق نزدیک شود. اگر فرض کنیم که ما ابیاتی در مقامات معنوی فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) بخوانیم که مستمع ما چیزی هم از آن نفهمد و سر در نیآورد، معلوم نیست که او را به فاطمه‌ی زهرا نزدیک کند. لازم است ما روز به روز به این خانواده نزدیکتر بشویم. ملت ما از این طریق خواهد توانست به رسالت خود عمل کند. این ملت این‌طوری می‌تواند آن پیام بزرگ را به دنیا برساند.

محبت واقعی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

- ❖ رابطه عاشقانه ملت با امیرالمؤمنین (ع)
- ❖ عشق به امیرالمؤمنین، یک حقیقت در خشان
- ❖ ضرورت تلاش عملی در راه محبت اهل بیت
- ❖ پرهیز از محبت زبانی، ادعایی و صوری
- ❖ صفات بارز و برجسته امام علی (ع)
- ❖ الف) انتخاب راه خدا در تمام عمر
- ❖ ب) اولین مؤمن به خدا و پیامبر
- ❖ ج) دفاع همیشگی از حق
- ❖ د) عدم مداخله خواسته‌های نفسانی در کارها
- ❖ راه تعمق محبت به اهل بیت (ع)
- ❖ برافراشته ماندن پرچم اسلام با ایستادگی

محبت واقعی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) *

🔗 رابطه عاشقانه ملت با امیر المؤمنین (علیه الصلوة والسلام)

درباره‌ی مقام امیر المؤمنین (علیه الصلوة والسلام)، زبانهای نوع بشر و قدرت تصویر و ترسیم انسانها، عاجز از ارائه‌ی کُنه و حقیقت مطلبند؛ بلکه عاجز از تصور آن مقام شامخ و کُنه عظمت آن بزرگوارند. ما با قیاس به معلومات خودمان می‌توانیم چیزی را بشناسیم و بفهمیم.

امیر المؤمنین (علیه الصلوة والسلام) از مقیاسهای ما خارج است. او را با ذرع و پیمانه‌یی که برای سنجیدن انسانها و فضیلتها و محسنات و زیباییها در اختیار ماست، نمی‌شود سنجید و اندازه گرفت؛ او بالاتر از این حرفهاست. آنچه که ما می‌بینیم، درخشش آن بزرگوار است که به چشم هر انسانی - حتی دشمنان و مخالفان - می‌آید؛ چه برسد به دوستداران و یا شیعیان؛ همچنان که از روایات اهل سنت روایت شده که رسول خدا (صلی الله علی هواله و سلم) فرمود: «علی بن ابی طالب یزهر فی الجنة ککوکب الصبح لاهل الدنیا»؛^۱ درخشش امیر المؤمنین (علیه السلام) در بهشت، مثل درخشش ستاره‌ی صبح برای مردم دنیا است؛ نور را می‌بینند، درخشش را می‌بینند؛ اما ابعاد و جزییات را نمی‌توانند درک کنند و ببینند.

رابطه‌ی ملت با امیر المؤمنین (علیه الصلوة والسلام)، یک رابطه‌ی عاشقانه است؛ مسأله، بالاتر از اعتقاد به ولایت و امامت آن بزرگوار است. اعتقاد به ولایت و امامت وجود دارد و جزو جان ماست؛ جزو اولین آموخته‌های مادر گاهواره است و ان شاء الله تا گور با ما همراه خواهد بود؛ اما عنصر دیگر در رابطه‌ی ملت ما و امیر المؤمنین (علیه الصلوة والسلام)، رابطه‌ی محبت و عشق است.

عشق به امیرالمؤمنین علیه السلام، یک حقیقت درخشان

آن قدر زیباییها و جلوه‌ها و جاذبه‌ها در آن بزرگوار بسیار است، که دلی که با این جاذبه‌ها آشنا شود، نمی‌تواند نسبت به آن بزرگوار بی‌تفاوت بماند. هر کس او را به قدری که در همین روایات هست، شناخت، دل‌باخته‌ی او شد. حتی آن کسانی که امامت آن بزرگوار و ولایت آن حضرت را هم مانند ما قبول نداشته و عقیده‌ی ما را نداشته باشند، این فضایل و مناقب را که در کتب فریقین آمده است، می‌بینند - مخصوص شیعه نیست؛ علمای بزرگ اهل سنت هم این فضایل را آورده‌اند؛ و اینها را که می‌بینید، در همه‌ی آفاق منتشر شده است - دل‌باخته و مجذوب امیرالمؤمنین می‌شوند. پس مسأله‌ی ما، مسأله‌ی شناخت حقیقت نورانی و علوی امیرالمؤمنین نیست، که او را نه می‌توانیم بفهمیم، نه می‌توانیم تصور کنیم، نه راهی داریم برای این که او را درک کنیم؛ مگر کسانی که دلشان به نور هدایت و معرفت الهی در آن ابعاد روشن شده باشد؛ اما این مسأله‌ی محبت، مسأله‌ی مهمی است. این ارتباط دوستی و عشق و رابطه‌ی با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، یک حقیقت درخشان است. از این حقیقت درخشان، ما باید مانند معراجی استفاده کنیم و عروج کنیم؛ و این می‌شود. با نردبان محبت می‌شود به بالاترین درجات معرفت هم رسید. اصل کار، محبت است.

ضرورت تلاش عملی در راه محبت اهل بیت

برادران و خواهران! این عمر کوتاه است. این دنیا برای ما و برای هر نفس بشری کوچک است و زود می‌گذرد. باید فرصتها را مغتنم شمرد و با تعارف و با چیزهایی که ما را به پیش نمی‌برد، نباید مشغول شد. این محبت باید ما را به معراج ببرد و رشد بدهد. این چه وقت خواهد شد؟ این محبت، چه وقت چنین اکسیر اثری را نشان خواهد داد؟ آن وقتی که ما به پیوند محبت‌آمیز بین خودمان و امیرالمؤمنین و اولیای دین، به چشم جدی نگاه کنیم. چگونه؟ جدی نگاه کردن به محبت، این است که ما تلاش کنیم در راهی که به آن بزرگوار می‌رسد، حرکت کنیم؛ والا اگر به آن راه پشت کنیم و خدای نکرده با هر عملی، با هر اقدامی و با هر سخنی، خودمان را یک قدم از آن بزرگوار دور کنیم، این محبت هم بتدریج کم‌رنگ و بی‌عمق و سطحی و صوری خواهد شد.

پرهیز از محبت زبانی، ادعایی و صوری

محبت واقعی داریم و محبت صوری. محبت واقعی شما، محبت شما به فرزندان است. هیچ گرفتاری‌ی، شما را از بیماری فرزند، از خطری که او را تهدید می‌کند، از نگرانیهای او فارغ نمی‌کند؛ این محبت حقیقی است. یک محبت هم محبت زبانی است و در مواقع حساس و مراکز حساس، انسان را رها می‌کند. اگر ما خدای نخواست از امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) دور بشویم، این طور خواهد شد؛ محبت، زبانی و ادعایی خواهد شد؛ دست ما را در وقتی که به آن احتیاج داریم، نخواهد گرفت. اما اگر ما آن راهی را که به امیرالمؤمنین می‌رسد، دنبال کنیم، هر چه پیش برویم، این محبت عمیقتر خواهد شد.

🕌 صفات بارز و برجسته امام علی (علیه السلام)

🕌 الف) انتخاب راه خدا در تمام عمر

درباره‌ی علی بن ابی طالب (علیه الصلوة والسلام) که نمی‌شود با این چند دقیقه‌ها حرفی زد. آن چیزی که من فکر می‌کنم باید در این مختصر عرض کنم، این است که ما به دهها صفت برجسته‌ی که در ذات مبارک امیرالمؤمنین و در رفتار آن بزرگوار هست - که هر کدام مثل خورشیدی می‌درخشد - نگاه کنیم و چند تا از این صفات را انتخاب کنیم و خودمان را دنباله‌رو این صفات قرار دهیم.

یک صفت از صفات آن بزرگوار این است که امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام)، از اول زندگی تا آخر عمر، به خدای متعال فکر کرد و راه خدا را - ولو مورد مخالفت همه‌ی انسانها هم بود - بر راه غیر خدا و ضد خدا انتخاب کرد. امیرالمؤمنین از قبیل این صفت، دهها خصلت برجسته دارد؛ این یکی از آنهاست.

🕌 ب) اولین مؤمن به خدا و پیامبر

آن وقتی که می‌خواست ایمان بیاورد - که اول مؤمن به نبی اکرم، امیرالمؤمنین بود - همه‌ی کسانی که در آن جامعه بودند؛ به این حقیقت کافر بودند؛ اما او به کفر و انکار و عناد آنها اعتنایی نکرد. در واقع‌ی «یوم‌الدار»، پیامبر بزرگوار بزرگان عرب را در مکه جمع کردند و اسلام را بر آنها عرضه کردند و فرمودند که هر کس امروز اول نفر ایمان را بپذیرد، او وصی و امیر پس از من خواهد بود. این معنا را بر دیگران عرضه کردند و هیچ کس از کفار و قریشیانی که بودند، حاضر نشد این دعوت را قبول کند؛ ولی امیرالمؤمنین که کودکی سیزده ساله بود، بلند شد و قبول کرد و رسول اکرم هم از او قبول فرمودند - هم ایمانش را، هم نفر دوم شدنش را - که کفار برگشتند به صورت استهزاء به ابی طالب گفتند که پسر را بر تو امیر کرد! این اولین قدم بود.

🕌 ج) دفاع همیشگی از حق

در تمام دوران مکه، یک لحظه رعایت و ملاحظه‌ی خشونت‌ها و عصبیت‌ها و مخالفت‌ها و دشمنی‌ها را نکرد و از حق دفاع نمود. در تمام دوران مدینه، هر جا که خطر بود، علی بن ابی طالب آن جا بود و هیچ چیز را ملاحظه نکرد. در قضیه‌ی خندق، آن وقتی که همه سرها را به زیر انداختند، او بلند شد و شجاعانه داوطلب شد؛ یعنی برای وجود خود، هیچ حیثیتی جز حیثیت دفاع از اسلام و دفاع از حق قائل نبود؛ برای او همین یک کار بود که از حق دفاع کند.

انسان قوای معین و عمر محدودی دارد؛ باید اینها را به عنوان سرمایه‌ی در اختیار حق قرار بدهد. این است سلوک یک مؤمن به علی (علیه السلام). این است که اگر چنین شخصی در بشر - ولو در جمع کوچکی از بشر - به وجود بیاید، خواهد توانست دنیا را از ظلم و جور خالی کند. ما انسانهای چسبیده‌ی به غذا و خوراک

و راحتی و عشرت و زندگی و خانه و جاه و جلال و مقام و قدرت و سایر دلبستگیها و سرگرمیهای بشر در دنیا، نمی‌توانیم از میان این حصارها خودمان را خارج کنیم و آن‌گونه در آن راه حرکت کنیم؛ و نتیجه در دنیا این می‌شود که مشاهده می‌کنید.

اگر از این روحیه، در خشکی در یک انسان به وجود بیاید، همان خواهد شد که شما در جبهه‌های جنگ دیدید؛ در شهدا دیدید؛ در رزمندگان شجاع ما دیدید؛ در آزادگان ما در زندانها دیدید؛ در جانبازان صبور ما دیدید؛ در خانواده‌ها و پدران و مادران دیدید؛ در طول انقلاب و دوران جنگ تا امروز، در این ملت دیدید و مشاهده کردید که چه هنگامه‌یی در دنیا به وجود آورد. این، یک چیز ناقص و کوچک بود؛ قطره‌یی بود از آنچه که دریای آن در روح بزرگ امیرالمؤمنین وجود داشت.

❁ (د) عدم مداخله خواسته‌های نفسانی در کارها

او در تصمیم‌گیریها و در عمل خویش، ملاحظه‌ی خود را، ملاحظه‌ی من را، ملاحظه‌ی راحتی و ملاحظه‌ی خواسته‌های نفسانی را اصلاً مداخله نداد. بعد از رحلت خاتم‌الانبیاء هم همین‌طور بود. در آن دوران بیست و پنج سال، آن‌طوری که مصلحت امت اسلام اقتضاء و ایجاب می‌کرد، عمل کرد؛ از مصلحت تخطی نکرد و منیت نشان نداد. بعد از آن که امیرالمؤمنین به خلافت رسید، آن کسانی که حق را با خودشان می‌دانستند و در سر سودای خلافت داشتند، دیدید که چه کردند؟ دیدید که چه جنگها و خونریزیهایی به راه انداختند؟ علی در آن بیست و پنج سال از این کارها نکرد؛ با این که خود را حق می‌دانست. این، کلمات و زندگی امیرالمؤمنین است. او حقی را برای خود قائل بود؛ اما مصلحت بزرگ اسلام را در این می‌دید که سکوت کند، تسلیم باشد و با جریان معمول جامعه پیش برود. آن وقتی هم که به خلافت رسید، باز دوستان نزدیک، دوستان دور و دشمنان ظاهر ساز او را نصیحت کردند که عجله نکن، فلانی را عزل نکن، فلانی را نصب نکن، این حرف را زن، این تقسیم این‌گونه را انجام نده، این پول و این مستمری را قطع نکن. آن بزرگوار، به همه‌ی اینها با چشم بی‌اعتنایی نگریست؛ آنچه را که حق می‌دانست، عمل کرد؛ این یک صفت از صفات امیرالمؤمنین است.

❁ راه تعمق محبت به اهل بیت (علیهم السلام)

ما محبان آن بزرگوار هستیم. شکی نیست که در دل ما عشق امیرالمؤمنین موج می‌زند؛ این مایه‌ی امید و افتخار ماست؛ اما این محبت را چه چیزی عمق می‌دهد و جزو جان ما می‌نماید و روزافزون و ثمربخش می‌کند؟ این که به این صفت امیرالمؤمنین اقتدا کنیم.

❁ برافراشته ماندن پرچم اسلام با ایستادگی

امروز دنیا برای آن کسی که مسلمان است، دنیای سختی است. امروز بعد از قرن‌ها که اسلام از مظاهر حقیقی حاکمیت و نشان دادن قدرت برکنار بود، داعیه‌ی حاکمیت دارد؛ در مسند حاکمیت نشسته است؛ یک کشور

را اداره می‌کند و قوانین بر اساس اسلام است. در دنیا آوازه‌ی اسلام جاذبه پیدا کرده است. بشریتِ دلمرده، نسلهای جوان افسرده‌ی دنیا که از همه جا ناامید شده‌اند، به اسلام توجه پیدا کرده‌اند. احساسات جوامع اسلامی دارد بیدار می‌شود. کشورهایی را می‌بینید که شوق اسلام، آن ملت‌ها را به هیجان آورده و در آنها شوری افکنده است. امروز اسلام با این وضعیت، دشمنان جدی دارد؛ دشمنانی که اسلام را مانع کار خود، مانع غارتگریهای خود، مانع سلطه‌ی خود بر ملت‌ها، مانع تحمیل افراد بشر در سطح عالم می‌بینند؛ اینها دشمن جدی اسلامند.

امروز دشمنان اسلام، مثل دوران نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محدود به قبایل پراکنده نیستند؛ مجهزترین سلاح‌ها در دست آنهاست؛ بیشترین پول‌ها در دست آنهاست؛ دانش پیشرفته‌ی بشر در دست آنهاست و اینها ضد اسلامند. «مسلمانی» در این دوران، برافراشتن پرچمی است که در آن، سعادت و آزادی و خیرات و برکات و پاره کردن زنجیرهای اسارت هست. برافراشتن پرچمی که این همه برکت دارد، آسان نیست؛ باید ایستادگی کرد.

معنای نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام)،
اهمیت دادن به معیارهای ارزشی اسلام

- غدير، گزینش انسانهای صالح برای مسؤولیتهای بزرگ
- نصب امیرالمؤمنین، نصب معیارها و ارزشهای الهی
- اهمیت دادن به ملاکها و معیارها در کل جامعه اسلامی
- تلاش دشمن برای تغییر معیارهای اسلامی
- معنای تمسک کامل به ولایت

معنای نصب امیرالمؤمنین^(ع)، اهمیت دادن به معیارهای ارزشی اسلام *

غدير، گزینش انسانهای صالح برای مسؤولیتهای بزرگ

آنچه که در ماجرای غدیر از دیدگاه مطالعه کنندگانی از قبیل مامی شود فهمید، مضمون این نصب الهی در باب کیفیت اداره کشور و گزینش انسانهای صالح برای مسؤولیتهای بزرگ است. البته کسانی که اهل بینش عالی عرفانی حق شناسانه هستند و دلشان با منابع نور و معرفت متصل است، ای بسا حقایق دیگری را هم در این ماجرا می فهمند. آنچه ما در این ماجرا احساس می کنیم، این است که با نصب امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام در روز غدیر، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دستور پروردگار، این حقیقت را از اسلام آشکار کرد که مسؤولیت بزرگ اداره جامعه در نظام اسلامی، چیزی نیست که نسبت به معیارهای اسلامی، بشود درباره آن از موردی صرف نظر کرد. در این کار بزرگ، صددرصد باید معیارها و ارزشهای اسلامی در نظر گرفته شود.

نصب امیرالمؤمنین، نصب معیارها و ارزشهای الهی

بالا تر از امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام کیست؟ همه خصوصیتی که از نظر اسلام، ارزش است و البته از نظر عقل سالم توأم با انصاف هم، همانها ارزش محسوب می شود، در امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام جمع بود. ایمان او، اخلاص او، فداکاری و ایثار او، تقوای او، جهاد او، سبقت او به اسلام، بی اعتنایی او به هر چه غیر خدا و هر چه غیر از هدف خدایی، بی اعتنایی او به زخارف مادی، بی ارزش بودن دنیا در نظر او، علم او، معرفت او و اوج انسانیت در او از همه ابعاد، خصوصیتی است که در زندگی امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام واضح است.

ادّعی این حرفها، مخصوص شیعه هم نیست. همه مسلمین و مورّخین و محدّثینی که درباره امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام خواسته‌اند به انصاف حرف بزنند، همین خصوصیات و بیش از اینها را بیان کرده‌اند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، در آن روز در مقابل چشم کسانی که این خصوصیات را در امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام می‌شناختند، او را به منصب ولایت نصب کرد. معنای این نصب، اهمیت دادن به آن معیارهاست. این همان نکته‌ای است که باید در نظام و جامعه اسلامی، تأقیام قائم مورد نظر همه باشد. اگر مسلمین در طول تاریخ نتوانسته‌اند از مواهب اسلامی به طور کامل بهره ببرند، به دلیل نقیصه بزرگ ناشی از شناختن معیارها بوده است. مطلب به این جا هم تمام نمی‌شود.

اهمیت دادن به ملاکها و معیارها در کلّ جامعه اسلامی

نکته‌ای که برای ما، مسؤولین و کارگزاران نظام اسلامی در ایران، اهمیت دارد، این است که وقتی در رأس نظام اسلامی نبوی - یعنی نظام اسلامی ساخته دست مقدّس پیغمبر در صدر اوّل - انسانی مثل امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام گذاشته می‌شود، معنایش این است که در همه تاریخ، در همه مسؤولیتهای اساسی در نظام اسلامی، باید معیارها رعایت شود. رعایت معیارها هم، مخصوص ریاست جامعه اسلامی نیست؛ بلکه اهمیت دادن به ارزشها، معیارها و ملاکهای اسلامی، یک امر ساری و جاری در کلّ جامعه اسلامی است، و این است که برکات را متوجّه مسلمین می‌کند. همین اندازه که ما مردم ایران توانسته‌ایم این اصل والای اسلامی را در محیط زندگی خودمان تحقّق ببخشیم، برکاتش را هم امروز مشاهده می‌کنیم. این خود آگاهی ملت ایران و احساس عزّتش به اسلام، درست نقطه مقابل آن چیزی است که دشمنان اسلام، همیشه خواسته‌اند. تلقین کرده‌اند که مسلمانان از مسلمانی خودشان سرافکنده باشند و سعی کنند اثر اسلام و مسلمانی را در حرکات و سکناتشان نشان ندهند. بلکه آنچه نشان می‌دهند، گرایش ضدّ اسلامی و گرایش به سمت دشمنان اسلام باشد.

تلاش دشمن برای تغییر معیارهای اسلامی

یکی از کارهای استعمارگران در جوامع اسلامی، این بوده است که خواسته‌اند کاری کنند که مردم مسلمان، در هر طبقه و رتبه‌ای از اهمیت و مسؤولیت در زندگی و جامعه، خودشان را به ارزشهای غیر اسلامی نزدیکتر کنند. یعنی لباسشان مثل لباس آنها، رفتارشان مثل رفتار آنها، بینششان مثل بینش آنها و اعمالشان هم مثل اعمال آنها باشد. در واقع، ارزشهای آنها را ارزش بشمارند، ضدّ ارزشهای آنها را ضدّ ارزش به حساب آورند و از اسلام یادشان نیاید. سعی کردند این کار را بکنند. متأسفانه، آنها در اکثر مناطق اسلامی، در طول سالهای استعمار و ورود فرهنگ استعماری به کشورهای اسلامی، موفق هم شدند. لباسها را عوض کردند، رفتارها را عوض کردند، آداب زندگی را عوض کردند، بینشها را عوض کردند و مسلمانان را از اسلام دور، و به آنچه که ضدّ اسلام و غیراسلام است، نزدیک نمودند. امروز هم که ملت ایران اصرار دارد و پافشاری می‌کند بر این که

مواضع اسلامی، ارزش اسلامی و فرهنگ اسلامی را در رفتار خود، در حرکات خود، در لباس خود، در برخورد جهانی خود و در گزینش دوست و دشمن خود رعایت کند، بیشترین حمله‌ها را برای همین می‌کند. در چنین دنیایی، ملت ایران توانست اعتزاز به شخصیت و هویت اسلامی را به خودش برگرداند. یعنی مردم ما احساس عزت می‌کنند که مسلمانند؛ و حقیقت قضیه نیز همین است. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱. مؤمنین، عزیزند. آن کس که در دل خود ایمان دارد و در عمل خود، آنچه را لازمه ایمان است رعایت می‌کند، حقیقتاً عزیز است. بحمدالله، احساس عزت هم در دل ملت ما هست و این از برکات رعایت همان ارزشهایی است که در غدیر تثبیت شد.

🏠 معنای تمسک کامل به ولایت

ما، بخصوص کسانی که پایبند به غدیریم، مسأله غدیر را اساس اعتقادات خود می‌دانیم. اصلاً شیعه، مسأله غدیر را پایه و ریشه عقاید شیعی خود می‌داند. ما باید از این قضیه حداکثر تبعیت و استفاده و پیروی را بکنیم. در دوران طاغوت، که روز عید غدیر معمول بود، می‌خواندیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْاِثْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَام»^۲. این تمسک به ولایت، آن روز در اعتقادات و عواطف بود؛ اما در عمل که ولایتی نبود. در عمل، ولایت طاغوت بود؛ ولایت استکبار بود؛ ولایت دشمنان دین بود. آن روز دوستان ما می‌خواندند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». یعنی از خدا می‌خواستند که متمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام باشند. امروز این دعا مستجاب شده است. ملت ایران، امروز با نظام اسلامی‌ای که به تدبیر امام بزرگوار، از حاق قرآن و دین استخراج شد و در این کشور به اجرا درآمد، به ولایت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام تمسک کرده است. این تمسک را باید هر چه بیشتر کنیم. اساس کار تمسک به ولایت هم، تمسک به ارزشهای اسلامی است. هر چه را که در اسلام ارزش است، باید در صدد باشید در عمل جذب کنید. چه ارزشهای فردی - مثل آنچه که به رابطه و علقه هر کس با خدای خود ارتباط پیدا می‌کند و یکی از مهمترین ارزشهای امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام؛ یعنی ارتباط با خدا، توسل به پروردگار و خوب کردن رابطه خود و خدا بودن - چه ارزشهای اجتماعی که مربوط به جامعه است - مانند ارزشهای سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی - و چه ارزشهایی که مربوط به آداب و عادات عمومی است. ببینید اسلام کدام خصوصیت و عمل را ارزش دانسته است؛ آن وقت سعی در پیاده کردن آن داشته باشید. به تعبیر دیگر، آن ارزشها را در محیط کار، در انتخاب همکاران، در اجرای مأموریت و در تهیه کردن طرح برای بخشی که مشغول کار در آن هستید، حتماً اعمال کنید. این به معنای تمسک کامل به ولایت است.

۱. منافقون: ۸

۲. مفاتیح‌الجنان: دعای «تهنیت عید غدیر خم»

ولایت اهل بیت (علیهم السلام)، استمرار نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

- حاکمیت و ولایت الهی با استمرار نبوت
- اهتمام پیامبر بر استمرار ولایت الهی در میان بشر
- جنبه‌های مهم در واقعه غدیر:
- الف) اعتقاد به غدیر و امر ولایت
- ب) عدم غفلت از مفهوم و معنای غدیر
- غدیر مفهوم مهم، مترقی، اصلی و نجاتبخش اسلام
- اهمیت حاکمیت اسلام با معیارهای نبوی و ولّوی
- سیراب شدن نظام اسلامی با ولایت
- ویژگی ولایت، ایستادگی در مقابل دشمن

ولایت اهل بیت (ع)، استمرار نبوت پیامبر (ص) *

حاکمیت و ولایت الهی با استمرار نبوت

در باب غدیر، انسان از ابعاد گوناگونی می تواند نظر ببیند و بهره معنوی و فکری بگیرد. یکی، اصل و موضوع «ولایت»، به عنوان استمرار نبوت است. این، موضوع مهمی است. نبوت عبارت است از گزاردن پیغام پروردگار در میان بشر در برهه‌ای از زمان و تحقق اراده الهی به وسیله شخصی که مبعوث و برگزیده پروردگار است. بدیهی است این دوره هم تمام می شود و می گذشت. که: «آنک میت و آنهم میتون.» (۱) اما این حادثه الهی و معنوی، با رفتن پیغمبر، منقطع نمی شود؛ بلکه هر دو جنبه‌اش باقی می ماند. یکی جنبه اقتدار الهی، حاکمیت دین و اراده پروردگار در میان بشر است. انبیا مظهر، اقتدار پروردگار در میان بشر بودند. انبیا که نیامدند مردم را فقط نصیحت کنند. نصیحت و تبلیغ، بخشی از کار پیغمبران است. پیغمبران همه آمدند تا جامعه‌ای را بر اساس ارزشهای الهی به وجود آورند؛ یعنی در واقعیت زندگی مردم تأثیر بگذارند. بعضی توانستند و مبارزاتشان به نتیجه رسید؛ بعضی هم نتوانستند. این جنبه از زندگی پیغمبر که مظهر قدرت خدا در زمین و در میان بشر و مظهر حاکمیت و ولایت الهی در میان مردم است، استمرار پیدا می کند؛ برای این که معلوم شود، دین در هیچ زمانی نمی تواند اثر خود را ببخشد، مگر این که زمامداری، حاکمیت و اقتدار، در آن وجود داشته باشد.

اهتمام پیامبر بر استمرار ولایت الهی در میان بشر

جنبه دوم موضوع که آن هم به همین اندازه مهم است، این است که حال که این حاکمیت، با رفتن

نبی قطع نمی‌شود و استمرار پیدا می‌کند، نمی‌تواند یک حاکمیت برهنه و بی‌نصیب از معنویات پیغمبر باشد. درست است که پیغمبر دارای مقام ممتاز استثنایی است و هیچ‌کس دیگر با او مقایسه نمی‌شود؛ اما استمرار وجود او، باید متناسب با ارزشهای وجود مقدس پیغمبر، باید در کسی که استمرار وجود اوست به قصد ظرفیت آن شخص، حفظ شود. در آن دوره و فصل مهم از تاریخ نبوت و ولایت، که بایستی معصوم می‌بود تا انحراف پیش نیاید، جز در وجود مقدس امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، چنین چیزی متحقق و متبلور نبود. ماجرای غدیر، این دو چیز را با هم، در تاریخ اسلام ثبت کرده است. لذا، این یک بُعد از مسأله غدیر است. یک بُعد دیگر، شخصیت خود امیرالمؤمنین است. بعد دیگر، اهتمام نبی اکرم به مسائل بعد از وفات خودشان است. اینها دیدگاههای مختلفی است که مسأله غدیر را از همه این جنبه‌ها می‌شود مورد بررسی قرار داد. آنچه که امروز بنده مناسب می‌بینم در باب مسأله غدیر به شما برادران و خواهران که مسؤولین کشور هستید و همچنین به ملت عزیزمان - با اختلاف مذاهبی که دارند - و امت بزرگ اسلامی عرض کنم، این است که غدیر، واقعیتی است که اتفاق افتاده است و مفهومی هم دارد که ممکن است یک نفر این مفهوم را درک کند یک نفر دیگر، درک نکند. ما که شیعه هستیم، معنای غدیر را همان چیزی می‌دانیم که در طول این هزار و چهار صد سال بازگو کرده‌ایم، تحقیق کرده‌ایم، نوشته‌ایم و آن را در جان و دل خودمان ثبت و ضبط کرده‌ایم. دیگران و بقیه فرق اسلامی هم، هر کدام نظرات خودشان را دارند.

🌸 جنبه‌های مهم در واقعه غدیر:

🌸 الف) اعتقاد به غدیر و امر ولایت

در مورد ماجرای غدیر، دو چیز هست که جامعه ایرانی و همه شیعیان در نقاط مختلف عالم و کشورهای گوناگون، باید آنها را با هم مورد توجه قرار دهند. یکی این است که اعتقاد به غدیر، ولایت و امامت، که رکن اصلی مذهب شیعه است، باید مثل بقیه مباحث مهم کلامی، مایه اختلاف بین مسلمانان نشود. نه شیعه و نه غیر شیعه از فرق اسلامی، نسبت به این مسأله، این حالت حساسیت را به وجود نیاورند که در میان خودشان اختلاف و تفرقه بیندازند؛ چون، این چیزی است که دشمن می‌خواهد. حالا قضیه غدیر، که قضیه مهم و بزرگی است؛ دشمنان اسلام حتی از قضایای کوچک مربوط به هر یک از فرق و جماعات اسلامی، می‌خواهند برای ایجاد اختلاف استفاده کنند.

به کشورهای اسلامی نگاه کنید! همه جا وسایل برای تفرقه افکنی هست. یک عده هم، حقیقتاً در این بین، سرشان کلاه می‌رود. یعنی فریب می‌خورند، بازی می‌خورند و بازیچه دست دشمن می‌شوند. امروز امت اسلامی، باید متحد باشد. نقاط اتحاد و اجتماع زیادی هست که همیشه باید آنها را در نظر داشته باشیم.

🕌 (ب) عدم غفلت از مفهوم و معنای غدیر

مطلب دومی که باید مورد نظر باشد، اصلِ خودِ مفهومِ حدیثِ غدیر و حادثه غدیر است که باید مغفولِ عنه واقع نشود. ما البته به همه فرق اسلامی این سفارش را می‌کنیم، نه این که فقط به شیعه بخواهیم بگوییم «آقا غدیرت را فراموش نکن!» ما به همه فرق اسلامی می‌گوییم: «مبانی‌تان را فراموش نکنید.» در این جا به شیعه تأکید می‌کنیم که بر اندیشه و فکر غدیر، تکیه کند. این، یک فکر مترقی است.

🕌 غدیر مفهومِ مهم، مترقی، اصلی و نجاتبخش اسلام

اگر ما می‌گوییم «اتحاد اسلامی» و پایش هم می‌ایستیم (ما با همه قدرت، پای موضوع وحدت اسلامی، در مقابل دشمنان وحدت‌ایستاده‌ایم) نباید تصوّر شود که این مفهومِ مهم، مترقی، اصلی و نجاتبخش اسلامی، یعنی مفهوم ولایت و غدیر را فراموش خواهیم کرد. موضوع غدیر نباید فراموش شود؛ چون مسأله خیلی مهمی است. همان‌طور که عرض کردم، اگر مسأله غدیر - با آن دو جنبه‌ای که اول صحبتیم گفتم - مورد ملاحظه قرار گیرد، امروز اسلام دنیا را نجات خواهد داد. یک عده هستند که تصوّر می‌کنند می‌شود ملتی مسلمان بود؛ اما به احکام اسلامی عمل نکرد! این تصوّر، معنایش جدایی دین از سیاست است. معنایش این است که اسمتان مسلمان باشد، اما به احکام اسلامی عمل نکنید و سیستم بانکداری، اقتصاد، آموزش و پرورش، شکل و محتوای حکومت و ارتباطات فرد و جامعه‌تان، به خلاف اسلام و طبق قوانین غیراسلامی و حتی ضد اسلامی باشد. البته، این، در مورد کشورهایی است که قانون دارند؛ اگر چه طبق اراده و خواست یک انسان قاصر و ناقص باشد. امروز در بعضی کشورهای اسلامی، حتی قانون هم نیست؛ حتی قانون غیراسلامی هم وجود ندارد و اراده اشخاص مهم است. در رأس قدرت یک نفر نشسته است و دستور می‌دهد: این‌طوری شود، آن‌طوری شود. نمی‌شود که ما فرض کنیم عده‌ای مسلمانند، اما از اسلام فقط نماز، روزه، طهارت و نجاست و امثال این چیزها را دارند. در جوامعی که می‌خواهند مسلمان باشند، اسلام باید حاکم باشد. غدیر، این پیام را داشت. امروز بسیاری از جوامع، چوب عدم اعتقاد به این معنا را می‌خورند. ببینید ماجرای غدیر، این جا چقدر می‌تواند الهامبخش باشد!

🕌 اهمیت حاکمیت اسلام با معیارهای نبوی و ولّوی

نکته دوم این است که بعضی از کشورهایی که به نحوی خودشان را مقتید به احکام اسلامی نشان می‌دهند، برای مسائلشان، به آیه و روایتی استناد می‌کنند؛ چهار نفر عمامه به سر را هم به خدمت می‌گیرند، برای این که در جایی برایشان فتوایی بدهند و کاری کنند. این کشورها، اگر چه به ظاهر چیزی مثل حاکمیت اسلامی دارند، اما حاکمیت اسلامی با ارزشها و معیارهای نبوی و ولّوی، علم و تقوا، عدالت، عبودیت خدا و خشیت الهی و «ترتعد فرائسه فی المحراب» (۲)، که روش انبیا و اولیا و مقربترین افراد به

خدا بوده است، در جامعه‌شان مطرح نیست. اگر تعبیرات تندتر و واضح‌تری نخواهیم بکنیم، آنها یک عده آدم‌های دور از دینند.

پس، غدیر یک مفهوم مترقی و نجاتبخش است. ولایت در اسلام یک مفهوم عالی است. این را باید بفهمند. شیعه باید به ولایت افتخار کند و غیر شیعه هم سعی کند آن را بشناسد. بحث علمی و دانستن که دعوا ندارد. بدانند که اصلاً این موضوع چیست.

🕌 سیراب شدن نظام اسلامی با ولایت

متأسفانه امروز یکی از کارهایی که دشمنان به صورت برنامه‌ریزی شده انجام می‌دهند، این است که عقاید شیعه را در دنیا به صورت وارونه جلوه دهند. یک عده، برای همین کار، کتاب می‌نویسند و پول می‌گیرند تا این جاذبه انقلاب اسلامی، حرکت عظیم و بیداری اسلامی، نتواند مردم دنیا را جذب کند. امروز این کارها می‌شود. لذا، کسانی که می‌توانند پیام صحیح تشیع را به مغزها، ذهنها و دل‌های تشنه و محتاج منتقل کنند، باید این کار مهم را بکنند. در جامعه ما هم، بحمدالله، ولایت، از گذشته تا امروز، تأثیرات خود را در همه ابعاد نشان داده است. از اول حرکت انقلابی، همین‌گونه بود. امام بزرگوار رضوان الله تعالی علیه، با استمداد از شاخه‌های ولایت، این انقلاب را به پیروزی رساندند. موضوع عاشورا و کربلا، محبت به اهل بیت علیهم السلام و کوشش برای شبیه‌شدن به آنها، روحیه جهاد مظلومانه و صبر بر این جهاد، جزو خصوصیات و معارف مربوط به ولایت است. امام به این وسیله توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند و این نظام را تشکیل دهند. البته نظامی نظام اسلامی است که از ولایت هم سیراب می‌شود و برخوردار می‌گردد. دشمنها تبلیغ نکنند که «این، یک انقلاب شیعی و مخصوص شیعه است و شامل غیرشیعه نمی‌شود.» از خصوصیات محیط ولایت، این است که چشم را به مفاهیم اسلامی باز می‌کند. ما به برکت درسی که اهل بیت دادند، از مفاهیم اسلامی و قرآنی، حداکثر استفاده را کردیم. شیعیان، پیروان اهل بیتند. امروز هم بحمدالله، همین‌طور است. این حالت عاطفه و محبت شدیدی که در میان مردم ما نسبت به دوستان، نسبت به مظلومین و محرومین، مردم فلسطین، ستمدیدگان اروپا و مظلومین بخشهای دیگر دنیا هست، اساساً روحیه شیعی و ولایتی است.

🕌 ویژگی ولایت، ایستادگی در مقابل دشمن

این اشکها، دور هم نشستنها، ذکر مصیبت کردنها، این محرم و عاشورا، در روحیه و فضای زندگی مردم ما تأثیر می‌گذارد. آن خشکی و بی‌روحی بعضی از جوامع ضدشیعی - متأسفانه بعضی حکومتها، مردمشان را نه غیرشیعی، بلکه ضدشیعی بار می‌آورند - بحمدالله، در جامعه ما نیست. جامعه ما، جامعه‌ای منعطف، با حال، با روحیه، اهل عاطفه و تعطف است.

ایستادگی در مقابل دشمن هم، از خصوصیات ولایت است. چون ائمه ما، الگوی این ایستادگی‌اند؛ از

نمونه کربلا بگیرید تا امامزاده‌هایی که در سخت‌ترین شرایط مقاومت کردند و به شهادت رسیدند، تا علی بن موسی الرضا، علیه آلاف التحية والثناء که با یک سیاست الهی به جنگ دشمن رفت، تا موسی بن جعفر علیه الصلاة والسلام که سالهای زندان را تحمل کرد، تا ائمه ابناء الرضا علیهم السلام که سالیان دراز رنج تبعید را تحمل کردند. انواع و اقسام تحمل رنج برای خدا، در میان ائمه، از اول تا آخر و در طول این دویست و پنجاه سال، وجود دارد. خوب؛ مردم ما اینها را یاد گرفتند. اینها درس است. لذا، می بینید که مردم می ایستند و همین ایستادگی هم آنها را پیروز می کند.

توجه به بعد سیاسی ولایت، باطل کننده شبهه جدایی دین از سیاست

■ غدیر، وسیله رشد و هدایت همه جهان اسلام

■ تبلور ولایت سیاسی اسلام، در غدیر خم

■ هراس دشمن از دخالت علمای دین در پهنه سیاست

■ عجین بودن امر حکومت و ولایت با دین

■ ترویج جدایی دین از سیاست توسط استکبار

■ غدیر، ناسخ مسأله جدایی دین از سیاست

■ معنا و اقتضائات خاص مسأله غدیر خم

■ غدیر، بزرگترین مظهر دخالت مردم در حکومت

توجه به بعد سیاسی ولایت، باطل کننده شبهه جدایی دین از سیاست *

✎ غدیر، وسیله رشد و هدایت همه جهان اسلام

حقیقتاً روز بزرگ و عید تعیین کننده و عظیم القدری است. این روز، هم از لحاظ شخصیت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام - در ابعاد این شخصیت عظیم و خصوصیات شخصی و سیاسی و اجتماعی که در این مرد الهی و ملکوتی وجود داشت، نه در زمان نبی اکرم علیه و علی آله الصلوة والسلام و نه بعد از او، غیر از امیرالمؤمنین کسی را با این خصوصیات سراغ نداریم - قابل اعتنا و توجه و بررسی است، و هم از لحاظ خود این حادثه و نصب عجیب.

در مورد امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، همه کسانی که از روی مدارک با حالات آن بزرگوار آشنایی دارند، باید اقرار کنند که امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، به واسطه غدیر به شخصیت والای خود نرسید. غدیر چیزی نبود که گوهر نایاب امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام را شکل دهد. غدیر، نتیجه فضایل، مزایا و کمالات آن حضرت بود. البته افتخار بر خور داری از فرمان الهی، از نصب پیغمبر و از بیعت مؤمنین و صحابه، افتخار بزرگی است. اما بزرگتر از آن، خصوصیتی است که در این انسان والا و بی نظیر وجود داشت، که به چنین حادثه و دستور نصبی از طرف پروردگار منتهی شد. خود حادثه غدیر هم، دارای ابعاد بسیاری است. حقیقتاً مسلمین عالم می توانند از همین حادثه، وسیله ای برای رشد و هدایت وافی و کامل همه جهان اسلام پیدا کنند. هیچ کس هم وقوع این حادثه و صدور آن کلمات را از نبی مکرم اسلام منکر نشده است.

تبلیور ولایت سیاسی اسلام، در غدیر خم

مثل چنین روزی، در آن موقعیت مهم و حسّاس که پیغمبر اکرم، علیه و علی آله الصّلاة والسلام، آخرین ماههای حیات مبارک خود را می گذرانند، امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام را به ولایت - یعنی سرپرستی مسلمین - و به حکومت - یعنی مدیریت جامعه اسلامی - نصب فرمود. ولایتی که در این جا مورد نصب و محلّ اشاره پیغمبر اسلام قرار گرفته، صرفاً آن ولایت کلیّه الهیّه معنوی که مبتنی بر عناصر دیگری است، نیست. بلکه یک امر الهی و یک فرمان آسمانی و ملکوتی است، که با این بیان تشریعی نبوی که فرمود «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^۱، قابل نصب و جعل نیست. این بیان پیغمبر که ولایت را به امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام سپرد، مبین نصب تشریعی است و به معنای حکومت، مدیریت جامعه اسلامی و ولایت امر مسلمین است که البته با ولایت کلیّه الهیّه که در وجود مقدس پیغمبر و ائمه هدی علیهم السلام وجود داشت، همراه است. آن ولایت به آن معنا، در ائمه ای هم که به ولایت ظاهری نرسیدند وجود داشت. ولایتی که از آن امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام و منصوب پیغمبر بود ولایت سیاسی بود. همان معنایی که ذات اقدس پروردگار آن را به وسیله پیغمبر اکرم در اسلام به وجود آورد و جعل کرد، و با آن معلوم شد که اسلام در ردیف والاترین احکام و مقررات خود، مسأله حکومت و ولایت و سرپرستی امت را دارد. اگر کسی از این بُعد به موضوع غدیر نگاه کند، بسیاری از اشتباهاتی که متأسفانه در طول قرن‌ها در اذهان وجود داشته است، باید برای او زایل شود.

هراس دشمن از دخالت علمای دین در پهنه سیاست

کسانی که با چهره طرفداری از دین، چنین عنوان می کنند که «دین نباید به امور سیاسی بپردازد»، خبر ندارند که این شگرد جدید تبلیغات استکباری و استعماری، علیه حاکمیت اسلام و حیات مجدّد اسلام است. البته جدایی دین از سیاست را قرن‌هاست که مطرح می کنند. اول، ایادی استبداد؛ یعنی قدرتمندانی که زمام امور جامعه را مستبدانه در دست داشتند و می خواستند آزادانه، هر کاری می خواهند با ملت و کشور انجام دهند، مطرح کردند و بدیهی است که نمی خواستند احکام اسلامی و منادیان احکام اسلامی، در امر حکومت آنها دخالتی بکنند. لذا، حکام و سلاطین مستبد، اولین پیشروان فکر انحرافی «جدایی دین از سیاست» محسوب می شوند. قبل از استعمارگران و قبل از دشمنان خارجی و قبل از طراحان سیاسی صهیونیسم و دیگران، کسانی که بر این کشور و بر دیگر کشورهای اسلامی، سالها مستبدانه حکومت کردند، مروج و منادی این فکر بودند که «دین از سیاست جداست». وقتی در زمان ناصرالدین شاه، یک عالم روحانی^۲ در یک امر سیاسی دخالت کرد و همه تدابیر و مکر استعماری را که منافع مشترک کمپانیها و دربار پادشاهی ایران به وسیله آن تأمین می شد، به هم ریخت، آیا اطرافیان و درباریهای ناصرالدین شاه به این فکر نیفتادند که چرا دین در امر سیاست دخالت می کند؟ کما این که در ادبیات دوران ناصرالدین شاه - دوران اواسط و اواخر قاجار - همین معنا وجود دارد که «چرا علما و کسانی

۱. بحار الانوار: ج ۲، ص ۳۰۶

۲. مراد «میرزای شیرازی» است که علیه قرارداد تالبوت (امتیاز انحصاری توتون و تنباکو) که بین «کمپانی رژی» و حکومت ناصری منعقد شده بود، علم مخالفت افراشت و فتوای معروف خود را صادر کرد.

که به امور دینی مشغولند، در امر حکومت دخالت می‌کنند؟» این معنا، در نوشته‌های عهد ناصری، به طور واضح وجود دارد.

پس، اول مسأله، به مستبدان و افسار گسیختگان دستگاه حاکمیت در کشور ما و کشورهای دیگر برمی‌گردد که از هر گونه دخالتی از ناحیه دین و اهل دین و منادیان و علمای دین در پهنه سیاست، می‌هراسیدند و با آن مخالفت می‌کردند. استعمارگران هم که قضیه را منطبق با آمال و سیاستهای خود می‌دیدند، آن را دنبال کردند و تز جدایی دین از سیاست، بعد از آن که بر خلقیات آحاد مردم متدین و حتی بسیاری از علما تحمیل شده بود و به خورد آنها رفته بود، شکل مبنایی هم پیدا کرد. یعنی برای آن، استدلال درست کردند و به یک مبنا و یک فکر تبدیل شد. این همه، مربوط به گذشته است.

عجین بودن امر حکومت و ولایت با دین

یکی از بزرگترین خدمات حرکت عظیم دینی ملت ایران، این بود که افسانه غلط «جدایی دین از سیاست» را زایل کرد و از بین برد. هم مردم با انگیزه دین وارد میدان شدند و پرچم آزادی بلند کردند و هم به دستور دین، منادیان احکام دینی و علمای بزرگ، پیشرو قافله آنها شدند و به حرکت درآمدند تا این که آن حرکت، منتهی به حاکمیت دین خدا در این کشور شد. آن گاه برای مسلمین، روشن گردید که امور سیاسی - و برتر از همه امور سیاسی، امر حکومت و ولایت - با دین عجین است و از دین جدایی پذیر نیست.

ترویج جدایی دین از سیاست توسط استکبار

وقتی نصوص و متون دینی، معنای خود را آشکار کرد، همه فهمیدند که سالها به چنین امر واضحی توجه نداشته‌اند. بدیهی است که یک انحراف، وقتی از سوی دشمنان خوشبختی یک ملت پشتیبانی می‌شود، به آسانی از بین نمی‌رود. بنابراین، استدلالهایی جدید برای جدایی دین از سیاست درست شد. استدلال کردند که «اگر دین را وارد سیاست کنیم و اگر سیاست یک کشور از دین سرچشمه و منشأ بگیرد، چون امور سیاسی و امر حکومت، مشکلات دارد، دنبالش نارضاییها، دلزدگیها و ناکامیهاست. لذا، این امر موجب می‌شود که مردم از اصل دین، بیزار شوند. پس، اصلاً دین، باید به کل از سیاست کنار برود؛ جنبه قداست پیدا کند؛ نورانیته بیابد؛ به کناری بنشیند و به امور معنوی و ذهنی و روحی مردم بپردازد.» امروز ایادی استکبار، در دنیا - بخصوص دنیای اسلام - با شیوه‌های مختلف این استدلال و نظریه را ترویج می‌کنند.

غدير، ناسخ مسأله جدایی دین از سیاست

ناسخ این سفسطه‌ها، غدير است. در موضوع غدير، نبی مکرم اسلام به پیروی از امر خدا و به خاطر عمل به آیات صریح قرآن، یکی از بالاترین واجبات را انجام داد: «و ان تفعل فما بلغت رسالته.»^۲ قضیه نصب

امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام به ولایت و خلافت، آن قدر مهم است که اگر آن را انجام ندهی، رسالت خود را انجام نداده‌ای! یا مراد این است که رسالت در این قضیه بخصوص را انجام نداده‌ای؛ چون خداوند متعال دستور داده است که «این کار را انجام بده». یا از این بالاتر، اصل رسالت پیغمبر، با انجام ندادن این کار، مورد خدشه قرار می‌گیرد و پایه‌اش متزلزل می‌شود. احتمال این هم هست. کأنّاه اصل رسالت، تبلیغ نشده است! احتمال دارد، معنا این باشد که در این صورت، قضیه خیلی اهمیت پیدا می‌کند. یعنی موضوع تشکیل حکومت، امر ولایت و امر مدیریت کشور، جزو متون اصلی دین است و پیغمبر، با این عظمت، اهتمام می‌ورزد و این رسالت خود را در مقابل چشم آحاد مردم، به کیفیتی انجام می‌دهد که شاید هیچ واجبی را این گونه ابلاغ نکرده است! نه نماز را، نه زکات را، نه روزه را و نه جهاد را. مردم را از قشرها و قبایل و مناطق مختلف، بر سر چهار راه بین مکه و مدینه به انگیزه انجام امری مهم جمع کند؛ آن گاه چنین رسالتی را ابلاغ فرماید، که در دنیای اسلام بی‌پسند: «پیغمبر، پیام جدیدی را ابلاغ فرمود.»

معنا و اقتضائات خاص مسأله غدیر خم

با قطع نظر از شخص امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام و موضوع منصوب بودن آن حضرت - که شیعه متمسک و پایبند به این معناست - دیگران به این بخش قضیه، توجّه چندانی نکردند و نصب امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام را مورد ملاحظه قرار ندادند. در این قضیه، اصل مسأله نصب حاکم، مسأله مهمی است که پیام غدیر است. چرا باید این پیام روشن را که پیغمبر اکرم - مؤسس اسلام - به همه مسلمین داده است، العیاذُ بالله نادیده گرفت؟ آن جا که می‌گوید: «مسلمانان! دین را از اساس زندگی و از امر حکومت که پایه زندگی فردی و اجتماعی است، جدا نکنید. دین را به گوشه خلوت خانه‌ها و ذهن و مسائل روحی منحصر نکنید. دین را به انزوا نیندازید.» اساس زندگی بشر، که بر پایه حکومت است، امری است متوجه دین؛ مسؤولیتی است بر دوش دین و دین باید این کار را انجام دهد. هیچ کس هم آن روز این معنا به ذهنش نیامد که «مگر مردم صغیرند که ولی می‌خواهند؟!» سفسطه عوامانه‌ای که بعضی افراد با ظواهر علمی و استدلالی مطرح می‌کنند. سرپرستی، همه جا به معنای «سرپرستی آدم قاصر» نیست. آموزگاری و معلّمی، همه جا به معنی معلّمی کلاس اوّل دبستان نیست که ما اگر به یک استاد دانشگاه گفتیم «معلّم»، بگوییم «هانت شد؛ چون به معلّم کلاس اوّل هم معلّم می‌گویند!» معلّمی در هر جا، به اقتضای خود آن جاست. معلّم دانشگاه، معنا و اقتضایی دارد. معلّم کلاس اوّل، یک اقتضا دارد. سرپرستی محجور و صغیر، معنایی و اقتضایی دارد. سرپرستی امت اسلامی، سرپرستی جنگ، سرپرستی صلح و سرپرستی سیاست هم، معنای دیگر و اقتضای دیگری دارد. اینها با هم قابل خلط نیستند. این، پیام غدیر است.

🕌 غدیر، بزرگترین مظهر دخالت مردم در حکومت

امام راحل بزرگوار ما، بزرگترین حق را از این ناحیه به گردن امت اسلامی دارد که احاد مردم را به مسؤولیت خودشان که دخالت در امر حکومت است، متنبّه و واقف کرد. از این روست که در نظام اسلامی، هر کس متدین به عقیده و شریعت اسلامی باشد، در امر حکومت دارای مسؤولیت است. هیچ کس نمی تواند خود را از موضوع حکومت کنار بکشد. هیچ کس نمی تواند بگوید: «کاری انجام می گیرد؛ به من چه؟!» در موضوع حکومت و مسائل سیاسی و مسائل عمومی جامعه در نظام اسلامی، «به من چه» نداریم! مردم بر کنار نیستند. بزرگترین مظهر دخالت مردم در امور حکومت، غدیر است. خود غدیر این را به ما آموخت و لذاست که عید غدیر، عید ولایت است، عید سیاست است، عید دخالت مردم در امر حکومت است، عید احاد ملت و امت اسلامی است. این عید، مخصوص شیعه هم نیست. جا دارد و حق آن است که همه امت اسلامی، این روز را برای خودشان عید بدانند. غدیر، عید امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام هم هست و شیعیان آن حضرت، به طور ویژه از این عید استفاده می کنند.

اساس و پایه بودن ولایت برای اسلام، مضمون حادثه غدیر

- مضمون ویژه مسأله ولایت در اسلام
- انتصاب «ولی»، یک درس بزرگ و بخش مهمی از اسلام
- مرتبط بودن اداره اجتماع و دنیا به اراده الهی
- مفهوم شناسی کلمه و مضمون ولایت
- معنا شناسی فلسفه سیاسی اسلام در مسأله ولایت
- حقیقت ولایت الهی، ارتباط با مردم
- امیر المومنین، یک حاکم به تمام معنا مردمی
- احساس پیوستگی مردم با نظام سیاسی جمهوری اسلامی
- ارتباط با مردم، پشتوانه حقیقی مسؤولیتها
- حکومت ولایی، راه غلبه بر دشمنان

اساس و پایه بودن ولایت برای اسلام، مضمون حادثه غدیر *

مضمون ویژه مسأله ولایت در اسلام

در روایات ما، از این عید به «عید الله الاکبر»^۱ - بزرگترین عید الهی - تعبیر شده است. یک وقت مسأله این است که شخصیت والایی مثل امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام که از همه خصوصیات و جهات، منحصر به فرد است، در مراسمی به حکومت برگزیده شده است. البته این، مطلب مهم و حادثه عظیمی است و جا دارد که در طول سالهای متمادی - بلکه قرن‌ها - برای این واقعه عید گرفته شود. معمول هم هست که وقتی مردم به کسی علاقه و اعتقاد دارند، هنگامی که او به امکانی دست پیدا می‌کند - به حکومت و قدرت و ریاست می‌رسد - اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کنند. البته این هم مهم است و امر کوچکی نیست که کسی مثل امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام به حاکمیت امت اسلام منصوب شود؛ لیکن مسأله غدیر، از اینها بالاتر است.

مسأله غدیر، فقط از این جهت شرافت ندارد که در آن شخصی مثل امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام که هم‌تراز او در عالم وجود کسی نیست، به حکومت و خلافت و ولایت منصوب شده است؛ بلکه علاوه بر این، جهت مهم دیگری در غدیر است - شاید جهاتی وجود دارد، ولی ما این جهت را امروز می‌خواهیم عرض کنیم - که از نفس نصب امیرالمؤمنین به عنوان یک شخص، اهمیت کمتری ندارد و آن، عبارت از اصل مسأله ولایت است؛ مضمون ویژه‌ای که در مسأله ولایت در اسلام وجود دارد.

انتصاب «ولی»، یک درس بزرگ و بخش مهمی از اسلام

آن چیزی که در طول زمان، به صورت یک جریان باقی می ماند و افراد بشر می توانند از آن درس بگیرند و زندگی و آینده خودشان را با آن تطبیق دهند، مضمونی است که در حادثه غدیر وجود دارد. نفس این که خدای متعال، دستور خاصی صادر می فرماید و بر اساس این دستور، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کسی را به عنوان «ولی» معین می کند - آن هم کسی با این خصوصیات - یک امر مهم و یک درس بزرگ و بخش مهمی از اسلام است. شاید بشود گفت که اساس و پایه حقیقی اسلام، در این بخش از قضیه است. مضمون حقیقی غدیر، اهمیتیست چنان است که آیه قرآن می فرماید: «فإن لم تفعل فما بلغت رسالته»^۲.

مرتبط بودن اداره اجتماع و دنیا به اراده الهی

حقیقت غدیر و حقیقت این نصب چیست که این قدر حائز اهمیت است؟ این قضیه، ابعاد گوناگونی دارد. یکی همین مسأله است که اداره امور بشر، یک امر الهی است و بشری نیست و با همه مسایل دیگر انسان، تفاوت دارد. کسانی ممکن است از این جنبه، سوء استفاده کنند و بسیاری از خلاف کاریها و کج رفتاریها را به حساب ارتباط با خدا بگذارند. البته در مورد همه حقایق عالم، ممکن است چنین سوء استفاده هایی اتفاق بیفتند. از خود مسأله نبوت هم کسانی سوء استفاده نمودند؛ ادعای نبوت کردند و کسانی را به گمراهی کشاندند. این، دلیل نمی شود که ما از این بُعد با این عظمت، به آسانی عبور کنیم. خود این، یک نکته است که مسأله اداره امور اجتماع و مسیر و سرنوشت و آنچه که سازنده دنیا بشر است، چیزی است که به معدن اراده الهی و نصب الهی ارتباط پیدا می کند. یک بُعد از این مضمون، این است.

مفهوم شناسی کلمه و مضمون ولایت

بعد دیگری که من امروز می خواستم قدری روی آن تکیه کنم، کلمه و مضمون ولایت است که در ماجرای غدیر تکرار شد: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»^۳. پیامبر اکرم در این ماجرای تاریخی و در این نصب بزرگ، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان کرد. در زبان عربی و زبانهای دیگر، برای این پدیده ای که اسمش حکومت و زمامداری و حکمرانی است - یعنی کسی یا جماعتی که بر یک جامعه حکومت می کند و فرمان می راند - تعبیرات گوناگونی آورده شده است که هر یک از این تعبیرات، اشاره به جهت خاصی است. مثلاً تعبیر حکومت، اشاره به این دارد که آن کسی که در رأس قدرت است، یا آن جماعتی که در رأس قدرتنند، حکم می کنند و جامعه و افراد مردم، حکم و فرمان آنها را اطاعت می کنند. یک تعبیر دیگر، تعبیر سلطنت است که به معنای مسلط بودن و مقتدر بودن و امور را در سلطه خود در آوردن است. در فارسی نیز همین تعبیر وجود دارد. مثلاً زمامداری، اشاره به یک جنبه از حکومت است. یا مثلاً حکمرانی و فرماندهی، هر کدام به یک جنبه اشاره می کنند. در اسلام، بیشتر از همه بر روی کلمه «ولایت» تکیه شده است. هم در این جا و هم در آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله»^۴، پدیده حکومت را با نام «ولایت» بیان کرده است.

۲. مائده: ۶۷

۳. امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۶

۴. مائده: ۴۵

معناشناسی فلسفه سیاسی اسلام در مسأله ولایت

ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دوریسمان، محکم به هم تابیده می‌شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت» می‌گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر. همه‌ی معانی‌ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه معانی، که هفت، هشت معنا در زبان عربی هست - از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محبت و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست.

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان می‌کند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولی، مولا - یعنی اشتقاق کلمه ولایت - معرفی می‌کند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی‌ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه سیاسی اسلام را در مسأله حکومت برای ما معنا می‌کند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش‌بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد - یعنی «بعث فیهم رسولاً من انفسهم»^۵ یا «بعث منهم»: از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده‌دار مسأله ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است.

حقیقت ولایت الهی، ارتباط با مردم

البته معیارها سر جای خود محفوظ است. اگر کسی همین ارتباط با مردم را بدون داشتن آن معیارهای واقعی پیدا کرد، این باز هم ولایت نیست و این ملاکها را ندارد؛ اگر چه ممکن است بعد دیگری را داشته باشد. پس، علاوه بر آن معانی حقیقی‌ای که وجود دارد، حکومت در اسلام، حکومت ولایی است و ولایت یعنی حکومت، که با این تعبیر لطیف و متناسب با شخصیت و شرافت انسان بیان شده است. در اسلام، چون افراد جامعه و افراد انسان، در حساب سیاسی اسلام به حساب می‌آیند، در واقع همه چیز مردمند. مردم هستند که شخصیت و خواست و مصالح و همه چیز آنها، در نظام سیاسی اسلام به حساب می‌آید. آن وقت، ولایت الهی، با چنین حضوری از مردم معنا می‌دهد. حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم.

🕌 امیرالمومنین، یک حاکم به تمام معنا مردمی

لذا شما می‌بینید امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام که مظهر ولایت اسلام و مصداق کامل ولّی‌ای است که برای مردم مشخص شده است، در هیچ برهه‌ای، از این حالت ارتباط و اتصال و انسجام با مردم خالی نبوده است. نه در دورانی که او را عملاً از حکومت کنار گذاشتند و مردم را از او به عنوان ارتباط حکومتی جدا کردند؛ یعنی عملاً حکومت را از او گرفتند، ولایت و حکومت و فرماندهی و حکمرانی‌ای که در اسلام، از آن به «ولایت» تعبیر می‌شود و حقّ او بود از او سلب کردند - البته ولایت معنوی، آن چیزی که در امامت تشیع فرض شده است و وجود دارد، در هر حال هست و بسته به ولایت ظاهری نیست - و نه در دوره‌های دیگر، از ارتباط و اتصال با مردم خالی نبوده است. در همان وقت هم امیرالمؤمنین یکی از آحاد ملت و جزو مردم است. منزوی و منعزل و کناره‌جوی از مردم نیست. آن وقتی هم که به حکومت می‌رسد، یک حاکم به تمام معنا مردمی است.

🕌 احساس پیوستگی مردم با نظام سیاسی جمهوری اسلامی

این چیزی است که در نظام جمهوری اسلامی، در حدّ بالایی تجربه شد. نظام مقدّس جمهوری اسلامی، قدرت خود را از همین معنا گرفته است. مسؤولان و زمامداران امور کشور، به تمام معنی کلمه، با مردم مرتبط و متصلند. هم از لحاظ عاطفی با مردم یکی هستند؛ یعنی عواطف مردم، با مسؤولان نظام جمهوری اسلامی پیوند خورده است و به آنها محبّت می‌ورزند، و هم از لحاظ فکری، مرتبط با مردمند؛ یعنی نماینده طرز فکر ملت ایرانند. البته در هر ملّتی ممکن است افکار شاذّی از لحاظ اعتقادی و دینی وجود داشته باشد که بر خلاف نظر اکثریت مردم باشد؛ لیکن آن چیزی که نمودار ملّت ایران است، در مسؤولان کشور تجلّی و ظهور پیدا کرده است. در واقع، مسؤولان کشور، مظهر رسمی و کامل تفکّر ملّت ایرانند. این، نکته بسیار مهمّی است. مردم در همه مراحل، با نظام سیاسی جمهوری اسلامی، احساس پیوستگی و جوش خوردگی می‌کنند. با یکدیگر جوش خورده‌اند، با همند، جدایی ناپذیرند. نظام سیاسی اسلام، قدرت خود را از این گرفته است.

🕌 ارتباط با مردم، پشتوانه حقیقی مسؤولیتها

در این جلسه‌ای که حضار آن، اکثراً شما مسؤولان کشور هستید و در جاهای مختلفی مشغول وظایف مهمّ مسؤولیت کشوری - چه در قوه مجریه، چه در قوه مقننه، چه در قوه قضائیه و چه در بخشها و سطوح مختلف از این مسؤولیتهای گوناگونی که قرار دارید - می‌خواهم عرض کنم عزیزان من! عاملی که پشتوانه حقیقی این مسؤولیتهاست، همین ارتباط با مردم است. اگر می‌بینید که نظام، حقیقتاً در مقابل تهدیدهای خارجی قوی است، به خاطر این نیست که نظام، ابزار قدرتی دارد که از ابزارهای قدرت مادی کشورها بر قدرت بالاتر است، یا یک ثروت مثلاً آن چنانی، یا یک سلاح پیچیده آن چنانی در اختیار دارد. واقعیت که این نیست. اما در عین حال، شما می‌بینید که نظام سیاسی اسلام، آن چنان مستحکم و قوی است که قویترین

نظامهای عالم هم، هنگامی که با آن مواجه می‌شوند، هم احساس می‌کنند که نظام جمهوری اسلامی قوی است و هم اقرار به این معنا می‌کنند؛ یعنی آن قدری نیست که بشود آن را انکار کرد و پنهان نمود.

حکومت ولایی، راه غلبه بر دشمنان

در همین قضایای اخیر، ملاحظه کردید و دیدید که چه لشکر کشی‌ای کردند. این طور لشکر کشیهایی که امریکاییها و صهیونیستها، با همه امکاناتشان به میدان بیایند و یک گوشه دنیا مثل اروپا را در نظر بگیرند و تصمیم بگیرند که هر طور است، اروپا را در مقابل یک حکومت و یک نظام سیاسی قرار دهند، معمولاً برای حکومتها شکننده است و آنها را به زانو درمی‌آورد و وادار به عدول از مواضعشان می‌کند. امریکاییها و صهیونیستها وارد شوند و دولتی مثل دولت آلمان را در مشیت خودشان بگیرند و او را وادار کنند که آنچه را که آنها می‌خواهند، برایشان انجام دهد؛ آن هم با ارتباطهایی که آن دولت با این نظام داشته است. اگر نظام و رژیم جدا و منفردی باشد که با مردم خود این پیوندها را نداشته باشد، این طور کارها برایش کشنده است. اما شما می‌بینید که در جمهوری اسلامی، نظام و مسؤولان و رؤسا و احاد مردم و قشرهای گوناگونش سیاسی‌اند و همه از قضایا مطلعند. این طور نیست که قضیه‌ای اتفاق بیفتد و مردم از آن بی‌خبر بمانند. همه - چه نظام، چه مردم، چه مسؤولان و چه بخشهای مختلف - مثل کوه استواری ایستاده‌اند و این نسیمها یا این توفانها، حتی کمترین تزلزلی به وجود نمی‌آورد.

آنهايي که طرف مقابل هستند، احساس ناتوانی در مقابل این همه استحکام می‌کنند و نمی‌دانند که ادامه کار را چگونه بایستی انجام داد. واقعاً در می‌مانند؛ کما این که در ماندند! کسی که تهدید انسان را تحویل نمی‌گیرد و اعتنایی نمی‌کند، در او تهدید اثر نمی‌گذارد. او را از قطع رابطه و دیگر مسائل می‌ترسانند؛ اعتنایی نمی‌کند و می‌بینند که اصلاً در او اثری نکرد. با او چه کار کنند؟ آنهايي که در این بازی و در این دعوا، چندان جدی نبودند و بازی خورده بودند، به هم می‌زنند و شاید اگر لازم شد، عذرخواهی هم می‌کنند. آن کسانی هم که در متن ماجرا بودند - مثل دولت آلمان - در می‌مانند که با جمهوری اسلامی چه باید کرد. حقیقتاً باید هم در بمانند؛ چون با ملت ایران بدی کرده‌اند. این، به برکت آن است که این نظام سیاسی، نظام سیاسی جدا و منقطع از مردم نیست؛ نظام ولایت و نظام پیوستگی است. این، خاصیت نظام ولایت است.

ولایت لازمه حکومت و تسلط الهی

- الگوی انسان طراز برای منصب عظیم ولایت
- ولایت یعنی، وحدت در همه شؤون سیاسی و اجتماعی
- جدانبودن «ولی» از مردم در نظام اسلامی
- ابعاد گسترده پذیرش مسأله ولایت در جامعه اسلامی
- امیرالمؤمنین، مظهر همدلی یک ولی با آحاد مردم
- ظهور ولایت در اتحاد و یکپارچگی مردم
- ولایت یعنی دل دادن و سرسپردن به حکومت الهی
- ناسازگاری ولایت با اختلاف، تضعیف و دشمنی

ولایت لازمه حکومت و تسلط الهی *

الگوی انسان طراز برای منصب عظیم ولایت

روز عید غدیر «عید ولایت» نامیده می‌شود. نامگذاری درستی است؛ روزی است که مفهوم ولایت اسلامی به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک مصداق روشن و عینی پیدا کرد. برای کسانی که می‌خواهند از الگوی انسان طراز اسلام، نمونه‌ای ذکر کنند، بهترین نمونه همان کسی است که آن روز نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، او را به الهام الهی و به دستور پروردگار عالم، برای منصب عظیم ولایت، معین فرمود. معنای ولایت و مفهوم عظیمی که در روز عید غدیر، مصداق مشخصی پیدا کرد، یکی از نکات اساسی است که برای جامعه اسلامی ما و صاحبان فکر، نقطه حساسی است و جا دارد روی آن تأمل کنند.

ولایت یعنی، وحدت در همه شؤون سیاسی و اجتماعی

وقتی که در نظامی، ولی الله - کسی مثل پیغمبر اکرم یا امیرالمؤمنین - در رأس نظام قرار دارد، آن جامعه، جامعه ولایت است؛ نظام، نظام ولایت است. ولایت، هم صفتی است برای منصبی که نبی اکرم و جانشینان او از سوی پروردگار، حائز آن بوده‌اند، هم خصوصیتی است برای آن جامعه اسلامی که در سایه آن حکومت، زندگی می‌کند و از پرتو آن بهره می‌گیرد. من این نکته را بارها عرض کرده‌ام، امروز هم می‌خواهم بر روی همان نکته تکیه کنم؛ برای این که مسائل زندگی، مسائل سرنوشت‌ساز و وظیفه مهم ملت اسلام، وابسته به همین نکات اساسی و زیربنایی است.

آن نکته این است که ولایت که عنوان حکومت در اسلام و شاخصه نظام اجتماعی و سیاسی برای اسلام است، یک معنای دقیق و ظریفی دارد که معنای اصلی ولایت هم همان است و آن عبارت است از پیوستگی، پیوند، درهم‌پیچیدن و در هم تنیدگی. این، معنای ولایت است. چیزی که مفهوم وحدت، دست به دست هم دادن، با هم بودن، با هم حرکت کردن، اتحاد در هدف، اتحاد در راه و وحدت در همه شؤون سیاسی و اجتماعی را برای انسان، تداعی می‌کند. ولایت، یعنی پیوند. «والذین آمنوا و لم یهاجروا مالکم من ولايتهم من شیء حتی یهاجروا»^۱ یعنی این. پیوند افراد جامعه اسلامی، با هجرت حاصل می‌شود؛ نه فقط با ایمان. ایمان کافی نیست.

🌸 جدانبودن «ولی» از مردم در نظام اسلامی

پیوند ولایت که یک پدیده سیاسی، یک پدیده اجتماعی و یک حادثه تعیین کننده برای زندگی است، با تلاش، با حرکت، با هجرت، با در کنار هم بودن و با هم کار کردن حاصل می‌شود؛ لذاست که در نظام اسلامی، «ولی» از مردم جدا نیست. ولایت که معنایش پیوند و پیوستگی و با هم بودن است، یک جا هم به معنای محبت می‌آید، یک جا هم به معنای پشتیبانی می‌آید که همه اینها در واقع مصادیق به هم پیوستگی، وحدت و اتحاد است، و الا معنای حقیقی، همان اتحاد و یگانگی و با هم بودن و برای هم بودن است. معنای ولایت، این است.

🌸 ابعاد گسترده پذیرش مسأله ولایت در جامعه اسلامی

اگر با این دید به جامعه اسلامی نگاه کنید، ابعاد این وحدت اجتماعی و وحدت سیاسی و وحدت معنوی و روحی و وحدت عملی، ابعاد عجیبی می‌یابد که بسیاری از معارف اسلامی را برای ما معنی می‌کند. به سمت مرکز عالم وجود حرکت کردن انسان، در جهت ولایت الله حرکت کردن است. همه ذرات عالم، خواه و ناخواه در چنبر ولایت الهی، در دایره ولایت الله قرار دارند و انسانهای آگاه، مختار، تصمیم گیرنده و دارای حسن انتخاب، عملاً هم ولایت الهی را برمی‌گزینند و در آن راه حرکت می‌کنند؛ محبت الهی را کسب می‌کنند و خود از محبت پروردگار، پر می‌شوند.

صفای دنیای اسلام و محیط اسلامی و محیط معنوی، ناشی از همین ولایت الله است. این ولایت الهی، با ولایت خداوند در عالم سیاست و محیط سیاسی، تفاوت جوهری ندارد؛ حقیقت هر دو یکی است. لذا در نظام اسلامی، حکومت با محبت، با ایمان، با وحدت و همدلی، همچنین با هم بودن مردم و حکومت، با هم بودن اجزای حکومت و با هم بودن اجزای مردم است؛ اینهاست که مصداق حقیقی ولایت را در جهان متشکلت و متفرق و متنازع، متمایز و مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که این نظام اسلامی است.

✽ امیرالمؤمنین، مظهر همدلی یک ولی با آحاد مردم

وجه غالب زندگی در نظام اسلامی و در نظام ولایت، باید تعاطف، همدلی، تعاون و همکاری باشد؛ لذا شما در آیات کریمه قرآن هم که نگاه می‌کنید، می‌بینید این مسأله همکاری و همدلی و همراهی، بخش قابل توجهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. آیاتی هست که صریحاً در این معناست، مثل «واعتصموا بحبل الله جميعاً» و غیر اینها. آیاتی هم هست که اگر چه به صراحت در این معنا نیست، اما مفاد و جهت حقیقی آن، اتحاد دلها و جانها و همگامی انسانهاست و می‌دانید که امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه، مظهر همدلی یک رهبری سیاسی، یک حاکم سیاسی و یک ولی و امام، با آحاد مردم است. مثال زدن تر از امیرالمؤمنین هم نمی‌شود کسی را در دنیا و در تاریخ پیدا کرد - علی ولی الله - ولایت به معنای حقیقی، این است. ما از اول در نظام مقدس جمهوری اسلامی، به برکت وحدت و اتحاد، هر کاری کردیم و توانسته‌ایم بکنیم.

✽ ظهور ولایت در اتحاد و یکپارچگی مردم

عزیزان من! اگر وحدت مردم ایران در زیر لوای اسلام و با هدایت آن نفَس گرم و دل آگاه نمی‌بود، بدانید که این انقلاب در زیر بار مشکلات، کمر راست نمی‌کرد؛ نمی‌توانست در زیر آن همه بارهای سنگین، کمر راست کند و خود را به سلامت به ساحل نجات برساند؛ ممکن نبود. از آنچه که در اوایل انقلاب به وسیله‌ی جناح‌بندیهای سیاسی، گروهکها و عوامل پشت پرده گروهکها اتفاق افتاد، تا آنچه که در دوران جنگ اتفاق افتاد، تا آن چه که به وسیله ابزار فرهنگی انجام گرفت، تا آنچه که به وسیله فشارهای اقتصادی و سیاسی برای این ملت به وجود آوردند، در همه این مراحل، آن چیزی که توانسته است این ملت را زیر انبوه مشکلات، با سلامت، با قامت رسا و با سر برافراشته، پیش ببرد و از مشکلات فراوان نجات دهد، وحدت عظیم و اتحاد این ملت بزرگ و با اراده و هوشمند بوده است.

از روز اول سعی کردند که نگذارند این اتحاد شکل بگیرد. به قومیتها و به عوامل تفرقه‌انگیز، تمسک کردند، لیکن اراده الهی و روح ولایت، معنا و حقیقت ولایت در این کشور و نظام ولایت، بر همه توطئه‌های دشمنان فائق آمد. حتی در وقتی که جنگ شروع شده بود، دشمن در خانه ما قدم گذاشته بود، تهران زیر بمباران هوایی قرار داشت و منطقه‌ای از غرب و جنوب غربی کشور، عملاً زیر پای دشمنان بود، کسانی در تهران بودند که تحت نامهای گوناگون، زمزمه تشنج تفرقه‌انگیز را راه انداخته بودند و می‌خواستند تفرقه ایجاد کنند. در واقع می‌خواستند پشت جبهه رزمندگان را خراب کنند! انقلاب نگذاشت، امام نگذاشت، ملت نگذاشت، هشیاریهای مردم نگذاشت، ایمان مردم نگذاشت.

این همان روح ولایت است؛ ولایت یعنی این و بحمدالله ملت ما، ملتی یکپارچه و مردمی متحدند. این اتحاد، مظاهر بسیار ارزشمندی داشته است؛ ملت ما از امتیاز معنای همزیستی، همدلی، همدستی، همگامی و اتفاق و اتحاد، با همه خصوصیات که در قاموس سیاسی جهان دارد و آن را ارزشمند کرده است - به تمام معنی

کلمه - برخوردار بوده است و بحمدالله امروز هم برخوردار است. عرض من این است که این را حفظ کنید. عرض من به شما، به مسؤولان، به آحاد ملت و به قلم به داستان این است که این اتحاد را حفظ کنید.

❁ ولایت یعنی دل دادن و دل سپردن به حکومت الهی

من می بینم امروز در خلال تبلیغات دشمنانی که از بیرون مرزهای ما تبلیغ می کنند، خطّ ایجاد اختلاف و تفرقه تعقیب می شود. البته بعضی از آنها دنباله‌هایی هم در داخل دارند و این طور نیست که یکسره بیرون این مرزها باشند. آری؛ شعب باریکی در داخل هست که اگر جرأت کنند، آن را بیشتر هم خواهند کرد! از این آزادی که بحمدالله در کشور هست، این سوءاستفاده را می کنند؛ اما عمده مربوط به بیرون است. می بینیم که خطّ تشنج و خطّ ایجاد اختلاف و تفرقه، از طرف دشمن انقلاب و دشمن اسلام، از طرف مارهای زخم خورده، از طرف کسانی که انقلاب، نفس آنها و جلو مطامع آنها را در طول سالهای متمادی گرفت و حرفها و آرزوهای دور و درازشان را علیه این ملت، به عکس کرد، تعقیب می شود!

حالا خیال می کنند که فرصتی پیدا کرده‌اند، هر گاهی یک بار -مخصوص الان هم نیست، بار اول نیست؛ لیکن الان هم یکی از آن اوقات است -احساس می کنم که می خواهند بین آحاد مردم، بین دلها، بین ذهنها، بین مسؤولین و رده‌های گوناگون، اختلاف بیندازند! از رده‌های بالا می‌پوسند، سراغ رده‌های بعدی می‌روند. باید هوشیار باشید. معنای ولایت، معنای اعتقاد به راه قرآن و اسلام، معنای دل دادن و سرسپردن به حکومت الهی، این است که باید دلها در ظلّ این حکومت، با هم نزدیک باشد. «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض» (۳).

❁ ناسازگاری ولایت با اختلاف، تضعیف و دشمنی

ولایت در بین مؤمنین، لازمه حکومت الهی و تسلّط الهی است؛ لازمه‌ی حکمروایی آیات قرآن و احکام نورانی قرآن است. اگر دلها جدا بود، اگر دشمنی بود، اگر بغضاء بود، دیگر این حکومت الهی نیست؛ این حکومت طاغوت است. -«جان گرگان و سگان از هم جداست.»- این حکومت، غیر الهی و غیر انسانی و نظام، نظام غیرولایتی است! آن وقت نمی‌شود ادعای نظام الهی کرد؛ لیکن حقیقت قضیه این است که دلها با هم است، مردم در خطّ اسلامند، مردم در خطّ خدا و راه خدا هستند.

البته ممکن است سلايق، اختلاف داشته باشد؛ مذاقها اختلاف داشته باشد. مسأله مذاق و سلیقه، غیر از دل و جهت و راه و جهتگیری کلی است. در این جهتگیری کلی -«واعتصموا بحبل الله جميعاً»- اعتصام به حبل الله، باید با اجتماع باشد، باید با هم اعتصام کنند. همه با مسؤولین کشور، همه برای تقویت نیروهای خدمتگزار کشور، احساس وظیفه کنند. همه باید دولت را تقویت کنند؛ همه باید پشتیبانی کنند. مسؤولیت اداره امور کشور، امر کوچکی نیست، بار سبکی نیست، بار سنگینی است. مسؤولین کشور در مقابل این بارهای سنگینی که تحمّل می کنند، از ما چه می‌خواهند؟ واقعاً اگر ما، مسؤولین و رؤسای محترم قوای

کشورمان را با نظایرشان در دنیا مقایسه کنیم، با توقع کم، با اخلاص، با علاقه و با دلسوزی، این بارهای سنگین را بر دوش گرفته‌اند و کار انجام می‌دهند. خوب؛ وظیفه ما چیست؟

وظیفه این است که همه ما - گروهها و احاد مردم، همه و همه - از آنها حمایت کنیم. حمایت هم انواع و اقسامی دارد؛ نباید مشکلات را بزرگ‌نمایی کرد. چه موقع جامعه ما مشکلاتی نداشته است؟ هیچ جامعه‌ای بدون مشکل نیست؛ بخصوص کشوری مثل ما، انقلابی مثل ما، ملتی مثل ما، با این دشمنان گردنکش جهانی که بسیاری از آنها حقیقتاً به هیچ اصلی از اصول انسانی و الهی معتقد نیستند و اصلاً اصول انسانی را قبول ندارند. می‌بینید دیگر! وقتی علیه کشوری بسیج می‌شوند، دیگر نه مظلوم، نه بی‌گناه، نه بچه، نه مریض، هیچ چیز سرشان نمی‌شود!

بحمدالله ملت ما بر دشمنانش فائق آمده است. ملت ما تا امروز، زبون دشمن نشده است؛ لیکن به هر حال دشمنی، اثر دارد. با این دشمنیها، کدام کشور است که هیچ مشکلی نداشته باشد؟ نباید مشکلات را بزرگ کرد. نباید در زمینه‌های گوناگون، درشتنمایی کرد. البته تذکر، خوب است؛ امر به معروف، خوب است؛ نصیحت، خوب است؛ اما با خیرخواهی، با روش عقلایی، بدون این که موجب تضعیف یک مجموعه خدمتگزار شود.

ارتباط خاص بسیجیان با امام زمان (عج)

- ❖ اتصال بشریت با عالم غیب و عرش الهی توسط امام
- ❖ اتصال امام زمان (عج) با دلها، روحها و باطنها
- ❖ شوق و توجه روزافزون بشریت به امام زمان (عج)
- ❖ ارتباط خاص بسیجیان با امام زمان (عج)
- ❖ پیروزی انقلاب با اعتقاد و اتکا به امام زمان (عج)

ارتباط خاص بسیجیان با امام زمان (عج) *

✽ اتصال بشریت با عالم غیب و عرش الهی توسط امام

روز ولادت مهدی موعود ارواحنا لتراب مقدمه الفدا، حقیقتاً روز عید همه انسانهای پاک و آزاده عالم است. فقط کسانی در این روز ممکن است احساس شادی و خرسندی نکنند که یا جزو پایه‌های ظلم، یا جزو پیروان طواغیت و ستمگران عالم باشند، والا کدام انسان آزاده‌ای است که از گسترش عدالت، از برافراشته شدن پرچم دادگری و رفع ظلم در سراسر جهان، خرسند نشود و آن را آرزو نکند. آنچه مسلم است، همه پیغمبران و اولیا برای این آمدند که پرچم توحید را در عالم به اهتزاز در آورند و روح توحید را در زندگی انسانها زنده کنند. بدون عدالت، بدون استقرار عدل و انصاف، توحید معنایی ندارد. یکی از نشانه‌ها یا ارکان توحید، نبودن ظلم و نبودن بی‌عدالتی است. لذا شما می‌بینید که پیام استقرار عدالت، پیام پیغمبران است. تلاش برای عدالت، کار بزرگ پیغمبران است. انسانهای والا در طول تاریخ در این راه تلاش نموده‌اند و بشریت را روز به روز به سمت فهمیدن این حقیقت که عدالت، سرآمد همه خواسته‌های انسانی است، نزدیک کرده‌اند. سلسله انبیا، پاکترین و مقدس‌ترین و نورانی‌ترین انسانهای تمام تاریخ بوده‌اند. در میان انسانهای پاک و انسانهای والا که دارای روح عرشی و خدایی هستند، وجود مقدس خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم سرآمد همه و خاندان پاک و اهل بیت مطهر او - که قرآن، ناطق به این طهارت و پاکیزگی و آراستگی است - در شمار برترین و بالاترین انسانهای پاک و مطهر و نورانی در همه تاریخند. زنی مثل فاطمه زهرا سلام الله علیها در همه تاریخ، کیست؟! انسانی مثل علی مرتضی در سرتاسر تاریخ بشریت، کجا نشان داده می‌شود؟! سلسله اهل بیت نبی اکرم در طول تاریخ خورشیدهای فروزانی بوده‌اند که در معنا توانسته‌اند بشریت روی زمین را با عالم

غیب و با عرش الهی، متصل کنند: «السبب المتصل بین الارض و السماء»^۱. خاندان پیغمبر، معدن علم، معدن اخلاق نیکو، معدن ایثار و فداکاری، معدن صدق و صفا و راستی، منبع همه نیکیها و زیباییها و درخشنده گیهای وجود آدمی در هر عصر و عهده بوده اند؛ هریک چنین خورشید فروزانی بوده اند.

✿ اتصال امام زمان (عج) با دلها، روحها و باطنها

جوانان عزیز؛ بسیجیان! یکی از آن خورشیدهای فروزان، به فضل و کمک پروردگار و به اراده الهی، امروز در زمان ما به عنوان بقیة الله فی ارضه، به عنوان حجة الله علی عباده، به عنوان صاحب زمان و ولی مطلق الهی در روی زمین وجود دارد. برکات وجود او و انوار ساطعه از وجود او، امروز هم به بشر می رسد. امروز هم انسانیت با همه ضعفها، گمراهیها و گرفتاریهایش از انوار تابناک این خورشید معنوی و الهی که بازمانده اهل بیت است، استفاده می کند. امروز وجود مقدس حضرت حجت ارواحنا فدا در میان انسانهای روی زمین، منبع برکت، منبع علم، منبع درخشنده گی، زیبایی و همه خیرات است. چشمهای ناقابل و تیره ما آن چهره ی ملکوتی را از نزدیک نمی بیند؛ اما او مثل خورشیدی درخشان است، با دلها مرتبط و با روحها و باطنها متصل است و برای انسانی که دارای معرفت باشد، موهبتی از این برتر نیست که احساس کند ولی خدا، امام برحق، عبد صالح، بنده برگزیده در میان همه بندگان عالم و مخاطب به خطاب خلافت الهی در زمین، با او و در کنار اوست؛ او را می بیند و با او مرتبط است. آرزوی همه بشر، وجود چنین عنصر والایی است. عقده های فروخورده انسانها در طول تاریخ، چشم به انتهای این افق دوخته است تا انسان والا و برگزیده ای از برگزیدگان خدا بیاید و تاروپود ظلم و ستم را - که انسانهای شریر در همه تاریخ تنیده اند - از هم بدرد. امروز، هم بشریت بیش از بسیاری از دورانهای تاریخ، دچار ظلم و جور است، هم پیشرفتی که امروز بشریت کرده است، معرفت پیشرفته تر است. ما به زمان ظهور امام زمان ارواحنا فدا، این محبوب حقیقی انسانها نزدیک شده ایم؛ زیرا معرفتها پیشرفت کرده است.

✿ شوق و توجه روزافزون بشریت به امام زمان (عج)

امروز ذهنیت بشر، آماده آن است که بفهمد، بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد و بشریت را از زیر بارهای ظلم و ستم نجات خواهد داد؛ همان چیزی که همه پیغمبران برای آن تلاش کرده اند، همان چیزی که پیغمبر اسلام در آیه قرآن، وعده آن را به مردم داده است: «و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم»^۲. دست قدرت الهی به وسیله یک انسان عرشی، یک انسان خدایی، یک انسان متصل به عالمهای غیبی، معنوی و عوالمی که برای انسانهای کوتاه نگری مثل ما قابل درک و تشخیص نیست، می تواند این آرزو را برای بشریت برآورده کند. لذا دلها، شوقها و عشقها به سمت آن نقطه، متوجه و روز به روز متوجه تر است. ملت ایران، امروز این امتیاز بزرگ را دارد که فضای کشور، فضای امام زمان است. نه فقط شیعه در همه عالم، بلکه همه مسلمانان در انتظار مهدی موعودند. امتیاز شیعه این است که این موعود الهی و قطعی همه طوایف

مسلمین، بلکه همه ادیان الهی را با اسم و رسم و خصوصیات و تاریخ ولادت می‌شناسد. خیلی از بزرگان ما در همین دوران غیبت، آن عزیز و محبوب دل‌های عاشقان و مشتاقان را از نزدیک، زیارت کرده‌اند. بسیاری از نزدیک با او بیعت کرده‌اند. بسیاری از او سخن دلگرم کننده شنیده‌اند. بسیاری از او نوازش دیده‌اند و بسیار دیگری بدون این که او را بشناسند، از او لطف و نوازش و محبت دیده و او را نشناخته‌اند. در همین جبهه جنگ تحمیلی، جوانانی که در لحظه‌های حسّاس، احساس نورانیت و معنویت کردند، لطفی از غیب به‌سوی دل‌های خودشان حس و لمس کردند و نشناختند و نفهمیدند، بسیارند. امروز هم همان‌طور است.

ارتباط خاص بسیجیان با امام زمان (عج)

این جلسه، جلسه بسیجیان است و بسیجیان، ارتباط خاصی با این نقطه اساسی عواطف دل‌های شیعیان و مسلمانان دارند. بسیجی، یک عنوان ارزشمند و بالاست. بسیجی، یعنی دل با ایمان، مغز متفکر، دارای آمادگی برای همه میدان‌هایی که وظیفه‌ای انسان را به آن میدان‌ها فرامی‌خواند. این معنای بسیجی است. همه جوانان، همه انسان‌ها و همه مردان و زنانی که در این کشور، دلشان با نور ایمان، منور است، در قبال مسؤولیت عظیمی که بر دوش ملت ایران نهاده شده است، احساس وظیفه می‌کنند. این پرچم پرافتخاری که دست ملت ایران سپرده شده است، یعنی پرچم سربلندی اسلام، پرچم عزّت اسلام، پرچم نام‌آوری و شکست ناپذیری اسلام؛ اینها امروز دست ملت ایران است. همه کسانی که نسبت به این وظیفه بزرگ، احساس مسؤولیت می‌کنند، در حقیقت بسیجی هستند. هر جا وظیفه‌ای باشد، انسان بسیجی در میدان آن وظیفه، حاضر است. عزیزان من! یک روز دشمنان اسلام و دشمنان دین به خود نوید می‌دادند که از اسلام خبری نیست. در آن روز کسانی که دلشان به عشق اسلام می‌تپید، مجبور بودند در مقابل تهاجم دشمنان اسلام، خود را این گوشه و آن گوشه پنهان کنند! مسلمان، این گستاخی و دلیری را نداشت که بگوید من مسلمانم! سران کشورهای اسلامی سعی می‌کردند هر چه بیشتر خود را به شکل و رنگ آن کسانی که می‌خواستند در دنیا نامی از اسلام نباشد، در آورند! عزّت اسلام را با ذلت خود پنهان کرده و اهل اسلام را ذلیل کرده بودند!

پیروزی انقلاب با اعتقاد و اتکا به امام زمان (عج)

انقلاب اسلامی، عزّت اسلام را بر روی دست گرفت و به همه دنیا نشان داد. انقلاب اسلامی نشان داد که اسلام می‌تواند به یک ملت، سرافرازی و عزّت دهد؛ یک ملت را از زیر بار فشار و تحمیل بیگانگان نجات دهد و از حالت تحقیری که بر آن ملت تحمیل کرده‌اند، بیرون بکشد. می‌تواند استعداد‌های یک ملت را در همه میدان‌ها بروز و ظهور بخشد؛ می‌تواند به یک ملت، قدرت دفاع از خود، قدرت دفاع از عقاید و از هویت و شخصیت خود بدهد. انقلاب اسلامی این را نشان داد. لذا آن وقتی که انقلاب اسلامی پیروز شد و وقتی امام بزرگ ما - آن شخصیت عظیم، آن شخصیت بی‌نظیر در زمان ما - توانست از زبان این ملت، سخن بگوید، همه مسلمانان عالم احساس افتخار و حیات کردند؛ احساس کردند که زنده شده‌اند. این خون تازه‌ای که در

رگهای امت اسلامی دوید، دشمنان را بسیار دستپاچه و سراسیمه کرد. آنها نیروهایشان را روی هم گذاشتند تا با این پدیده عظیم - یعنی اسلام انقلابی که امروز آن را یک ملت فریاد می کند - مبارزه کنند. از روز اول تا امروز - در طول این بیست سال - مبارزه کردند! مبارزه با چیست؟ مبارزه با عزت و استقلال ملت ایران و مبارزه با هویت ملت ایران است؛ اما چون اسلام است که این عزت را داده و به ملت ایران، هویت بخشیده است؛ چون اسلام است که به ملت ایران قدرت بخشیده است تا بتواند آرمانها، آرزوها و خواستههای خود را علناً بر زبان آورد و آن را دنبال کند و از احم قدرتها و دست نشاندهگان آنها و حکومتهای فاسد نترسد؛ چون اسلام است که این امتیاز را به ملت ایران بخشیده است، با اسلام دشمنند. دشمنی با اسلام انقلابی، اسلام امام، اسلام زندگی بخش، اسلامی که وقتی پرچمش برافراشته می شود، همه دنیا را به خود متوجه می کند؛ همچنانی که امروز هم همین طور است. دشمنی با این اسلام به خاطر این است که اسلام، دست بیگانگان را از این جا کوتاه کرد و منابع این کشور را از دست بیگانگان نجات داد. لذا امروز خدمت به ایران و خدمت به ملت ایران، عبارت از خدمت به اسلام است. هر کس که امروز اسلام انقلابی، اسلام امام، اسلام زندگی بخش و اسلام مبارزه با ظلم و ستم را گرامی بدارد - نه آن چیزی که به نام اسلام در مقابل ظلم و ستم، تعظیم می کند! آن اسلام نیست، فریب است - هر کس که امروز اسلام حقیقی و به تعبیر امام بزرگوار ما اسلام ناب محمدی را تأیید و حمایت کند، اوست که برای ایران و ملت ایران، برای تاریخ ایران و آینده ایران و یکایک آحاد این ملت خدمت می کند. بسیجیان این امتیاز را دارند که در میدان این خدمت آماده اند. بسیج به معنی حضور و آمادگی در همان نقطه ای است که اسلام و قرآن و امام زمان ارواحنا فدا و این انقلاب مقدس به آن نیازمند است؛ لذا پیوند میان بسیجیان عزیز و حضرت ولی عصر ارواحنا فدا - مهدی موعود عزیز - یک پیوند ناگسستنی و همیشگی است. امیدوارم ان شاء الله خدای متعال این عید را بر همه ملت ایران، بخصوص بر شما بسیجیان عزیز مبارک کند.

فلسفه بسیار عمیق غدیر؛ تعلیم و تربیت انسانها تا ایجاد جامعه‌ای سعادتمند

❁ واقعه غدیر، جزو وقایع مسلم تاریخ اسلام

❁ شروع حیات حقیقی بشر در دوران امام زمان (عج)

❁ استمرار و نتیجه دادن حرکت انبیا با غدیر خم

❁ صدمات و اشتباهات بزرگ تاریخ در نپذیرفتن غدیر

❁ دلبستگی جوانها به ندای اسلام و تداوم راه غدیر

❁ مسولیت ما در قبال غدیر خم

❁ زمینه سازی ظهور با استمرار خط غدیر

فلسفه بسیار عمیق غدیر؛ تعلیم و تربیت انسانها تا ایجاد جامعه‌ای سعادتمند*

واقعه غدیر، جزو وقایع مسلم تاریخ اسلام

در واقعه غدیر، درسهای بزرگی وجود دارد: اولاً این واقعه جزو وقایع مسلم تاریخ اسلام است. این طور نیست که فقط شیعه حدیث غدیر را نقل کرده باشد. در بین علما و محدثان اهل سنت، تعداد بسیاری این حدیث را نقل کرده‌اند و همان طور که شیعه این حادثه را بیان کرده است، آنها هم بیان کرده‌اند. فهم علما و دانشمندان - همانند فهم خود حضار آن حادثه - از این عمل پیغمبر، که دست امیرالمؤمنین را بلند کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»^۱ این بود که پیغمبر، امیرالمؤمنین را برای جانشینی خود نصب کرد. نمی‌خواهیم وارد مسأله شیعه و سنی و اختلافات و درگیریهای اعتقادی شویم - دنیای اسلام تا امروز هر چه از دعوای شیعه و سنی کشیده، بس است! - ولی معرفتی که در این کلام عمیق پیغمبر وجود دارد، باید درست فهمیده شود؛ پیغمبر امیرالمؤمنین را منصوب کرد.

شروع حیات حقیقی بشر در دوران امام زمان (عج)

پیغمبر برای این مبعوث شده بود که مردم را تعلیم دهد و تزکیه کند؛ «یعلّمهم الکتاب و الحکمه و یرزّیهم»^۲؛ یا در جای دیگر «یرزّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه»^۳. باید انسانها، هم آموزش داده شوند و هم تزکیه شوند، تا این کره خاکی و این جامعه بزرگ بشری بتواند مثل یک خانواده سالم، راه کمال را طی کند و از خیرات این عالم بهره‌مند شود. هدف همه نبوتها و بعثتها این است. هر کدام از انبیا به نبوت مبعوث شدند، این اقدام بزرگ تعلیم و تربیت را تا آن حدی که امکانات زمان اجازه می‌داد، پیش بردند؛ اما دین خاتم و نبی خاتم

* بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز عید سعید غدیر خم ۱۳۷۹/۱۲/۲۴

۱. امالی طوسی، ۲۴۷

۲. بقره: ۱۲۹

۳. جمعه: ۲

باید این حرکت عظیم الهی را ابدیت بخشد؛ چون پیغمبر دیگری مبعوث نخواهد شد تا بشر به آن سر منزل نهایی خود در این عالم - که زندگی در کره خاکی و در خانواده بشری، باید همراه با صلح و صفا و عدالت و با بهره‌مندی از خیرات عالم باشد - نزدیک شود و بالأخره به آن برسد. چگونه می‌شود بشریت را به آن سرمنزل نهایی نزدیک کرد؟ آن وقتی که این تربیت مستمر باشد. باید تعلیم و تربیت مستمری از موضع حکومت و قدرت سیاسی - آن هم قدرت سیاسی کسی مثل پیغمبر؛ یعنی معصوم - این جامعه بشری را بتدریج پیش ببرد و تربیت کند و ناهنجاریها را در میان آنها کاهش دهد تا بشریت بتواند به آن نقطه‌ای که شروع زندگی سعادت‌مندانه همه انسانهاست - که ما آن دوره را، دوره حضرت ولی عصر ارواحنفاده می‌دانیم - برسد. دوره ولی عصر ارواحنفاده، دوره آغاز زندگی بشر است؛ دوره پایان زندگی بشر نیست. از آن جا حیات حقیقی انسان و سعادت حقیقی این خانواده عظیم بشری تازه شروع خواهد شد و استفاده از برکات این کره خاکی و استعدادها و انرژیهای نهفته در این فضا، برای انسان - بدون ضرر، بدون خسارت، بدون نابودی و ضایع کردن - ممکن خواهد شد.

استمرار و نتیجه دادن حرکت انبیا با غدیر خم

درست است که امروز بشر از چیزی استفاده می‌کند، اما به یک چیز دیگر ضرر می‌زند. امروز نیروی اتم را کشف می‌کند، اما نیروی اتم را برای نابودی انسان به کار می‌برد؛ نفت را از اعماق زمین استخراج می‌کند، اما این نفت در راه تضييع و تخریب محیط زیست انسان به کار می‌رود؛ کمالین که در این صد سال اخیر این گونه بوده است. بشر نیروهای محرکه و انرژیهای پنهان و قوه بخار و سایر نیروها را کشف می‌کند، اما انسانها را به انواع و اقسام گرفتاریهای جسمانی از ناحیه این مشکلاتی که زندگی مادی برای انسانها به وجود می‌آورد، آلوده می‌کند. به بشر سرعت و سهولت داده می‌شود؛ اما خیلی چیزها از او گرفته می‌شود. از آن طرف هم تخریب ارزشهای اخلاقی است که امروز انسان دچار آنهاست؛ لیکن در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله ارواحنفاده قضیه این گونه نیست. بشر از خیرات عالم، از انرژیهای پنهان و از نیروهای نهفته در طبیعت، استفاده بی‌ضرر و بی‌خسارت می‌کند؛ استفاده‌ای که مایه رشد و پیشرفت انسان است. همه پیغمبران آمده‌اند تا ما را به آن نقطه‌ای برسانند که زندگی بشر تازه شروع می‌شود. پیغمبر خاتم اگر بخواد انسانها را به مقتضای دین خاتم به این جا برساند، باید چه کار کند؟ باید این تربیتی که او ارزانی انسانها کرده است، مستمر و طولانی باشد و چندین نسل را پی‌درپی شامل شود. خود پیغمبر اکرم که از دنیا خواهد رفت - «آنک میت و اَنهم میتون»^۴ - پس باید کسی را نصب کند که بعد از خود او دقیقاً همان راه و همان جهت و همان شیوه‌ها را مورد استفاده قرار دهد، و او علی‌بن ابی طالب است. معنای نصب غدیر این است.

صدمات و اشتباهات بزرگ تاریخ در نپذیرفتن غدیر

اگر آن روز امت اسلامی، نصب پیغمبر را درست و با معنای حقیقی خودش درک می‌کرد و تحویل می‌گرفت و

دنبال علی بن ابی طالب علیه السلام راه می افتاد و این تربیت نبوی استمرار پیدا می کرد و بعد از امیرالمؤمنین هم انسانهای معصوم و بدون خطا، نسلهای بشری را مثل خود پیغمبر، پی در پی زیر تربیت الهی خویش قرار می دادند، بشریت بسیار زود به آن نقطه ای می رسید که هنوز به آن نقطه نرسیده است. علم و فکر بشری پیشرفت می کرد؛ درجات روحی انسانها بالا می رفت؛ صلح و صفا در بین انسانها برقرار می شد و ظلم و جور و ناامنی و تبعیض و بی عدالتی از بین مردم رخت برمی بست. این که فاطمه زهرا سلام الله علیها - که در آن زمان عارفترین انسانها به مقام پیغمبر و امیرالمؤمنین بود - فرمود اگر دنبال علی راه می افتادید، شما را به چنین سرمنزلی هدایت می کرد و از چنین راهی می برد، به همین خاطر است. ولی بشر زیاد اشتباه می کند.

در تاریخ، اشتباهات بزرگ همیشه سرنوشت انسانها را با مشکلات بزرگ دچار کرده است. ماجرای سیر انسان در دوران نبوت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، ماجرای بسیار پُر حادثه و داستان بسیار مهم و حامل فلسفه بسیار عمیقی است. در سال امیرالمؤمنین - که امسال و سالهای دیگر هم متعلق به ایشان است - شایسته است که این فلسفه مورد مذاقه قرار گیرد. امروز هم بشر باید همان حرکت و تلاش را انجام دهد. جوامع بشری هر چه با عدالت و معنویت همراه شوند و هر چه انسانها از رذایل اخلاقی، خودخواهیها، بداندیشیها، بددلیها، شهوترانیها و خودپرستیها دور شوند، آن آینده نزدیکتر خواهد شد. بشر در طول تاریخ در کجراهه هایی قرار گرفته و به راه افتاده که او را از سرمنزل نهایی خودش بسیار دور کرده است. امروز انقلاب اسلامی فرصت دوباره ای است که به بشریت داده شده است. این بیداری اسلامی یک فرصت دوباره است. از این فرصتها در طول تاریخ پیش آمده، منتها کم؛ در طول تاریخ اسلام هم پیش آمده، باز هم کمتر. در دریای متلاطمی از امواج گوناگون مادی و نابودی ارزشهای اخلاقی و معنوی، ناگهان این کشتی مستقر ثابت نجات دهنده - کشتی اسلامی با ناخدایی اسلام و با رهبری قرآن، ظاهر شده و انسانها را به سمت خودش دعوت کرده است. بحث یک حادثه کوچک نیست. یک ملت به این کشتی نجات چسبیده اند و ملتهای دیگر هم دیدند که یک ملت چگونه می تواند از زیر بار حکومت زور و فساد و وابستگی و دنباله روی طاغوتها و مستکبران عالم، با پیروی از سفینه نجات اسلام، نجات پیدا کند.

دلبستگی جوانها به ندای اسلام و تداوم راه غدیر

همه بدانند و بخصوص جوانها بیشتر توجه کنند؛ امروز آوازه و نشانه ها و انعکاسهای بسیار مؤثر و کار آمد فریاد انقلاب در دنیا بسیار عمیق شده است. البته از تبلیغات مخالفانی که از فریاد اسلام به وحشت افتاده اند، انتظاری نیست که این بازتابهای جهانی را منعکس کنند. آنها عکسش را منعکس می کنند؛ لیکن حقیقت قضیه این است که عرض می کنم: تا اعماق جان انسانها - آن هم در چهار گوشه عالم؛ نه فقط در دریای اسلام - بازتاب حرکت ملت ایران منعکس شده است. در بسیاری از کشورها - و در کشورهای اسلامی، بیشتر - جوانها به ندای اسلام دل بسته اند. در دوره قبل از انقلاب اسلامی و قبل از تشکیل حکومت اسلامی در این جا، این دلبستگی وجود نداشت. این تداوم راه غدیر است. این مطرح کردن یک خط روشن برای بشریت است

تا در سایه این خطّ روشن، هر چه زودتر به آن سرانجامی که همه پیغمبران مژده‌اش را داده‌اند، برسد. همه پیغمبران و مصلحان عالم این نوید را به بشریت داده‌اند که یک روز نجات خواهد یافت.

مسئولیت ما در قبال غدیر خم

امروز ما - هم مسؤولانمان، هم مردمان - در قبال مسأله غدیر مسؤولیم. مسؤولان کشور باید سعی کنند اعمال و رفتار و حرکات و سکنات و برنامه‌ریزی‌هایشان را به گونه‌ای تنظیم کنند که با هدفهای اسلام - که همان هدفهای غدیر است - تطبیق کند. اگر چه همه دنیا، بخصوص کمپانیهای صهیونیستی و قدرتمندان و زرسالاران عالم، ناراحت شوند و هجمه تبلیغاتی کنند، باکی نیست. امروز پایه انقلاب مستحکم است و این توفانها نمی‌تواند این بنای شامخ را متزلزل کند. از چه چیزی می‌ترسند؟ ملاحظه چه چیزی را می‌کنند؟ بعضی کسان در برنامه‌ریزی‌هایشان، در اجرای‌شان، در تصمیم‌گیری‌هایشان، در حرف‌زدنهایشان و در موضعگیری‌هایشان، دائماً مواظبند که نکند فلان رادپوی گوشه دنیا - که به فلان دستگاه جاسوسی وابسته است - علیه این صحبت یا علیه این شخص حرفی بزند! خوب؛ بزند.

امروز پیام اسلام، پیام جذابی است. پیام ما، پیام عدالت است؛ پیام ما، پیام نجات انسانها و نجات جوانهاست. وقتی ما اسم جوان را می‌آوریم، فقط به جوانهای جامعه خودمان نگاه نمی‌کنیم. امروز نسل جوان در دنیا غرق در بدبختی و نابسامانی است. رنجها، فشارهای روحی و عصبی و ابهام آینده، امروز نسلهای جوان را در سرتاسر دنیا بر اثر دوری از معنویت، زیر فشار قرار می‌دهد.

زمینه‌سازی ظهور با استمرار خط غدیر

مسؤولان، به نام اسلام، برای اسلام، با پیام اسلام، شجاعانه، قدرتمندانه و بدون ملاحظه این و آن، هم موضعگیری کنند، هم حرف بزنند و هم عمل کنند. مردم عزیزمان و بخصوص جوانها هم به برکت غدیر، بدانند این راهی که اسلام و قرآن و خطّ غدیر ترسیم کرده، یک راه روشن است؛ راهی است که با استدلال و فلسفه مستحکمی ترسیم شده و روندگان بسیار بزرگ و عظیم‌المنزلی پیدا کرده است. امروز هم خوشبختانه این راه در دنیا مطرح است و دیگر ما در تنهایی و عزلت نیستیم. امروز ما در مرکز و محور توجه مردم جهان - بخصوص کشورهای اسلامی - هستیم. راه، راه خوش‌عاقبت و روشنی است؛ با تلاش مسؤولان و با امید و پشتیبانی قشرهای مختلف مردم بایستی قدم به قدم این راه را طی کنیم و پیش برویم. این راه گرچه کوتاه‌مدت نیست، اما همان راهی است که بالأخره به نجات بشریت منتهی خواهد شد. همان راهی است که ان‌شاءالله زمینه‌های ظهور مهدی موعود صلوات‌الله‌علیه و عجل‌الله‌فرجه را فراهم خواهد کرد.

تعلق غدیر به همه مسلمانان عالم

روح و مضمون حقیقی اسلام در واقعه‌ی غدیر

ولایت علوی، پرتوی از ولایت الهی

مضمون غدیر یک مضمون جهان شمول و همه گیر

پیوند غدیر با حقیقت عالم

غدیر یعنی استقرار پیدانکردن ظلم

تعلق غدیر به همه مسلمانان عالم *

روح و مضمون حقیقی اسلام در واقعه‌ی غدیر

اگرچه ارتباط قلبی ما شیعیان با واقعه‌ی غدیر، ارتباط مستحکم و برجسته‌ای در دنیای اسلام است، ولی حقیقت این است که مسأله‌ی غدیر در محتوا و روح حقیقی خود فقط متعلق به شیعیان نیست بلکه به همه‌ی دنیای اسلام تعلق دارد. چون حادثه‌ی غدیر برخاسته از روح و مضمون حقیقی اسلام است. این که خدای متعال به پیغمبر اکرم - با آن همه مجاهدتها - حدود هفتاد روز قبل از وفاتش بفرماید که «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته»، آنچه را که به تو دستور دادیم، به مردم برسان و اگر نرسانی، رسالت خود را انجام نداده‌ای، نشاندهنده‌ی این است که روح و مضمون حقیقی اسلام در واقعه‌ی غدیر وجود دارد.

ولایت علوی، پرتوی از ولایت الهی

دو مطلب در غدیر هست: یکی تعیین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام است و دیگری آن معیارهایی است که نبی اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در بیان علت و فلسفه‌ی تعیین امیر المؤمنین در خطبه‌ی غدیر بیان می‌فرماید. این حرکت بزرگ و تاریخ‌ساز، یعنی نصب امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام متکی به ملاک‌هایی است و این کار، مفهومی دارد. اگرچه ولایت یک امر سیاسی است، اما همه‌ی مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی‌شود. این ولایت، پرتوی از ولایت ذات مقدس پروردگار است. این ولایت، ناشی از حضور ولایت الهی در وجود امیر المؤمنین است، همچنان که در وجود پیامبر مکرم اسلام بود. این ولایت، فرعی از

آن اصل و میوه‌ای از آن ریشه است. لذا از آن به «ولایت» تعبیر شده است. ولایت در حقیقت به معنای پیوند، ارتباط و اتصال است. آن کسی که منصوب به این مقام است، برخلاف حکام و فرمانروایان عالم، فقط یک فرمانروا یا یک سلطان و یک حاکم نیست بلکه یک ولی است، به مردم نزدیک است، به آنها پیوسته است و مورد اتکای دل و جان مردم است. این معنا در امیرالمؤمنین و در ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام وجود دارد. بعد از دوران حضور ائمه هم اگر پرتوهای ضعیفی از این حقیقت در جایی پیدا شود، ولایت در آن جا شکل می‌گیرد. حقیقت و معنای واقعی امر این است.

🕌 مضمون غدیر یک مضمون جهان شمول و همه گیر

نبی اکرم در بیان صفات امیرالمؤمنین می‌فرماید: «عدلکم فی الرعیة»، او عادل‌ترین شما در بین مردم است. هم عدالت درونی و معنوی و فردی امیرالمؤمنین مراد است و هم عدالت رفتاری و عدالت اجتماعی او. اینها چیزهایی است که در زبان به آسانی می‌شود بیان کرد، اما در تحقق و تبلور در عمل است که انسان به عظمت این حقیقت و کسانی که تجسم این حقیقت بوده‌اند، پی می‌برد. عدالت به معنای واقعی کلمه در وجود امیرالمؤمنین، در رفتار او، در تقوای او و در توجه او حضور دارد. در رفتار بیرونی او هم عدالت تجسم پیدا می‌کند. امروز بعد از گذشت قرن‌ها، اگر بخواهیم عدالت را تعریف کنیم و آن را در ضمن مثال و نمونه بیان کنیم، هیچ مثالی رساتر و گویاتر از رفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌توانیم پیدا کنیم. این است که نبی اکرم او را به امر پروردگار و با نصب الهی به مردم معرفی و به مقام ولایت منصوب می‌کند. این یک حقیقت اسلامی است. این کجا و این که کسی معتقد باشد که هر ظالمی با هر شیوه و رفتار بازیگرانه‌ای توانست زمام قدرت را در دست بگیرد، مردم باید از او اطاعت کنند، کجا؟! این اسلام است یا آن؟!

لذا مسأله‌ی غدیر با این مضمون والا متعلق به همه‌ی مسلمانهاست، چون به معنای حاکمیت عدل، حاکمیت فضیلت و حاکمیت ولایت‌الله است. اگر ما هم بخواهیم حقیقتاً از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین باشیم، باید خودمان و محیط زندگیمان را به عدل نزدیک کنیم. بزرگ‌ترین نمونه این است که هر چه بتوانیم، استقرار عدل کنیم. چون دامن‌های عدالت نامحدود است. هر چه بتوانیم عدل را در جامعه بیشتر مستقر کنیم، شباهت ما به امیرالمؤمنین و تمسک ما به ولایت آن بزرگوار بیشتر خواهد شد.

🕌 غدیر یعنی استقرار پیدانکردن ظلم

امروز مردم دنیا تشنه‌ی عدالت‌اند. این پیام به گوش مردم دنیا هم می‌رسد. امروز شما در اوضاع دنیا نگاه کنید. با همه‌ی پیشرفت علم و با این همه تحقیقات علمی که دانشمندان و علما در مسائل کون و حیات انجام داده‌اند و با این همه اکتشافات و اختراعات و ترقی در علم که محیرالعقول است، در ناحیه‌ی اخلاق، افتخار قدرتهای برتر امروز دنیا به زورگویی، تجاوز، ظلم و بی‌اعتنایی به آرای انسانهاست. حتی امروز وقاحت به قدری در میان این قدرتمداران زیاد است که اعتراف هم می‌کنند و می‌گویند افکار عمومی مردم دنیا مانع

حمله‌ی ما به عراق نیست، این یعنی یک حرکت صددرصد حیوانی. کسی که در عمل و حرکت خود اخلاق، عدالت، فضیلت و حقوق مردم را در نظر نمی‌گیرد، حیوان است. و گرنه روح انسانی این معیارها و ارزشها را رعایت می‌کند و زندگی انسانی قائم به این ارزشهاست. عالم و آسمان و زمین قائم به عدالت است؛ «بالعدل قامت السموات والارض». آن وقت عدالت را این طور زیر پا بگذارند! البته قدرتمندان در بلندگوها می‌گویند و فریاد می‌زنند و تُن صدای آنها فضای دنیا را پُر می‌کند، اما حقایق عالم از بین نمی‌رود. حقیقت عالم این است که ظلم نمی‌تواند استقرار پیدا کند و پایدار بماند و پایدار نخواهد ماند. ملت‌ها، انسان‌ها، اراده‌ها، خواسته‌ها و قدرت معنویت و فضیلت کار خود را خواهد کرد.

غدیر؛ نشان دهنده جامعیت اسلام و نگاه به آینده

🕌 نگه داشتن خط هدایت اسلامی در ماجرای غدیر
🕌 آینده نگری اسلام در آینه غدیر
🕌 غدیر خم، مایه‌ی وحدت دنیای اسلام
🕌 سنگ اندازی دشمن در راه بیداری اسلامی
🕌 ضرورت بیداری و دشمن شناسی در راه بیداری
اسلامی

غدیر؛ نشان‌دهنده جامعیت اسلام و نگاه به آینده *

نگه داشتن خط هدایت اسلامی در ماجرای غدیر

مسئله‌ی «غدیر» یک مسئله‌ی تاریخی صرف نیست؛ نشانه‌ای از جامعیت اسلام است. اگر نبی مکرم - که در طول ده سال، یک جامعه‌ی بدوی آلوده‌ی به تعصبات و خرافات را با آن مجاهدتهای عظیمی که آن بزرگوار انجام داد و به کمک اصحاب باوفایش به یک جامعه‌ی مترقی اسلامی تبدیل کرد - برای بعد از این ده سال، فکری نکرده بود و نقشه‌ای در اختیار امت نگذاشته بود، این کار ناتمام بود. رسوبات تعصبات جاهلی به قدری عمیق بود که شاید برای زدودن آنها سالهای بسیار طولانی نیاز بود. ظواهر، خوب بود؛ ایمان مردم، ایمان خوبی بود؛ البته همه در یک سطح نبودند؛ بعضی در زمان وفات پیغمبر اکرم یک سال بود، شش ماه بود، دو سال بود که اسلام آورده بودند؛ آن هم هیمنه‌ی قدرت نظامی پیغمبر همراه با جاذبه‌های اسلام، اینها را به اسلام کشانده بود. همه که جزو آن مسلمانان عمیق دوران اول نبودند. برای پاک کردن رسوبات جاهلی از اعماق این جامعه و مستقیم نگه داشتن خط هدایت اسلامی بعد از ده سال زمان پیغمبر، یک تدبیری لازم بود. اگر این تدبیر انجام نمی‌شد، کار ناتمام بود. این که در آیه‌ی مبارکه‌ی سوره‌ی مائده می‌فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»، تصریح به همین معناست که این نعمت - نعمت اسلام، نعمت هدایت، نعمت نشان دادن صراط مستقیم به جامعه‌ی بشریت - آن وقتی تمام و کامل می‌شد که نقشه‌ی راه برای بعد از پیغمبر هم معین باشد؛ این یک امر طبیعی است.

🕌 آینده‌نگری اسلام در آینه غدیر

این کار را پیغمبر در غدیر انجام دادند؛ امیرالمؤمنین را که از لحاظ شخصیت - چه شخصیت ایمانی، چه شخصیت اخلاقی، چه شخصیت انقلابی و نظامی، چه شخصیت رفتاری با قشرهای مختلف افراد - یک فرد ممتاز و منحصر بفردی بود، منصوب کردند و مردم را به تبعیت از او موظف کردند. این هم فکر پیغمبر نبود، این هدایت الهی بود، دستور الهی بود، نصب الهی بود؛ مثل بقیه‌ی سخنان و هدایت‌های نبی مکرم که همه، الهام الهی بود. این دستور صریح پروردگار به پیغمبر اکرم بود، پیغمبر اکرم هم این دستور را عمل کردند. مسئله‌ی غدیر این است؛ یعنی نشان‌دهنده‌ی جامعیت اسلام و نگاه به آینده و آن چیزی که در هدایت و زعامت امت اسلامی شرط است. آن چیست؟ همان چیزهایی که شخصیت امیرالمؤمنین، مظهر آنهاست: یعنی «تقوا»، «تدین»، «پایبندی مطلق به دین»، «ملاحظه‌ی غیر خدا و غیر راه حق را نکردن»، «بی‌پروا در راه خدا حرکت کردن»، «بر خورده‌ی از علم»، «بر خورده‌ی از عقل و تدبیر»، «بر خورده‌ی از قدرت عزم و اراده»؛ این یک عمل واقعی و در عین حال نمادین است. امیرالمؤمنین را با همین خصوصیات نصب کردند، در عین حال این نماد زعامت امت اسلامی در طول عمر اسلام - هر چه که بشود - همین عمل است؛ یعنی نماد زعامت و رهبری اسلامی در طول زمان همین است، همان چیزی که در انتخاب الهی امیرالمؤمنین تحقق پیدا کرد. غدیر، یک چنین حقیقتی است.

🕌 غدیر خم، مایه‌ی وحدت دنیای اسلام

ما شیعیان و پیروان اهل بیت، هزاران بار خدا را شکر می‌گزاریم که چشم ما را به این حقیقت باز کرد، دل ما را پذیرای این حقیقت کرد، ما را در محیط‌هایی به دنیا آورد و پرورش داد که این حقیقت در آن محیط‌ها جا افتاده بود؛ اینها خیلی نعمتهای بزرگی است.

یک نکته‌ای که در کنار این لازم است پیروان اهل بیت و نیز همه‌ی مسلمانان در نظر داشته باشند، این است که: ما از حادثه و واقعه‌ی غدیر - که نشانه‌ی عظمت اسلام و جامعیت اسلام است - به عنوان وسیله‌ای برای تضعیف اسلام استفاده نکنیم. این را من بالخصوص امروز و این روزها موظفم و مقیدم که به همه‌ی ملت عزیزمان و همه‌ی مسلمانها در هر نقطه‌ی دنیا عرض بکنم که مراقب باشند امروز برای تضعیف اسلام، دشمنان به دنبال همین نقطه‌ی خاص، همین چیزی که منشأ عظمت اسلام است، هستند؛ یعنی مسئله‌ی شیعه و سنی، قبول غدیر و انکار غدیر. دشمن می‌خواهد مسئله‌ی غدیر را یک مایه‌ی برادر کشی و جنگ و خونریزی قرار بدهد؛ در حالی که غدیر می‌تواند وسیله‌ی ائتلاف و برادری مسلمانها با هم باشد. مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) قبل از انقلاب یک مقاله‌ی مفصلی درباره‌ی کتاب «الغدیر» علامه‌ی امینی نوشتند و ثابت کردند که الغدیر علامه‌ی امینی، وسیله‌ی وحدت مسلمین است. بعضی خیال می‌کردند کتاب الغدیر ممکن است مایه‌ی افتراق بشود. ایشان می‌گویند اگر درست فکر کنیم، درست عمل کنیم و سنجیده پیش برویم، کتاب الغدیر مایه‌ی وحدت دنیای اسلام است. برادران اهل سنت ما هم می‌توانند در یک محیط خالی

از پیش‌داوری به منابع غدیر مراجعه کنند؛ یا می‌پذیرند، یا نمی‌پذیرند. در هر دو صورت، چه بپذیرند و چه نپذیرند، این معنا مسلم است که قضیه‌ی غدیر هیچ‌گونه جنگ و دعوای بین‌پذیرنده و نپذیرنده به وجود نمی‌آورد و اختلافات را ایجاد نمی‌کند. برای شیعیان هم همین‌طور است. شیعیان هم خدا را شکر کنند که از طرف پروردگار به نعمت این اعتقاد و معرفت متنعّم شدند. آن برادرهایی هم که این حقیقت را قبول نکردند، یا مراجعه نکردند، یا اطلاع ندارند و یا نتوانستند ذهن‌هایشان را قانع کنند، آنها هم اعتقادی ندارند. این، اختلاف و درگیری را ایجاد نمی‌کند.

🔗 سنگ اندازی دشمن در راه بیداری اسلامی

امروز اصرار استکبار در دنیای اسلام بر ایجاد تفرقه است. راه‌های دیگر را رفتند؛ اما ناکام ماندند. شما ملاحظه کنید امریکا در دو، سه تصرفی که در منطقه‌ی خاور میانه کرد، در همه‌ی استثناء شکست خورد؛ نه در عراق، نه در لبنان، نه در افغانستان و نه در فلسطین، آن مقصودی که امریکای مستکبر دنبال می‌کرد - آن هم با هزینه‌های بسیار سنگین و انبوه (پول، سلاح، نیروی انسانی و سیاست) - برای اینکه بتواند مقاصد خودش را در این چهار نقطه تحقق ببخشد، نتوانست و در هر چهار نقطه ناکام ماند؛ به مقصودهایش نرسید و دارد سختیهای شکست را مزه و احساس می‌کند. یک روزی - سه، چهار سال قبل - ما این حرفها را می‌زدیم، اما امروز خود امریکاییها می‌گویند و خود سیاستمداران‌شان هم این را تکرار می‌کنند. بنابراین از راه‌های دیگر دستشان بسته شده است.

چند راه برای شکست وارد آوردن به بیداری اسلام - که منشأ آن هم، برافراشته شدن پرچم جمهوری اسلامی در ایران است - در مقابل آنها باقی مانده است. یک راه عمده‌ی آنها همین مسئله‌ی شیعه و سنی است که بگویند جمهوری اسلامی ایران، جمهوری شیعه است و آن را در مقابل جامعه‌ی بزرگ اهل تسنن قرار دهند؛ تعصبات و احساسات مذهبی را وارد میدان کنند. این، چیز بسیار خطرناک و مهمی است و دارند این کار را می‌کنند. دستهای سیاست بیکار نیستند. ما همه‌ی همتان باید این باشد که این خواست استکباری را خنثی کنیم. همه باید هشیار باشند؛ ملت ما، زیدگان ما، مبلغان ما، روحانیون پرتلاش و خدوم ما، همه و همه توجه بکنند که حرکتی و اظهاری که به این نقشه‌ی دشمن کمک بکند، از آنها نباید سر بزند. ما دیدیم در داخل جامعه‌ی خودمان که کسانی از طرف دشمنان تحریک شدند - بانسانه، نه از روی حدس؛ حقیقتاً از طرف دشمنان تحریک شدند - تا به عنوان دفاع از تشیع، به عنوان زدنِ سنگ تشیع به سینه، کارهایی بکنند و حرفهایی بزنند که طرف مقابل را، جامعه‌ی اهل سنت را، آشفته کند؛ دل‌های آنها را منقلب بکند. دشمن با این وسیله وارد میدان شد؛ پول خرج کرد. این را ما دیدیم، اطلاع داریم.

🔗 ضرورت بیداری و دشمن‌شناسی در راه بیداری اسلامی

جامعه‌ی شیعه باید با متانت راه خودش را ادامه دهد. ما «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه

امیرالمؤمنین «را رها نمی کنیم؛ ما تمسک به ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) - که نعمت بزرگ خداست - را محکم نگه می داریم؛ اما با کسی که به این حبل متین تمسک نکرده است، دعوا هم نمی کنیم. این وظیفه‌ی جامعه‌ی تشیع است. آنچه که دشمن می خواهد، این است که با هم اختلاف کنیم. وظیفه‌ی جامعه‌ی تسنن هم همین طور است. برادران اهل تسنن هم بدانند که نقشه‌ی دشمن، ایجاد اختلاف است، ایجاد تعصب است، برادر کشی است؛ به کمتر از برادر کشی هم راضی نمی شوند. ببینید الان در بغداد و شهرهای مختلف عراق چه می کنند! مسجد شیعه، مسجد برائنا، حرم مطهر امامین عسکریین، مسجد کوفه، هر جا دستشان برسد، هر جا یک جمعی که فکر می کنند آنها شیعه‌اند، آنجا انفجارات درست می کنند و انسانهای بی گناهی را به قتل می رسانند. این را دشمن می خواهد. دشمن دارد آنها را تغذیه‌ی مالی می کند؛ سرویسهای جاسوسی امریکا و اسرائیل پشت سر این گروههای افراطی و تکفیری هستند، ولو عوامل و پیاده‌نظامشان هم خبری ندارند که پشت سر قضیه چیست؛ اما رؤسایشان می دانند. این را امریکا می خواهد. لذا آنها هم بایستی بیدار و متوجه باشند.

حاکمیت و عظمت اسلام، به برکت روح ولایت

- جهت‌گیری حرکت اسلامی با غدیر
- بالا بردن فکرها و معنویت‌ها با امامت
- منطق قوی و روشن تشیع
- انتخاب علی (ع) یک محاسبه‌ی الهی و فوق بشری
- علی بن ابی طالب، مثل خورشیدی در آسمان امامت
- حرکت جامعه اسلامی با معیارهای علوی
- در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی در سیره علوی
- شکوه و عظمت اسلام در پرتو انسجام اسلامی
- شوکت و عظمت اسلام در دوری از اختلافات

حاکمیت و عظمت اسلام، به برکت روح ولایت *

جهت‌گیری حرکت اسلامی با غدیر

برادران و خواهران عزیز! مسئله‌ی غدیر از چند جهت قابل توجه و اهتمام است. نباید تصور کرد که عید غدیر یک عیدی مثل بقیه‌ی اعیاد است. اگرچه جنبه‌ی نمادین و معنا و مضمون در همه‌ی اعیاد اسلامی هست، ولی نه به اندازه‌ای که در عید غدیر این معنا وجود دارد.

یک بُعد این مسئله، مسئله‌ی جهت اسلام و سمت‌گیری حرکت اسلامی است که این جزو اعتقادات ماست؛ این جنبه‌ی ولایت است، اعتقاد به مسئله‌ی امامت و نصب امام از سوی پیغمبر یعنی در واقع از سوی خداوند متعال. این یک بُعد قضیه است، که اگر با چشم تحقیق مسلمین به این حادثه نگاه کنند، همه این معنا را تصدیق خواهند کرد که این حرکت عظیم پیغمبر در میانه‌ی راه حج، برگشت از حج، در وسط بیابان، در سال آخر عمر، با آن مقدمات، با آن مؤخرات، نام بردن از امیرالمؤمنین، معرفی کردن امیرالمؤمنین به اینکه «من کنت مولا فلهذا علی مولا»، هیچ معنائی جز تعیین خط حکومت و ولایت در اسلام بعد از رحلت پیغمبر اکرم ندارد. معنای فقط همین است. محققین دنیای اسلام در طول تاریخ همین معنا را احساس کرده‌اند و فهمیده‌اند از این حادثه و این عبارت پیغمبر. معلوم می‌شود که از نظر اسلام، مسئله‌ی حکومت فقط این نیست که یک قدرتی بیاید در رأس جامعه‌ی اسلامی قرار بگیرد و کارائی داشته باشد برای اداره‌ی حکومت و زندگی مردم با نظم و انضباط اداره بشود؛ مسئله فقط این نیست از نظر اسلام، بلکه حکومت در نگاه اسلامی معنای امامت دارد.

🌸 بالا بردن فکرها و معنویت‌ها با امامت

امامت یعنی پیشوائی جسم و دل؛ هردو. فقط حاکمیت بر اجسام نیست، اداره‌ی زندگی دنیائی و روزمره‌ی متعارف مردم نیست؛ مدیریت دلهاست، تکامل بخشیدن به روحها و جانهاست، بالا بردن فکرها و معنویتهاست. این معنای امامت است. اسلام این را میخواهد. ادیان دیگر هم همین‌جور بوده‌اند. حالا از ادیان دیگر، سند باقیمانده‌ی متقنی در دست بشر نیست، لکن اسلام سند روشن دارد.

حرکت اسلام، پیدایش اسلام برای اداره‌ی زندگی بشر، این معنای جوهری و معنوی را باهمه‌ی حرکتهای دیگر دارد. دنیا و آخرت را میخواهد اداره کند، تکامل و تعالی حقیقی انسان را در کنار اداره‌ی زندگی روزمره‌ی مردم به عهده بگیرد. این، همان معنای امامت است. خود پیغمبر هم به این معنا امام بود که در آن روایت امام باقر (علیه‌الصلاة والسلام) در منی، در میان جمعیت، حضرت صدایشان را بلند کردند، فرمودند: «آن رسول الله صلی الله علیه و آله کان هو الامام»؛ پیغمبر امام بود. امام یعنی حاکمیت دین و دنیا در زندگی مردم. خوب، این یک بُعد قضیه است که این بُعد اعتقادی است و شیعه با این مشعل درخشان، با این منطق روشن، در طول قرنهای متمادی توانسته است حقانیت خود را برای همه‌ی دل‌هائی که جستجوگر بودند و با انصاف بودند، اثبات بکند.

🌸 منطق قوی و روشن تشیع

اینکه شیعه توانسته است بماند و رشد کند، در میان این همه موانع و اشکالاتی که وجود داشته است و فشارهائی که بوده است در طول تاریخ، این به پشتیبانی و اتکاء به همین منطق قوی و روشن بوده است. اگر این منطق قوی نبود، شیعه مضمحل میشد و از بین میرفت. این منطق، منطق بسیار مستحکمی است.

🌸 انتخاب علی (ع) یک محاسبه‌ی الهی و فوق بشری

یک بُعد دیگر قضیه، توجه به ارزش معنوی آن شخصیتی است که در این حادثه، پیغمبر او را معین کرد و منصوب کرد؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام). برای گزینش نسبت به یک چنین منصبی، اگر همه‌ی عوامل را که در کمال یک انسان دخالت دارند، بشر معمولی بخواهد محاسبه کند، یقیناً نمیتواند به همه‌ی آنها دست پیدا کند. این یک محاسبه‌ی الهی و فوق بشری لازم دارد. با یک چنین محاسبه‌ای، نبی مکرم اسلام امیرالمؤمنین را متناسب با این موقعیت و این مقام دانسته است.

🌸 علی بن ابی طالب، مثل خورشیدی در آسمان امامت

خوب، اسلام تا ابدالدهر حکومت خواهد داشت؛ انواع و اقسام آدم‌هائی که صلاحیتهائی در سطوح مختلف دارند، به حکومت خواهند رسید. این، قابل پیش‌بینی بوده از اول اسلام. آن کسی که سرچشمه را باید به او سپرد تا طول تاریخ اسلام از این سرچشمه سیراب شود، او باید کسی باشد در تراز امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ او نمیتواند یک انسانی معمولی باشد. سرچشمه در اختیار اوست؛ لذاست همه‌ی ائمه‌ی ما (علیهم السلام) که خودشان هم صاحب همین منصب بودند - اگر چه فرصت حکومت به آنها داده نشد - همه به امیرالمؤمنین با چشم عظمت نگاه میکردند. ائمه (علیهم السلام) همه، علی بن ابی طالب را مثل یک خورشیدی در آسمان امامت میدیدند که بقیه‌ی ائمه مثل ستارگان آن آسمانند. امیرالمؤمنین افضل از آنها بود، کما اینکه درباره‌ی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) با آن مقاماتی که آن دو بزرگوار دارند، پیغمبر میفرماید: «و ابوهما افضل منهما»؛ پدرشان از امام حسن و امام حسین بالاتر است، بافضیلت‌تر است. این است مقام امیرالمؤمنین. بنابراین همه‌ی صفات کمالی که ما برای برگزیدگان خدا قائلیم، این در امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید وجود میداشت تا پیغمبر به امر پروردگار او را منصوب کند به این مقام. این هم بُعد دوم است که نگاه به فضیلت امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) است.

✎ حرکت جامعه اسلامی با معیارهای علوی

یک بُعد دیگر هم که امروز برای ما این بُعد خیلی اهمیت دارد و در غدیر وجود دارد، این است که همه‌ی ما بدانیم حکومت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی باید شخصیت امیرالمؤمنین و جامعه‌ای را که امیرالمؤمنین میخواست درست کند، الگو قرار بدهد. الگوی ما این است؛ به آن سمت باید حرکت کنیم. معنایش این نیست که در طول تاریخ از بزرگان و علما و شخصیت‌های برجسته، ممکن است کسانی پیدا بشوند که مثل امیرالمؤمنین یا یک درجه پایین‌تر از امیرالمؤمنین باشند؛ نه، این نیست؛ بزرگان ما، علمای ما، برجستگان ما، شخصیت‌های ما از قنبر خادم امیرالمؤمنین هم پایین‌ترند، خاک پای امیرالمؤمنین هم نمیشوند. اینجور نیست که ما بخواهیم کسی را، یا بتوانیم کسی را با آن شخصیت والا مقایسه کنیم؛ این نیست، لکن این هست که ما بایستی کار را با توجه به آن سرمشق انجام بدهیم.

وقتی که سرمشق را مینویسند، الگو را میدهند به دست متعلم که تمرین بکند؛ معنایش این نیست که حتماً این متعلم خواهد توانست مثل آن خط یا مثل آن نقاشی یا مثل آن الگو را از آب در بیاورد آخر کار؛ نه، میگوید به این سمت باید حرکت کنی؛ هدف‌ت باید این باشد؛ همت‌ت باید این باشد. امروز جامعه‌ی اسلامی ما باید همتش همان چیزی باشد که آن روز امیرالمؤمنین در صدد انجام دادن او بود و در آن فرصتی که به دست آورد برای حاکمیت، آنها را انجام داد. شما نگاه کنید ببینید شاخصه‌های امیرالمؤمنین و نظامی که او در صدد تشکیل آن نظام بود، چیست. ما باید آن شاخصه‌ها را در نظر بگیریم، به سمت آنها حرکت بکنیم.

شاخصه‌ی عدالت، شاخصه‌ی اخلاق، توحید، کار را برای خدا انجام دادن، در نگاه به آحاد جامعه، نگاه مهربان و عطوفت‌بار به همه - همه‌ی افراد جامعه - داشتن. امیرالمؤمنین به عامل خود میفرماید که: مردم یا برادر دینی تو هستند یا همجنس تو در بشریتند. ببینید این نگاه چقدر وسیع است. آحاد بشر؛ نگاه عطوفت‌بار انسان - انسانی که امیرالمؤمنین میخواهد بسازد - نسبت به همه‌ی آحاد بشر این است؛ نگاه عطوفت‌بار.

بعد، نگاه جدی و قاطع نسبت به گناه و تخلف و خیانت، امیرالمؤمنین از نزدیکترین نزدیکان خود هم تخلف را، خیانت را، انحراف از راه خدا را تحمل نمی‌کرد. آن عطوفت به جای خود، آن نگاه قاطع و ضابطه‌مند به جای خود. این نگاه امیرالمؤمنین است. اینها الگوست. ممکن است ما در حرکت به سمت این هدف و این الگو بتوانیم از ده درجه، دو درجه، سه درجه جلو برویم و بیشتر نتوانیم؛ اما باید در این جهت حرکت کنیم؛ شاخص ما باید این باشد. این، معنای غدیر است. اینی که ما غدیر را زنده نگه میداریم، فقط به خاطر جنبه‌ی اعتقادی آن نیست؛ یا جنبه‌ی مناقبی آن نسبت به وجود مقدس امیرالمؤمنین. این جنبه هم جنبه‌ی بسیار مهمی است. فراموش نباید بکنیم که جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی علوی است. آرزوی ما این است که در تراز جامعه‌ای که امیرالمؤمنین میخواست بسازد، قرار بگیریم. پس بایستی این معیارها را رعایت کنیم.

🕌 در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی در سیره علوی

یک بُعد دیگر این است که توجه داشته باشیم امیرالمؤمنین با این موقعیت، با این وضوح معنای امامت آن بزرگوار که منصوب پیغمبر و منصوب الهی است، آن وقتی که ملاحظه کرد و دید که جامعه‌ی اسلامی آسیب‌پذیر است و اگر او بخواهد دنباله‌ی این حق را بگیرد و مطالبه کند، ممکن است اسلام به خطر بیفتد، کنار نشست. این هم یک مسئله‌ی مهمی است. نه فقط کنار نشست - یعنی ادعا را مطرح نکرد که اختلاف و شق عصای مسلمین نشود - بلکه همکاری کرد با کسانی که به نظر امیرالمؤمنین صاحبان منصب حق نبودند - که بر جامعه‌ی اسلامی حکومت میکردند - چون دید که امروز اسلام به این احتیاج دارد؛ فداکاری. این هم یک درس دیگر است برای ما. این هم درس غدیر است، درس علوی است.

🕌 شکوه و عظمت اسلام در پرتو انسجام اسلامی

ما امروز منطقمان در دنیای اسلام قوی‌ترین منطق است. در این هیچ شک و شبهه‌ای نباید داشت. منطق شیعه، منطق امامت و ولایت در همه‌ی دورانه‌های تاریخ همینجور بوده، امروز هم همینجور است. قوی‌ترین منطقهاست؛ اما در عین حال ما با اینکه کمال اعتماد را به منطق خود، به روش خود، به منش خود داریم - امروز هم پرچم اسلام دست ملت ایران است - در عین حال همه‌ی برادران دنیای اسلام را از هر مذهبی که هستند، به اتحاد و برادری دعوت میکنیم، نمیخواهیم اختلاف ایجاد شود. اثبات خود را با نفی دیگران نمیخواهیم بکنیم. این، بسیار نکته‌ی مهمی است. این همان انسجام اسلامی است که ما اول امسال عرض کردیم. درست همان نقطه‌ای است که دشمنان میخواهند از این نقطه وارد شوند و دنیای اسلام را از آنچه که هست، باز هم ضعیف‌تر کنند. سالهای متمادی اینها از ضعف دنیای اسلام، ضعف حکومت‌های اسلامی استفاده کردند و هر کار دلشان خواست در دنیای اسلام، در منطقه‌ی اسلامی انجام دادند. حالا که ملت‌های اسلام بیدار شدند و در بخشی از امت اسلامی یعنی این بخش ایران اسلامی یک چنین شکوه و عظمتی به وجود آمده است از اقتدار و حضور مردمی، و ملت‌های دیگر هم روز به روز بیدارتر میشوند، امروز استکبار - یعنی

همان دشمنان همیشگی - باز این ویروس اختلاف را می‌خواهند با کمال خیانت و رذالت در پیکر بخش‌های اسلامی تزریق کنند؛ اختلافات را تشدید کنند. با این باید مواجه شد. این هم درس غدیر است، این هم درس امیرالمؤمنین است.

🕌 شوکت و عظمت اسلام در دوری از اختلافات

کسانی در همان وقت آمدند پیش امیرالمؤمنین که یا علی حق با توست؛ ما می‌آئیم چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم، از تو حمایت می‌کنیم، زیر بار اینها نرو. امیرالمؤمنین ردشان کرد. خود او اگر می‌خواست از حق خود دفاع کند و قیام کند، احتیاج به کسی نداشت؛ اما دید جامعه‌ی اسلامی تاب تحمل این اختلاف و درگیری را ندارد؛ لذا کنار کشید. این درس است برای ما.

امروز اختلافات را نباید زنده کرد؛ نباید برجسته کرد. نباید فرق اسلامی مقدسات یکدیگر را - که نقطه‌ی حساسیت‌زای هر فرقه‌ای همان بخش مقدساتش است - مورد اهانت قرار بدهند. روی نقاط حساس یکدیگر انگشت گذاشتن و فشار آوردن، معلوم است تحریک‌کننده است؛ این به اختلاف دنیای اسلام منتهی می‌شود؛ این اختلاف نباید باشد. حرف ما این است.

مسئله ولایت، نمایش دهنده توجه اسلام به حکومت

- 🕌 حکومت، مسأله درجه‌ی اول در اسلام
- 🕌 در سنامه عملی امام علی (ع) در اداره جامعه
- 🕌 دوری از سیره علوی، آسیب بشریت
- 🕌 نقیصه و کمبودی بزرگ برای بشریت
- 🕌 غدیر وسیله اجتماع امت اسلامی
- 🕌 قصد خبیث دشمن از ایجاد اختلاف بین آحاد امت اسلامی
- 🕌 راه جدا کردن دل‌های دنیای اسلام از جمهوری اسلامی
- 🕌 دفاع از آمریکا با آتش زدن به اختلافات

مسئله ولایت، نمایش دهنده توجه اسلام به حکومت *

حکومت، مسأله درجه‌ی اول در اسلام

مسئله‌ی غدیر جزو مسائلی است که در پیرامون آن فکر کردن، امروز به جامعه‌ی اسلامی و بخصوص به مردم و کشور ما خیلی کمک می‌کند برای اینکه راه درست حرکت را گم نکنند. دو سه نکته را در پیرامون مسئله‌ی غدیر عرض می‌کنیم.

یک نکته خود واقعه‌ی غدیر است. دنیای اسلام در زمان پیامبر اکرم که بالنسبه وسعتی پیدا کرده بود، شاهد یک امر بسیار مهمی بودند و آن اعلام جانشینی امیرالمؤمنین بود. قضیه‌ی حادثه‌ی غدیر را فقط شیعه نقل نکردند، محدثین اهل سنت و بزرگان اهل سنت هم بسیاری این حادثه را نقل کردند، ولی فهم آنها از مسئله گاهی متفاوت است؛ اما اصل این حادثه در بین مسلمین جزو مسلمات محسوب می‌شود. این حادثه که تعیین جانشین برای پیغمبر در ماه‌های آخر زندگی ایشان - تقریباً هفتاد روز به پایان زندگی پیغمبر - بود، رخ داده است و در حقیقت خود نشان دهنده‌ی اهمیت مسئله‌ی حکومت و سیاست و ولایت امر امت اسلامی از نظر اسلام است. اینکه امام بزرگوار ما و پیش از ایشان بسیاری از بزرگان فقها بر روی مسئله‌ی وحدت دین و سیاست و اهمیت مسئله‌ی حکومت در دین تکیه می‌کردند، ریشه‌اش در تعالیم اسلام و از جمله در درس بزرگ غدیر است. این اهمیت موضوع را می‌رساند. همه‌ی مردمانی که از واقعه‌ی غدیر خم این معنا را می‌فهمند - یعنی ما شیعیان و حتی بسیاری از غیر شیعه که همین معنا را احساس کردند یا درک کردند از قضیه‌ی غدیر - بایستی در همه‌ی دوران‌های تاریخ اسلام توجه کنند به اینکه مسئله‌ی حکومت یک مسئله‌ی اساسی و مهم و درجه‌ی اول در اسلام است؛ نمی‌شود نسبت به مسئله‌ی حکومت و حاکمیت بی‌اعتناء و

بی تفاوت بود.

🕌 در سنامه عملی امام علی (علیه السلام) در اداره جامعه

نقش حکومت‌ها هم در هدایت مردم یا در گمراه کردن مردم امری است که تجربه‌ی بشر به آن حکم می‌کند. اینکه در نظام جمهوری اسلامی - چه در قانون اساسی، چه در بقیه‌ی معارف جمهوری اسلامی - این همه بر روی مسئله‌ی مدیریت کشور اسلامی تکیه می‌شود، به خاطر همین ریشه‌ی بسیار عمیق و عریقی است که در اسلام نسبت به این قضیه هست. این یک نکته است که نباید از نظر دور باشد.

نکته‌ی دیگر در کنار این مسئله این است که در واقع‌ی غدیر، پیغمبر اسلام امیر المؤمنین؛ علی بن ابی طالب (علیه الصلوة و السلام) را معرفی کردند. خصوصیتی که در آن دوران و در دوران‌های بعد، زندگی به آن شناخته شد، چه بود؟ این‌ها برای ما معیار است. امیر المؤمنین اولین خصوصیتش دلبستگی و پابندی به رضای الهی و حرکت در مسیر صراط مستقیم بود؛ هر مقداری که دشواری داشته باشد، هر چه مجاهدت بخواهد، هر چه گذشت، بخواهد. این مهمترین خصوصیت امیر المؤمنین است.

امیر المؤمنین کسی است که برای خدا و در راه خدا از دوران کودکی تا لحظه‌ی شهادت یک لحظه و در یک قضیه پا عقب نکشید و دچار تردید نشد و همه‌ی وجود خود را در راه خدا به میدان آورد. آن وقتی که باید تبلیغ می‌کرد، تبلیغ کرد؛ آن وقتی که باید شمشیر می‌زد، در رکاب پیغمبر شمشیر زد و از مرگ نترسید؛ آن وقتی که لازم بود صبر کند، صبر کرد؛ آن وقتی که لازم بود زمام سیاست را به دست بگیرد، سیاست را به دست گرفت و وارد میدان سیاست شد. و در همه‌ی این دوران‌های گوناگون، آنچه لازمه‌ی فداکاری از آن بزرگوار بود، بروز و ظهور پیدا کرد. پیغمبر اکرم یک چنین کسی را در رأس جامعه‌ی اسلامی قرار می‌دهد. این شد درس؛ این یک درس برای امت اسلامی است. فقط یک حافظه‌ی تاریخی و خاطره‌ی مربوط به قرن‌های گذشته نیست. این نشان می‌دهد که برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و جوامع اسلامی و امت اسلامی، معیارها این‌هاست: خداپرستی، در راه رضای خدا مجاهدت کردن، جان و مال را به عرصه آوردن، از هیچ سختی و مشکلی روگردان نبودن، و از دنیا اعراض کردن. این قله، امیر المؤمنین است؛ شاخص، وجود امیر المؤمنین است. این درس بزرگ غدیر است.

🕌 دوری از سیره علوی، آسیب بشریت

نگاه کنیم به دنیای اسلام و حکومت‌های اسلامی و به سطح عالم و مدیریت‌های سیاسی در دنیا و ببینید فاصله چقدر است بین آنچه که اسلام به بشریت ارائه کرد و آنچه امروز در واقعیت‌ها وجود دارد. ضربه‌ای که بشریت می‌خورد، بخش عمده‌ای از این ناحیه است. اسلام برای سعادت بشریت مدیریتی از نوع مدیریت امیر المؤمنین را لازم می‌داند، که البته امیر المؤمنین در این قسمت شاگرد و پیرو پیغمبر است. خود امیر المؤمنین وقتی درباره‌ی زهد او سخن گفته شد، گفت زهد من کجا و زهد پیغمبر! در مجاهدت، در صبر

و در همه‌ی این مراتب، امیرالمؤمنین شاگرد برجسته و ارشد پیامبر خداست. و این چنین کسی است که شایسته است. همه‌ی ما باید این را به عنوان الگو در نظر بگیریم؛ نه فقط برای کشور خودمان، برای دنیای اسلام؛ داعیه این است، توقع این است.

یک چنین انسان والا و بزرگ و بی‌اعتنای به دنیا، به زر و زیورها، آماده‌ی برای جانفشانی در راه حق و حقیقت است که می‌تواند جوامع بزرگ انسانی را نجات بدهد. تسلیم خواهش‌های نفسانی نشود، مصلحت‌های حقیر شخصی، او را مغلوب حوادث بزرگ زندگی نکند. اینکه ما بارها عرض می‌کنیم پیام اسلام و پیام جمهوری اسلامی برای دنیا، پیام نوبی است، یعنی این؛ این یک نمونه‌ی برجسته‌ی آن است.

🔷 نقیصه و کمبودی بزرگ برای بشریت

امروز شما نگاه کنید به سطح زندگی بشریت در دنیا؛ رؤسای کشورها، مدیران امور سیاست ملت‌ها را نگاه کنید؛ کدامشان حاضرند از منافع شخصی خودشان صرف نظر کنند و بگذرند؛ آنجایی که این منفعت برایشان دم دست است و می‌توانند از آن بهره بگیرند؟ کدامشان حاضرند جان خودشان را در راه مصلحت ملتشان و کشورشان قربانی کنند و فدا کنند؟ کدامشان حاضرند پاروی رودریاستی‌ها و ملاحظه‌کاری‌ها بگذارند؟ امروز فقر بزرگ بشریت از جمله، فقر همین گونه مردان است که اسلام نمونه‌ی عالی آن را به بشریت نشان داده است. البته پیداست رسیدن به آن قله، کار افراد عادی بشر نیست؛ کسی نمی‌تواند مثل امیرالمؤمنین زندگی و مشی کند؛ این یک آرزوی نشدنی است. اما قله، جهت را به ما نشان می‌دهد. به سمت آن قله باید حرکت کرد، به او باید شبیه و نزدیک شد. این، آن نقیصه‌ی بزرگ و کمبود بزرگ بشریت است. این نکته‌ای است که در ماجرای غدیر وجود دارد. این هم یک مسئله است، که باید به این توجه کرد؛ پیام غدیر به دنیا، پیام الگوی حکومت اسلامی است.

انسانی که در راه خدا با دشمن، با موارد غرض‌ورزی، آن چنان سخت و قاطع برخورد می‌کند؛ اما در مقابل انسان‌های مظلوم، انسان‌های ضعیف، آن چنان خاکسار است، آن چنان بردبار است که کسی باور نمی‌کند این امیرالمؤمنین است. اوایلی که امیرالمؤمنین وارد کوفه شده بودند و مردم آن حضرت را نمی‌شناختند، رفتار آن حضرت، لباس آن حضرت، مشی آن حضرت، جوری بود که هیچ کس تو کوچه و بازار که حضرت راه می‌رفت، نمی‌فهمید که امیرالمؤمنین به آن عظمت، همین شخصی است که دارد به طور معمولی و عادی راه می‌رود. در مقابل مردم ضعیف، مردم معمولی، این چنین متواضع و بردبار و خاکسار است؛ همان کسی که در مقابل دشمنان غدر، دشمنان گردن کلفت، آن چنان قاطع مثل کوه می‌ایستد؛ این‌ها الگوست.

🔷 غدیر وسیله اجتماع امت اسلامی

یک نکته‌ی دیگر هم در باب مسئله‌ی غدیر عرض کنیم. مسئله‌ی غدیر برای ما شیعیان پایه‌ی عقیده‌ی شیعی است. ما معتقدیم که بعد از وجود مقدس نبی مکرم اسلام (صلی الله و علیه و آله و سلم) امام به حق

برای امت اسلامی، امیرالمؤمنین بود؛ این، پایه و مایه‌ی اصلی عقیده‌ی شیعه است. معلوم است که برادران اهل سنت ما، این عقیده را قبول ندارند؛ جور دیگری نظر می‌دهند، جور دیگری فکر می‌کنند؛ این شاخص وجود دارد. لکن همین قضیه‌ی غدیر در یک نقطه وسیله و مایه‌ی اجتماع امت اسلامی است و او شخصیت امیرالمؤمنین است. درباره‌ی شخصیت و عظمت این انسان بزرگ و والا بین مسلمین اختلافی نیست. امیرالمؤمنین را همه در همان نقطه‌ی عالی و سامی^۱ که باید به او در آن نقطه نگریست - از لحاظ علم، از لحاظ تقوا، از لحاظ شجاعت - می‌نگرند و می‌بینند؛ یعنی ملتقای عقیده‌ی همه‌ی آحاد امت اسلامی امیرالمؤمنین است.

🌸 قصد خبیث دشمن از ایجاد اختلاف بین آحاد امت اسلامی

آنچه که ما امروز باید به آن توجه کنیم، این است که شیعه این عقیده را برای خود مثل جان عزیزی در طول قرن‌های متمادی حفظ کرده است؛ با وجود دشمنی‌هایی که شده است - که این دشمنی‌ها را کم و بیش همه می‌دانند؛ چقدر ظلم کردند، چقدر فشار آوردند، چقدر اختناق ایجاد کردند - شیعه این عقیده را حفظ کرد؛ معارف تشیع را گسترش داد؛ فقه شیعه، کلام شیعه، فلسفه‌ی شیعه، علوم گوناگون شیعه، تمدن شیعی، فکر راقی شیعیان، بزرگان شیعه و برجستگان شیعه در تاریخ اسلام درخشان است. بنابراین، این عقیده‌ای است که شیعه آن را حفظ کرده است و حفظ خواهد کرد؛ اما توجه بکنید که این اعتقاد مایه‌ی دعوا و نزاع نباید بشود. این، آن حرفی است که ما سال‌هاست این را گفتیم و تکرار کردیم، باز هم تکرار می‌کنیم. و می‌بینیم که دشمن چه نیتی دارد، چه قصد خبیثی دارد از ایجاد اختلاف بین آحاد امت اسلامی به عناوین مختلف، از جمله با عنوان شیعه و سنی. دشمن یعنی دشمن اسلام، دشمن قرآن، دشمن مشترکات، دشمن توحید؛ نه دشمن یک بخشی از اسلام. دشمن سعی‌اش این است که بین امت اسلامی، دشمنی برقرار کند؛ می‌فهمد که اتحاد دنیای اسلام چقدر برای او مضر است. دشمن دید که وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، عظمت این انقلاب و تشعشع این انقلاب، چطور در دنیای اسلام و در کشورهای اسلامی توانست دل‌ها را به خود جذب کند؛ دل‌هایی که شیعه نبودند. میلیون‌ها نفر از برادران اهل سنت در کشورهای عربی، در کشورهای آفریقایی، در کشورهای آسیایی مجذوب انقلاب شدند و از این ناحیه، دشمن ضربه خورد؛ از اتحاد دل‌ها، از توجه دل‌ها به جمهوری اسلامی - دل‌های آحاد مسلمان‌ها - دشمن ضربه خورد. می‌خواهد این توجه را از بین ببرد؛ چه جور؟ با ایجاد دشمنی بین شیعه و سنی.

🌸 راه جدا کردن دل‌های دنیای اسلام از جمهوری اسلامی

الان یکی از بخش‌های مهم سیاست استکبار در همین منطقه‌ی ما - علاوه بر دشمنی‌های دیگری که می‌کنند - این است که این سران بعضی از کشورهای عربی را با خودشان همراه کنند و آنها را در مقابل ملت ایران قرار بدهند؛ در مسائل گوناگون؛ در مسئله‌ی هسته‌ای و غیر مسئله‌ی هسته‌ای، از مسائل مختلف.

جلسه می گذارند، می نشینند، معامله می کنند، توطئه می کنند. آمریکا از بعضی از کشورهای اسلامی مطالبه می کند که شما چه سهمی حاضرید ایفا کنید در مقابله با ایران. سعی شان ایجاد دشمنی است. کاری که دشمن می تواند در محافل و تصمیم گیری های سیاسی بکند، این است که سران دولت ها را با جمهوری اسلامی وادار به مقابله کند؛ بیش از این کاری نمی تواند بکند. دشمن دل مردم - دل مردم کشورهای عربی، دل مردم کشورهای اسلامی، دل مردم فلسطین، دل مردم عراق - را نمی تواند از جمهوری اسلامی برگرداند؛ دل ها را که نمی تواند؛ حداکثر کاری که بکنند این است که بتوانند دولت ها را در مقابل جمهوری اسلامی قرار بدهند. البته آن دولت ها هم هر کدام ملاحظه کاری های خودشان را دارند و این جور هم نیست که آماده باشند یکجا خودشان را در اختیار صهیونیست ها و استکبار در این قضیه قرار بدهند؛ اما در دل مردم اثری نمی توانند بکنند. در دل مردم چه اثر می کند؟ چه چیزی می تواند دل های دنیای اسلام را از جمهوری اسلامی و از ملت ایران جدا کند؟ همین اختلاف ها و تعصب های مذهبی است. این ها می توانند دل ها را از هم جدا کند. از این باید ترسید؛ از این باید ترسید. همه مسئولند که مراقبت کنند. اینکه در دنیای تشیع علیه برادران اهل سنت، در دنیای تسنن علیه برادران شیعه کتاب بنویسند، تهمت بزنند، بدگویی کنند، این نه هیچ شیعه ای را سنی خواهد کرد، نه هیچ سنی ای را شیعه خواهد کرد. آن کسانی که مایلند همه مردم دنیای اسلام به محبت اهل بیت و ولایت اهل بیت بگردند، بدانند با دعوا راه انداختن و با اهانت کردن و با دشمنی کردن هیچ کس را نمی توان شیعه کرد و به ولایت اهل بیت متوجه کرد. دعوا ایجاد کردن جز بغضاء و جدائی و دشمنی هیچ اثر دیگری ندارد و این بغضاء و دشمنی و جدائی همان چیزی است که امروز آمریکا می خواهد، صهیونیست ها می خواهند و دارند برای آن تلاش می کنند. در یک کشور اروپایی غیر اسلامی دشمن تاریخی و بنیادین با کشورهای اسلامی، شما می بینید توی تلویزیون شان، مناظره ی شیعه و سنی راه می اندازند. یکی را از شیعه دعوت می کنند، یکی را از سنی دعوت می کنند، که شما ببینید تو این تلویزیون با هم مناظره کنید. مقصودشان چیست؟ یک کشور مسیحی، یک کشور استعمارگر با سابقه ی سیاه، مناظره ی شیعه و سنی به چه مقصود راه می ندازد؟ می خواهد حقیقت معلوم بشود؟ می خواهد در بین مباحثه و مناظره، مستمعین و مخاطبان حق را بفهمند؟ یا می خواهد از این گفتگوها و از آنچه که در خلال این گفتگوها ممکن است از کسی سر بزنند، این آتش اختلاف را تشدید کند؟ نفت روی این آتش بریزد؟ اینها باید ما را بیدار کند. اینها باید ما را به خود بیاورد؛ باید هشیار بشویم. شیعه منطق قوی ای دارد؛ استدلال متکلمین شیعه و علمای شیعه درباره ی مباحث تشیع استدلال های پولادین و محکمی است؛ اما این ربطی ندارد به اینکه در دنیای تشیع شروع کنند به مخالفان خودشان بدگویی کردن و اهانت کردن و ایجاد دشمنی کردن، آن هم در مقابل همین جور، و آتش دعوا درست کنند. ما اطلاع داریم، بنده هم امروز اطلاع دارم، هم از گذشته اطلاع دارم که پولها دارد خرج می شود برای اینکه این ها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه آن ها، آن ها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه این ها؛ پول هر دو را هم یک مرکز می دهد؛ پول هر دو کتاب و نشر هر دو کتاب از یک جیب خارج می شود. این ها هشدار دهنده نیست؟ این ها را باید توجه کنند.

🕌 دفاع از آمریکا با آتش زدن به اختلافات

من امروز به برکت ولایت امیرالمؤمنین و به نام آن بزرگوار و با استمداد از روح بزرگ امیرالمؤمنین این را عرض کردم برای اینکه یک تأکیدی باشد بر آنچه که در طول سالیان متمادی امام بزرگوار گفتند، ماها گفتیم؛ همه بدانند، اینجور نباشد که کسی از یک گوشه‌ای خیال کند دارد از شیعه دفاع می‌کند و تصور کند دفاع از شیعه به این است که بتواند آتش دشمنی ضد شیعه و غیر شیعه را برانگیزد. این دفاع از شیعه نیست؛ این دفاع از ولایت نیست. اگر باطنش را بخواهید، این دفاع از آمریکاست؛ این دفاع از صهیونیست‌هاست. استدلال منطقی هیچ اشکالی ندارد؛ کتاب‌ها بنویسند، استدلال کنند؛ علمای ما نوشتند، امروز هم می‌نویسند و بنویسند. ما در فروع، در اصول، در بسیاری از مسائل، نظرات مستقل شیعی داریم، این‌ها را استدلال کنند، بیان کنند؛ آنچه که غیر از این‌هاست، آن را با استدلال منطقی رد کنند؛ هیچ مانعی ندارد. اما این غیر از اهانت کردن، بدگویی کردن، دشمنی درست کردن است؛ به این باید توجه کرد.

حادثه غدیر معین کننده تکلیف مسیر عمومی امت اسلامی

اجتماع معیارهای اسلامی در امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب یک قله‌ی مرتفع برای حاکم اسلامی

شناخت و الگوگیری برای امت اسلامی از

عملکرد امیرالمؤمنین

کشیدن خط بطلان بر همه اتهامات با مسئله‌ی غدیر

عزت و عظمت اسلام، به برکت روح ولایت

مرعوب شدن دشمنان از حرکت و بیداری اسلامی

حادثه غدیر معین کننده تکلیف مسیر عمومی امت اسلامی *

عید غدیر را فرموده‌اند: «عید الله الاکبر»؛ از همه‌ی اعیاد موجود در تقویم اسلامی این عید بالاتر است؛ پر مغزتر است؛ تأثیر این عید از همه‌ی این اعیاد بیشتر است. چرا؟ چون تکلیف امت اسلامی در زمینه‌ی هدایت، در زمینه‌ی حکومت، در این حادثه‌ی غدیر معین شده است. حرفی نیست که بر طبق توصیه‌ی پیامبر اعظم در غدیر عمل نشد - پیغمبر هم طبق بعضی از روایتها خبر داده بود که عمل نخواهد شد - اما مسئله‌ی غدیر، مسئله‌ی ایجاد یک شاخص است، یک معیار و میزان است. تا آخر دنیا مسلمانان می‌توانند این شاخص را، این معیار را جلوی خودشان قرار بدهند و تکلیف مسیر عمومی امت را معین کنند. اینی که پیغمبر اکرم حساسترین زمان را برای اعلام مسئله‌ی ولایت انتخاب کرد، این انتخاب پیغمبر نبود، انتخاب خدای متعال بود. از طرف پروردگار وحی رسید که: «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ».^۱ نه اینکه پیغمبر مسئله‌ی امامت و ولایت را از سوی پروردگار قبلاً نمیدانست؛ چرا، از اول بعثت برای پیغمبر مسئله روشن بود. بعد هم حوادث گوناگون این بیست و سه سال، آنچنان این حقیقت را عریان کرد و آشکار کرد که جای تردیدی باقی نمی‌گذاشت؛ اما اعلان رسمی باید در حساس‌ترین زمان اتفاق می‌افتاد و به دستور پروردگار اتفاق افتاد: «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛^۲ یعنی این یک رسالت الهی است که باید بگوئی. بعد هم که در غدیر خم، در نزدیکی جحفه، نبی مکرم مردم را متوقف کردند، کاروانهای حجاج را جمع کردند و این مطلب را اعلان کردند، آیه‌ی شریفه آمد که: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛^۳ نعمت کامل شد، دین کامل شد. در سوره‌ی مبارک مائده قبل از آیه‌ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ»، این آیه‌ی مبارک است: «الْيَوْمَ يُثَسِّبُ اللَّهُ ذُنُوبَ الْكَافِرِينَ وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ وَخُذُوا زِينَتَكُمْ لِلَّذِينَ يَدْعُوْنَ إِلَى الْإِسْلَامِ كَذِبًا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛^۴ امروز روز یأس و ناامیدی دشمنان است؛ یعنی معیار مشخص

* بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر ۱۳۸۸/۰۹/۱۵

۳) مائده: ۳

۴) مائده: ۶۷

۱) مائده: ۶۷

۲) مائده: ۶۷

شد، شاخص معلوم شد؛ امت هر وقت بخواهند، هر وقت چشم خود را بر حقیقت باز کنند، شاخص را خواهند دید، معیار را مشاهده خواهند کرد، تردیدی باقی نخواهد ماند. اهمیت غدیر این است.

❁ اجتماع معیارهای اسلامی در امیرالمؤمنین

قضیه‌ی امامت و ولایت آنچنانی که در تاریخ اسلام هم مشخص است، معلوم است، یک قضیه‌ی الهی است. این جور نیست که پیغمبر اکرم با محاسبه‌ی شخصی خود، امیرالمؤمنین را انتخاب کرده باشد؛ اگر چه همه‌ی محاسبات شخصی هم هر کسی را به همین نتیجه میرساند که جانشین پیغمبر علی است؛ اما اقدام پیغمبر، یک اقدام الهی بود. از اوائل بعثت، آن وقتی که پیغمبر اکرم خود را در مکه بر قبائل گوناگون عرب عرضه کرد، اسلام را بر آنها عرضه کرد - که این یک ماجرای مفصلی است در تاریخ قبل از هجرت، در اوائل بعثت - به این قبیله رفت، به آن قبیله رفت، رئیس یکی از قبائل که در تاریخ مشخص شده است - اینها جزو مسلمات تاریخ است و مسئله‌ی شیعه و سنی در بیان این وقایع نقشی ندارد؛ خود برادران اهل سنت این را نقل کرده‌اند - به پیغمبر عرض کرد که ما حاضریم دسته‌جمعی به اسلام ایمان بیاوریم، به یک شرط؛ آن شرط این است که بعد از تو، این کار در اختیار ما باشد؛ رئیس قبیله‌ی ما بشود جانشین تو. در تاریخ دارد که پیغمبر در پاسخ این شخص فرمود: نه، «هذا امر سماوی»؛ این یک مطلبی است که در اختیار من نیست؛ این آسمانی است، در اختیار خداست. آنها هم ایمان نیاوردند و رفتند. پس مسئله‌ی خلافت پیغمبر بر اساس وحی الهی است؛ بر اساس اراده‌ی پروردگار است، دست پیغمبر هم نبود. اما اگر پیغمبر اکرم میخواست انتخاب بکند، چه کسی را باید انتخاب بکند؟ آن کسی باید قاعداً مورد گزینش نبی مکرم قرار بگیرد که همه‌ی معیارهای اساسی اسلام در او در حد کامل باشد. خب، حالا امیرالمؤمنین را همه‌ی مسلمانان عالم در محاسبه‌ها بسنجند - درست است که احادیث گوناگونی در فضیلت برخی از صحابه نقل شده است - معیارها را نگاه کنند، پهلوی هم بگذارند، ردیف کنند، اینها را با قرآن و با سنت مسلم مقایسه کنند، ببینند چه کسی برگزیده خواهد شد. علم امیرالمؤمنین، که علم یکی از معیارهاست؛ پیغمبر اکرم درباره‌ی امیرالمؤمنین طبق نقل همه‌ی مسلمانان - شیعه و سنی - میفرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»،^۵ از این بالاتر چه شهادتی؟ درباره‌ی جهاد امیرالمؤمنین، خدای متعال: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»،^۶ آیه نازل شده است در مورد مجاهدت امیرالمؤمنین و ایثار امیرالمؤمنین؛ درباره‌ی کس دیگری این آیه نازل نشده است. درباره‌ی انفاق امیرالمؤمنین: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا»؛^۷ امیرالمؤمنین و خاندان مکرم نزدیک او مشمول این آیه‌اند. «اتما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون».^۸ همه گفته‌اند این، درباره‌ی امیرالمؤمنین است. این معیارها - معیارهای متعددی که در اسلام معیار برگزیدگی است، معیار برتری است - از علم و تقوا و انفاق و ایثار و جهاد و بقیه‌ی معیارهایی که در اسلام وارد شده است، همه و همه، یکی یکی با امیرالمؤمنین تطبیق میکند. کیست که بتواند این چیزها را در علی بن ابی طالب (علیه السلام) انکار کند؟

عَلِي بن ابی طالب یک قله‌ی مرتفع برای حاکم اسلامی

دعوت ما از همه‌ی مسلمانان عالم این است که این حقائق را مورد تأمل قرار بدهند. ما در عالم وحدت امت اسلامی هیچ اصراری نداریم که یک فرقه عقائد یک فرقه‌ی دیگر را حتماً قبول کنند؛ نه، وحدت به معنای این نیست. وحدت به معنای این است که با عقائد مختلف، شعب مختلف، مشترکات را بگیرند، موارد محل اختلاف را وسیله‌ی برادر کشی و جنگ و دشمنی قرار ندهند؛ مسئله‌ی وحدت این است.

اما به عنوان بیان حقیقت و طلب حقیقت، این یک درخواست منطقی است از همه‌ی مسلمانان: بروند تحقیق کنند، ملاحظه کنند، آنچه را که محققین شیعه نوشتند، علمای بزرگ شیعه در زمان خود ما جمع کردند، نوشتند، تحقیق کردند، در دنیای اسلام آنها را عرضه کردند، نوشته‌ی آنها مورد تقدیر علمای اسلام، روشنفکران اسلام، برجستگان اسلام قرار گرفته است، اینها را ملاحظه کنند؛ خودشان را محصور نکنند، محروم نکنند. کتابهای مرحوم سید شرف‌الدین عاملی (رضوان الله علیه)، کتاب شریف الغدير تألیف علامه‌ی امینی، اینها حقایقی است که جمع شده است. مسئله‌ی غدیر یک مسئله‌ی مسلم تاریخی است. در ده‌ها کتاب، مرحوم امینی ده‌ها طریق از طرق اهل سنت را نقل میکند که ماجرای غدیر را به همین شکل که ما نقل میکنیم، نقل کرده‌اند. این چیزی نیست که فقط در کتابهای ما باشد. حالا در معنای مولا، بعضی ممکن است خدشه کنند، بعضی خدشه هم نمیکند. ماجرا یک ماجرای حقیقی، واقعی و بیان معیار است؛ مشخص است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه آلاف التحية والسلام) یک قله‌ی مرتفع است؛ هم برای حاکم اسلامی و حکومت اسلامی، هم برای هر فرد مسلمان.

شناخت و الگوگیری برای امت اسلامی از عملکرد امیر المؤمنین

جوانی آن بزرگوار، الگوست برای جوانهای امت اسلام؛ آنجور با صفا و صداقت و بصیرت، حقیقت را دیدن، شناختن، به دنبال آن دوییدن، از آن با همه‌ی وجود دفاع کردن، میدانهای خطر را طی کردن، خطر را ندیده گرفتن و به هیچ انگاشتن، از راه صحیح یک سر سوزن منحرف نشدن، چشم به پیغمبر داشتن، «یحذو حذو الرسول»؛^۹ دنبال پیغمبر قدم به قدم حرکت کردن، در مقابل امر الهی و اوامر پیغمبر تسلیم محض بودن، در عین حال لحظه به لحظه بر دانش خود افزودن، عمل را با علم خود منطبق کردن در همه‌ی آنات زندگی.

این، جوانی امیر المؤمنین است. دوره‌ی میان‌سالی و سالخوردگی امیر المؤمنین هم مشحون از امتحانهای دشوار، امتحانهای عجیب و غریب است و در همه‌ی اینها آن صبر عظیم، صبر جمیل؛ مصلحت اسلام را - آنجائی که مصلحت اسلام در خطر است - بر همه چیز ترجیح دادن، حتی بر حق مسلم خود. امیر المؤمنین میتواند آن وقتی که احساس میکرد حق او ضایع میشود، قیام کند؛ علی که از کسی نمیترسید. او کسی بود که اگر جلو هم می‌افتاد، مطمئناً کسانی دنبال او حرکت میکردند؛ اما «فأمسکت بیدی یدی حتی رأیت راجعاً الناس قد رجعت عن الإسلام يدعون إلى محق دين محمد (صلى الله عليه وآله)»^{۱۰} میفرماید: دیدم انگیزه‌های مخالف با اصل دین، دارد در دلها زنده میشود، دشمنانی هستند، مخالفینی هستند، میخواهند از

موقعیت استفاده کنند، لذا من آدم وسط میدان، از اصل دین دفاع کردم؛ از حق خود گذشتم و عبور کردم. مصلحت اسلام را اینجور با همه‌ی وجود رعایت میکند. آن وقتی هم که نوبت حکومت و سیاست به حسب تقدیر الهی به او میرسد، مردم مراجعه میکنند، اصرار میکنند، از آن حضرت میخواهند که زمام قدرت را در دست بگیرد، مقتدرانه وارد میدان میشود؛ «لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً»^{۱۱} از هیچ چیز نمیترسد، هیچ ملامتی او را از راه بر نمیگرداند. یک الگوی کامل؛ این امیرالمؤمنین است؛ این آن انسان والائی است که شیعه برای او این ارج و مقام را قائل است. این را خوب است همه‌ی امت اسلامی توجه کنند.

❁ کشیدن خط بطلان بر همه اتهامات با مسئله‌ی غدیر

حادثه‌ی غدیر به نگاه مرحوم علامه‌ی امینی (رضوان الله تعالی علیه) صاحب کتاب الغدير و بعد در نگاه مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) وسیله‌ی وحدت امت اسلامی است. گمان نکنند بعضی که حادثه‌ی غدیر مایه‌ی اختلاف است؛ نه. امروز ببینید که بیش از همیشه - در گذشته هم بوده است - شیعه را متهم میکنند. ببینند مسئله‌ی تشیع برآمده‌ی از یک اعتقاد صحیح سالم خالص نسبت به وحی الهی است - این است معنای تشیع - اعتقاد به ارزشهاست، اعتقاد به معیارهاست، ملاک قرار دادن معیارهایی است که قرآن آنها را ملاک قرار داده است. حالا یک مشت یاوه‌گوی هرزه‌گو در گوشه و کنار دنیای اسلام شیعه را متهم کنند به آن چیزی که شیعه فرسنگها از آنها دور است؛ مسئله‌ی ساختگی بودن و جعلی بودن و بعداً به وجود آمدن و سیاسی بودن و این حرفها را پیش بیاورند! نه، مسئله‌ی غدیر خط بطلان میکشد بر همه‌ی اینها.

❁ عزت و عظمت اسلام، به برکت روح ولایت

چه سودی میبرند آن کسانی که سعی میکنند این جمعیت و این جریان عظیم اسلامی را از محدوده‌ی اسلام بیرون نشان بدهند، که سیاستها امروز دنبال آنهایند. امروز سیاستها همین را ترویج میکنند؛ چرا؟ چون شیعه به برکت روح ولایت توانسته است کاری را بکند که همه‌ی مسلمانان آرزوی آن را داشته‌اند. همه‌ی مسلمانان خیرخواه و دلسوز و علاقه‌مند آرزو میکردند که یک روزی اسلام با همان تمامیت و حقانیت بر کرسی قدرت بنشیند. روشنفکران مسلمان در این یکی دو قرن اخیر در حسرت چنین روزی زندگی کردند و در حسرت او از دنیا رفتند. امروز این را شیعه به وجود آورده است؛ این حاکمیت اسلامی را، این عظمت اسلامی را، این عزت اسلامی را. این، به برکت روح ولایت است. دشمن این را می‌بیند، میخواهد دُور شیعه را، دُور اهل ولایت را خالی کند. لذا امروز اتهامات علیه تشیع از همیشه بیشتر است. در طول تاریخ بوده‌اند افراد کج‌فهم و کج‌تابی که علیه شیعه حرف زدند، اتهامات وارد کردند، دروغهایی ساختند؛ اما امروز از همه‌ی آن اتهامات، حجم اتهامات بیشتر است و اینها دست سیاستهاست؛ چرا این را نمی‌فهمند؟

☞ مرعوب شدن دشمنان از حرکت و بیداری اسلامی

ما هم باید بفهمیم؛ ما شیعیان هم باید بفهمیم؛ بدانیم سیاست استکبار امروز، جدا کردن شیعه از غیر شیعه است، جدا کردن گروه‌های مسلمان از یکدیگر و به جان هم انداختن گروه‌های مسلمان است. ما باید کمک نکنیم به این هدف؛ ما بایستی نگذاریم دشمن به این هدف برسد؛ هم ما موظفیم، هم غیر شیعه؛ آن کسانی که شیعه نیستند؛ جمعیتها و مذاهب غیر شیعه در اسلام. همه این را بدانند: امروز شیعه است که در ایران اسلامی، این پرچم اقتدار اسلامی و عزت اسلامی را بلند کرده است و بر روی دست گرفته و استکبار احساس عجز میکند؛ این یک واقعیت است؛ این یک واقعیت است. این توطئه‌هایی که در این سی سال علیه نظام جمهوری اسلامی از سوی دشمنان گوناگون - البته در رأس آنها آمریکا و خبیث‌ترین آنها انگلیس - انجام دادند، به خاطر این است که اینها مرعوبند؛ از حرکت اسلامی، از بیداری اسلامی، از به خود آمدن دنیای اسلام میترسند؛ میدانند که اگر دنیای اسلام به خود بیاید، توجه کند، احساس استقلال کند، احساس هویت کند، احساس عزت بکند، این منطقه‌ی حساس دنیا که در اختیار مسلمانان است - که حساس‌ترین مناطق دنیا، همین منطقه‌ی مسلمان‌نشین است - از تحت سیطره‌ی استکبار بیرون خواهد رفت؛ از این میترسند. چون میترسند، توطئه میکنند؛ ابزارهای گوناگون را به کار میگیرند. امروز سردمداران سیاستهای استکباری - آمریکا و صهیونیستها و بقیه‌ی مستکبرین - همه‌ی توان خودشان را به کار گرفته‌اند، بلکه بتوانند ملت ایران را، نظام جمهوری اسلامی را منزوی کنند، بی‌اثر کنند؛ نتوانسته‌اند و به توفیق الهی، به فضل الهی، به حول و قوه‌ی الهی باز هم نخواهند توانست.

جامعه هادی به حق، با سرپرستی امام عادل

❁ ولایت امیرالمؤمنین همان ولایت پیامبرست

❁ عظمت غیر قابل انکار علی (علیه السلام)

❁ امامت، مسأله‌ای همگانی برای جوامع بشری

❁ ترسیم مسأله امامت در قرآن:

❁ الف) امامان هادی و مبشر به حق

❁ ب) امامان طاغوت و دعوت به باطل

❁ همه‌گیر شدن مضمون غدیر خم

❁ همگانی بودن خط مشی غدیر خم

جامعه هادی به حق، با سرپرستی امام عادل *

❁ ولایت امیرالمؤمنین همان ولایت پیامبرست

عید غدیر اگرچه شاخص فرقه‌ی امامیه‌ی شیعه است، ولی در واقع با مفهوم و محتوا و مضمون گسترده‌ای که این حادثه دارد، این عید متعلق به همه‌ی مسلمانان، بلکه با توضیحی که عرض خواهیم کرد، متعلق به همه‌ی کسانی است که برای بهروزی انسان دل میسوزانند.

ما شیعیان این اعتقاد را سخ را که متکی به دلیل متقن و غیر قابل تردید است، درباره‌ی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) داریم. این حدیث متواتر - یعنی حدیث روز غدیر - را که همه‌ی محدثین بزرگ اسلام، از شیعه و سنی نقل کرده‌اند، مستند این عقیده‌ی متقن میدانیم.

پیغمبر اکرم در یک روز گرم و در یک نقطه‌ی حساس، در مقابل چشم مردم، علی بن ابی طالب (علیه الصلاة والسلام) را به عنوان امام مسلمین پس از خود و ولی امر امور اسلام معین کرد و به مردم معرفی کرد؛ «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه».^۱ این عطف به آیات متعددی است که ولایت پیغمبر از سوی خدای متعال تثبیت شده است؛ «اتما وليکم الله ورسوله»^۲ و آیات متعدد دیگر. میفرماید: آن کسی که من ولی او هستم، این علی ولی اوست. هر معنائی که ولایت در مورد پیغمبر دارد، همان معنا در مورد امیرالمؤمنین با این نصب پیغمبر و معرفی پیغمبر محقق است. این یک دلیل محکم و مستند غیر قابل تردید است. در این خصوص، بزرگان بحث کرده‌اند. لازم نیست وارد بحثهای اعتقادی بشویم؛ این مسلم است.

علی بن ابی طالب را آن روز همه‌ی مردم از نزدیک آزموده بودند؛ کسی نبود که نسبت به این نصب امیرالمؤمنین دچار تردید شود. روشن بود که این مرد فداکار مخلص دارای مرتبه‌ی عالی ایمان و تقوا،

* بیانات در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر ۱۳۸۹/۰۹/۰۴

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۲۰

۲. مائده: ۵۵

شایسته‌ی یک چنین حرکتی از سوی پیغمبر اکرم و در واقع از سوی خدای متعال است. نصب امیرالمؤمنین، نصب نبوی نبود؛ نصب الهی بود؛ این شأن پروردگار بود که پیغمبر این را به مردم مؤمن ابلاغ کرد.

عظمت غیر قابل انکار علی (علیه السلام)

امیرالمؤمنین آن روزی که به همراه پیغمبر وارد مدینه شد، یک جوان بیست و دو سه ساله بود. جوانهای بیست و دو سه ساله‌ی امروز رفتار خود را مقایسه کنند با آنچه که آن جوان ممتاز در طول تاریخ بشریت از خود بروز داد. همین جوان بود که ستاره و قهرمان جنگ بدر شد؛ همین جوان بود که در جنگ احد آنچنان درخشید که همه‌ی مسلمانها به عظمت کار او وقوف پیدا کردند؛ همین جوان بود که در امتحانهای گوناگون، در غزوات پیغمبر، در ایستادگی در برابر فشار جبهه‌ی کفر و استکبار آن روز در کنار پیغمبر ایستاد؛ همین جوان بود که به دنیا تعلق خاطر پیدا نکرد. آن روزی که پیغمبر اکرم او را - که در عین حال جوان بود - نصب میکرد، این جوان در چشم مسلمانان عظمتی داشت که این عظمت برای کسی قابل انکار نبود. هیچ کس هم این را انکار نکرده است؛ نه در آن زمان، و نه در زمانهای بعد.

امامت، مسأله‌ای همگانی برای جوامع بشری

ماجرای غدیر فقط نصب یک جانشین برای پیغمبر نبود. غدیر دو جنبه دارد: یکی جنبه‌ی نصب جانشین است. جنبه‌ی دیگر قضیه، توجه دادن به مسئله‌ی امامت است؛ امامت با همان معنایی که همه‌ی مسلمین از این کلمه و از این عنوان میفهمیدند. امامت یعنی پیشوائی انسانها، پیشوائی جامعه در امر دین و دنیا؛ این یکی از مسائل اصلی در طول تاریخ طولانی بشر بوده است. مسئله‌ی امامت، یک مسئله‌ی مخصوص مسلمانها یا مخصوص شیعیان نیست. امامت یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامعه‌ای حکمرانی میکنند و جهت حرکت آنها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت مشخص میکنند. این یک مسئله‌ی همگانی است برای همه‌ی جوامع بشری.

ترسیم مسأله امامت در قرآن:

الف) امامان هادی و مبشر به حق

خوب، این امام دو جور میتواند باشد: یک امامی است که خدای متعال در قرآن میفرماید: «و جعلنا هم أئمةً یهدون بأمرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین».^۳ این امامتی است که به امر پروردگار، مردم را هدایت میکند؛ مردم را از خطرهای، از سقوطگاهها، از لغزشگاهها عبور میدهد؛ آنها را به سرمنزل مقصود و مطلوب از حیات دنیوی انسان - که خداوند این حیات را به انسان داده، برای رسیدن به آن مقصود - میرساند و به آن سمت هدایت میکند. این یک جور امام است که مصداق آن، انبیای الهی اند؛

مصدق آن، پیغمبر اکرم است که امام باقر (علیه الصلوة والسلام) در منا مردم را جمع کرد و فرمود: «ان رسول الله کان هو الامام». اولین امام، خود پیغمبر است. پیغمبران الهی، اوصیای پیغمبران، برگزیده ترین انسانها، از این دسته امامهای نوع اولند؛ که اینها کارشان هدایت است، از سوی خدای متعال رهنمائی میشوند، این رهنمائی را به مردم منتقل میکنند: «و اوحینا الیهم فعل الخیرات»؛ کارشان کار نیک است، «و اقام الصلوة»؛ نماز را برپا میدارند - که نماز رمز ارتباط و اتصال انسان به خداست - «و کانوا لنا عابدین»؛ بندهی خدا هستند، مانند همه ی انسانها که بندگان خدا هستند. عزت دنیوی آنها کمترین آسیبی به بندگی خدا در وجود آنها و در دل آنها نمیزند. این یک دسته.

❁ (ب) امامان طاغوت و دعوت به باطل

یک دسته ی دیگر: «و جعلنا هم ائمة یدعون الی النار»، که در قرآن درباره ی فرعون وارد شده است. فرعون هم امام است. به همان معنا که در آیه ی اول «امام» استعمال شده بود، در اینجا هم امام به همان معناست؛ یعنی دنیای مردم و دین مردم و آخرت مردم - جسم و جان مردم - در قبضه ی قدرت اوست، اما «یدعون الی النار»؛ مردم را به آتش دعوت میکنند، مردم را به هلاکت دعوت میکنند.

سکولارترین حکومت های دنیا هم، علی رغم آنچه که ادعا میکنند، چه بدانند، چه ندانند، دنیا و آخرت مردم را در دست گرفته اند. این دستگاه های عظیم فرهنگی که امروز نسل جوان بشر را در چهار گوشه ی دنیا به سمت بد اخلاقی و فساد و تباهی دارند حرکت و سوق میدهند، همان امامانی هستند که «یدعون الی النار». دستگاه های قدرتمند که به خاطر منافع خودشان، به خاطر حاکمیت های ظالمانه شان، به خاطر رسیدن به اهداف گوناگون سیاسی شان مردم را میکشانند؛ دنیای مردم هم دست آنهاست، آخرت مردم هم دست آنهاست، جسم و جان مردم در اختیار آنهاست.

اینکه ادعا بشود که در مسیحیت، کلیسا به آخرت میپردازد، حکومت به دنیا میپردازد، یک مغالطه است. آنجائی که قدرت دست انسانهای بیگانه ی از دین و اخلاق باشد، کلیسا هم در خدمت آنها قرار میگیرد؛ معنویت هم در پنجه ی اقتدار آنها خرد میشود و از بین میرود؛ جسم و جان انسانها زیر تأثیر عوامل قدرت آنهاست؛ این مسئله ی همیشه ی بشر است.

❁ همه گیر شدن مضمون غدیر خم

یک جامعه، یا زیر سرپرستی امام عادل است - که «من الله» است، هادی به خیرات است، هادی به حق است - یا در اختیار انسانهایی است که از حق بیگانه اند، با حق ناآشنایند و در موارد بسیاری با حق عناد میورزند. چون حق با منافع شخصی آنها، با منافع مادی آنها سرسازش ندارد، با حق عناد میورزند. پس یکی از این دو حال است؛ از این دو حال خارج نیست.

اسلام با تشکیل حکومت در مدینه و تشکیل جامعه ی مدنی نبوی نشان داد و ثابت کرد که اسلام فقط

نصیحت کردن، موعظه کردن و دعوت کردن به زبان نیست. اسلام می‌خواهد حقایق احکام الهی در جامعه تحقق پیدا کند؛ این جز با ایجاد قدرت الهی امکان‌پذیر نیست. بعد هم پیغمبر اکرم در پایان عمر مبارکش، به دستور الهی، به الهام الهی، نفر بعد را خودش معین کرد. البته مسیر تاریخ اسلام مسیر دیگری رفت. آنچه که پیغمبر می‌خواست، آنچه که اسلام می‌خواست، این بود. این یک طرحی شد که در تاریخ ماند. نباید تصور کرد که اندیشه‌ی پیغمبر شکست خورد؛ نه، شکست نخورد؛ در آن برهه تحقق پیدا نکرد، اما این خط شاخص در جامعه‌ی اسلامی و در تاریخ اسلامی باقی ماند. امروز شما در این گوشه‌ی از دنیای اسلام نتایج آن را می‌بینید و به فضل الهی، به حول و قوه‌ی الهی، این الگو، این خط واضح، در دنیای اسلام روز به روز همه‌گیرتر خواهد شد؛ این مضمون غدیر است.

همگانی بودن خط مشی غدیر خم

بنابر این مسئله‌ی غدیر، فقط مسئله‌ی شیعه نیست؛ مسئله‌ی مسلمانان، بلکه مسئله‌ی همه‌ی انسانهاست. آنهایی که بیندیشند، میدانند که این خط روشن، خطی است که متعلق به همه‌ی انسانهاست؛ جز این راهی وجود ندارد. اگر قدرت در اجتماعات انسانی دست شیطان صفتان باشد، دنیا به همان راهی میرود که شما امروز مظاهر آن را در دنیای مدرن مشاهده میکنید. هر چه دنیا مدرن‌تر بشود، خطرِ آنگونه حکومتها بیشتر میشود. البته هر چه دنیا از لحاظ علم و معرفت پیشتر برود، امکان و احتمال بروز خط هدایت هم بیشتر میشود. اینجور نیست که ما با پیشرفت علم احساس کنیم که این خط هدایت عقب افتاد؛ نه، جلو میرود.

ولایت مطلقه فقیه و انعطاف پذیری دستگاه ولایت

- ❖ جریان فقه سیاسی شیعه در تمامی اعصار
- ❖ تشکیل نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه توسط امام خمینی (ره)
- ❖ چالشهای بزرگ بر سر راه حفظ هویت نظام
- ❖ حفظ هویت نظام با پایبندی به اصول
- ❖ پایبندی به اصول و حفظ خطوط اصلی نظام اسلامی
- ❖ نصرت الهی مبتنی بر حفظ خطوط اصلی نظام
- ❖ انعطاف پذیری و حرکت داشتن دستگاه ولایت
- ❖ التقاط و کج فهمی در مساله ولایت فقیه
- ❖ لزوم ترسیم مبانی مردم سالاری دینی برای کشورهای اسلامی

ولایت مطلقه فقیه و انعطاف‌پذیری دستگاه ولایت *

جریان فقه سیاسی شیعه در تمامی اعصار

مطلبی که من امروز می‌خواهم عرض بکنم - که ان شاء الله سعی کنم کوتاه عرض بشود - این است که فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌اش از اول تدوین فقه است. یعنی حتی قبل از آنکه فقه استدلالی در قرن سوم و چهارم تدوین بشود - در عهد روایات - فقه سیاسی در مجموعه‌ی فقه شیعه حضور روشن و واضحی دارد؛ که نمونه‌اش را شما در روایات می‌بینید. همین روایت «تحف العقول» که انواع معاملات را چهار قسم میکند، یک قسمش سیاسیات است - اما السیاسات - که خوب، در آنجا مطالبی را بیان میکند. در این روایت و روایات فراوان دیگر، شاخصها ذکر میشود. این روایت معروف صفوان جمال: «کل شیء منک حسن جمیل الا کرائک الجمال من هذا الرجل» و دیگر روایاتی که فراوان است، از این قبیل است. بعد که نوبت به عصر تدوین فقه استدلالی میرسد - دوران شیخ مفید و بعد از ایشان - باز انسان مشاهده میکند که فقه سیاسی در آنجا وجود دارد؛ در ابواب مختلف، آن چیزهایی که مربوط به احکام سیاست و اداره‌ی جامعه است، در اینها هست.

تشکیل نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه توسط امام خمینی (ره)

بنابر این سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد. بر

اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویه داریم، نه در دوره‌های دیگر. اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکی»‌ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ حداکثر این است که قضاوت به عهده‌ی یک ملائی، آن هم در حد محقق کرکی با آن عظمت بوده است؛ ایشان میشد رئیس قضات، تا مثلاً قضات را معین کند؛ بیش از اینها نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست. ایجاد نظام، کاری است که امام بزرگوار ما انجام داد.

چالشهای بزرگ بر سر راه حفظ هویت نظام

همان طوری که جناب آقای مهدوی در نطقشان اشاره کردند - که من اجمالاً اطلاع پیدا کردم - امام مسئله‌ی ولایت فقیه را در نجف استدلالی کردند و بحث کردند؛ بعد هم در مقام عمل، این را پیاده کردند و آوردند، شد یک نظام اسلامی. خوب، اینجا دو تا مطلب وجود دارد که ما باید به این دو مطلب توجه کنیم. یک مطلب این است که یک چالش بزرگی همواره بر سر راه حفظ هویت این نظام وجود داشته است؛ الان هم وجود دارد، بعد از این هم خواهد بود. آن چالش عبارت است از چالش بین وفاداری و حفظ خطوط اصلی - یعنی اصول و مبانی نظام - از یک طرف، و دستاوردهای پیشرفت مادی و معنوی برای نظام از طرف دیگر. این فکر گاهی اوقات پیش می‌آید؛ البته دلیل هم دارد که این فکر پیش می‌آید؛ چون آن هدفهای مترتب بر آن مبانی، اینجور نیست که هدفهای زودرسی باشد، که حالا در ظرف ده سال و بیست سال حتماً این هدفها تأمین شود؛ گاهی اوقات باید نسلها بگذرد تا این اهدافی که بر مبنای آن اصول ترسیم شده است، تحقق پیدا کند. وقتی که این اهداف در میان مدت یا در کوتاه مدت تحقق پیدا نکرد، این وسوسه به سراغ نخبگان و زبندگان و مسئولان می‌آید که نکنند پایبندی ما به این اصول است که مانع میشود ما به این اهداف دست پیدا کنیم. این یک چالش بسیار مهمی است.

من مدتها قبل در یک صحبتی اشاره کردم که یکی از مظاهر عظمت امام بزرگوار عبارت بود از صبر در این قضیه. البته دوران ایشان، دوران کوتاهی بود - ده سال بیشتر طول نکشید - اما در همین دوران، ایشان پایه‌ها را محکم چید. یکی از کارهای امام این بود که به خاطر مشکلاتی که احياناً پیش می‌آمد - چه در زمینه‌ی مسائل داخلی، چه در زمینه‌ی چالشهای بین‌المللی - ایشان از مبانی و اصول کوتاه نیامد؛ یعنی صبر کرد. من تعبیر کردم به صبر امام. صبر ایشان به این معنا بود که تحمل کرد. در برابر فشارهایی که می‌آمد، که آقا اگر چنانچه این حکم را نکنید، اگر قضیه‌ی سلمان رشدی را مطرح نکنید، اگر چه نشود، اگر چه نشود، ممکن است ما به این موفقیتها دست پیدا کنیم، ایشان تسلیم نشد؛ ایشان پافشاری کرد. این چالش تا امروز هم وجود دارد.

حفظ هویت نظام با پایبندی به اصول

خب، عده‌ای ممکن است به این فکر بیفتند که پایبندی ما به اصول موجب شده است که ما به این اهداف دست پیدا نکنیم؛ ناکامی‌هایی در سطح اداری داخلی یا در سطح مسائل بین‌المللی، ما را دچار مشکل کند. این چالش مهمی است؛ با این چالش باید هوشیارانه برخورد کرد. نه، درست، عبارت است از اینکه ما هر دو هدف را به موازات یکدیگر دنبال کنیم و بدانیم که این دو هدف با یکدیگر سازگار است؛ یعنی حفظ اصول و مبانی نظام و در واقع حفظ هویت نظام از یک طرف، و از طرف دیگر، دست یافتن به آن اهدافی که نظام تعریف کرده است؛ چه اهداف مادی و پیشرفتهای مادی و علمی و معیشتی و تمدنی و امثال اینها، و چه اهداف معنوی مثل استقرار عدالت و از این قبیل چیزها. باید بدانیم اینها سازگار است. و ما نمیتوانیم به آن اهداف برسیم، مگر اینکه به این اصول پایبند باشیم. یعنی به خاطر اینکه مشکلاتی در رسیدن به آن هدفها پیش می‌آید، از اصول دست برداریم، حالت قناعت حدقلی پیدا نکنیم؛ و بدانیم که اگر ما از اصول دست برداشتیم، حتی هویت نظام که از بین خواهد رفت، به آن هدفها هم نمیرسیم. ما در همین انقلابهای گوناگون، نظائرش را دیدیم. البته اصول آنها، اصول باطلی بود؛ اما تنازلهای آنها به هیچ وجه به آنها کمک نکرد.

پایبندی به اصول و حفظ خطوط اصلی نظام اسلامی

اینکه ما بیائیم مسئله‌ی عقلانیت را مطرح کنیم و بگوئیم «بر سر عقل آمدن انقلاب»، این ما را به نتیجه نمیرساند. من یادم هست آن سالهای اول انقلاب، از جمله‌ی حرفهائی که زده میشد، این بود که بایستی ما انقلاب را سر عقل بیاوریم! یعنی عقلانیت را به عنوان یک وسیله، بهانه قرار بدهند و از اصول و مبانی و پایه‌های اصلی صرف نظر کنند؛ این نباید انجام بگیرد. «و ان تطع اکثر من فی الارض یضلّوک عن سبیل الله ان یتبعون الا الظنّ و ان هم الا یخرون». ^۱ نبایستی اصول را پامال کرد. البته این کار مهمی است؛ پیچیدگی‌هایی دارد، سختی‌هایی دارد و گاهی در موارد گوناگون، برای نخبگان و زیدگان تردیدهایی پیش می‌آید. به عنوان یک اصل قطعی موضوعی، باید این را مسلّم گرفت که پایبندی به اصول و حفظ خطوط اصلی نظام اسلامی، اصل است.

نصرت الهی مبتنی بر حفظ خطوط اصلی نظام

بر اساس این، باید دنبال پیشرفتهای گشت. ما امتحان کردیم، دیدیم که میشود اصول را حفظ کرد، به پیشرفتهای هم رسید. امروز کشور ما از لحاظ پیشرفت علمی، از لحاظ پیشرفت فناوری، از لحاظ آگاهی‌ها و پختگی‌های سیاسی، از لحاظ پیدا کردن راه و رسم‌های گوناگون در نهادهای مختلف - نهادهای اقتصادی و غیره - با اوائل انقلاب قابل مقایسه نیست؛ ما خیلی جلو رفتیم، خیلی پیشرفته‌تریم؛ در عین حال اصول را هم حفظ کردیم. اگر جایی از اصول کوتاه گذاشته باشیم، باید از آن توبه کنیم. از اصول نبایستی کم گذاشت.

همچنین باید بدانیم نصرت الهی هم بسته‌ی به همین است که ما این مبانی و اصول را حفظ کنیم. این یک نکته.

❁ انعطاف‌پذیری و حرکت داشتن دستگاه ولایت

نکته‌ی دومی که در این زمینه عرض میکنیم، این است که نظام‌سازی - که گفتیم امام بزرگوار ما بر اساس مبانی فقهی، نظام‌سازی کرد - یک امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛ نه، اینجوری نیست. نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روز به روز بایستی تکمیل شود، تتمیم شود. ممکن است یک جایی اشتباه کرده باشیم اما مهم این است که ما بر اساس این اشتباه، خودمان را تصحیح کنیم، خودمان را اصلاح کنیم؛ این جزو متمم نظام‌سازی است. نه اینکه گذشته را خراب کنیم. اینکه ما می‌گوئیم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هر چه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی مان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقصش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، یک کار لازمی است.

من تصورم این است که بعد مهمی از قید اطلاق که امام منضم کردند به ولایت فقیه - که در قانون اساسی اول قید «مطلقه» نبود؛ این را امام اضافه کردند - ناظر به همین است؛ یعنی انعطاف‌پذیری. دستگاه ولایت - که دستگاه عظیم ولایت، یعنی در واقع مجموعه‌ی آن دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر که در رأسش رهبری قرار دارد؛ اما مجموعه، یک مجموعه است - باید بتواند به طور دائم خودش را پیش ببرد، متحول کند؛ چون تحول جزو سنتهای زندگی انسان و تاریخ بشری است. ما اگر چنانچه خودمان تحول ایجاد نکنیم و پیش نرویم، تحول بر ما تحمیل خواهد شد. تحول یعنی تکمیل، پیش رفتن به سمت آنچه که درست‌تر است، آنچه که کاملتر است. یعنی آنچه را که ساختیم، ببینیم نقصهایش کجاست، آن را برطرف کنیم؛ ببینیم کجا کم داریم، آن را اضافه کنیم. این جریان بایستی ادامه پیدا کند.

❁ التقاط و کج فهمی در مساله ولایت فقیه

البته دشمنان، «ولایت مطلقه» را به معنای «استبداد» گرفته‌اند؛ یعنی میل فقیه عادل به صورت دلخواه. این معنا در دل خودش یک تناقض دارد: اگر عادل است، نمیتواند مستبد باشد؛ اگر مستبد است و بر اساس دلخواه عمل میکند، پس عادل نیست. دشمنان، این را ملتفت نمیشوند و این معنا را نمیفهمند. این نیست مسئله‌ی «ولایت مطلقه» که فقیه هر کار دلش خواست، بکند؛ یک وقت یک چیزی به نظرش رسید که باید این کار انجام بگیرد، فوراً انجام دهد؛ قضیه این نیست. قضیه این است که یک حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که میتواند در آنجائی که لازم است، مسیر را تصحیح و اصلاح کند، بنا را ترمیم کند.

البته در اینجا هم خطری که وجود دارد - که باید از این خطر برحذر بود - این است که ما تصور کنیم این انعطاف بایستی تحت تأثیر فشارهای بیرونی و تغییر در جهت انعطاف به قالبهای غربی باشد. سر قضیه‌ی قصاص به ما اعتراض میکنند و فشار می‌آورند، سر قضیه‌ی دیه به ما فشار می‌آورند، سر قضایای گوناگون در مسائل مختلف به ما فشار می‌آورند؛ لذا ما تسلیم شویم؛ انعطاف به این معنا باشد. نه، این انحراف است؛ این انعطاف نیست. باید توجه کنیم، همان آیه‌ی شریفه‌ی «و ان تطع اکثر من فی الارض» اینجا هم جاری است. نباید به خاطر اینکه رادیوهای بیگانه و تبلیغات خصمانه و اتاقهای فکر دشمن و کمر بسته‌ی علیه نظام اسلامی، راجع به فلان حکم، راجع به فلان مبنا اعتراض میکنند، فریاد میکشند، ما بیائیم بگوئیم حالا تجدید نظر کنیم برای اینکه با دنیا هماهنگ شویم؛ نه، این خطاست، این انحراف است؛ به این انحراف نباید دچار شد.

🔗 لزوم ترسیم مبانی مردم‌سالاری دینی برای کشورهای اسلامی

در عین حال مسائل جدیدی وجود دارد. در زمینه‌ی اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلاً ما بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه‌ی پول و بانکداری وجود دارد؛ اینها را بایستی حل کرد؛ باید اینها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید اینها را انجام بدهد؟ فقه متکفل این چیزهاست. البته من همین جا عرض بکنم که نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه‌ی قم - که مهمترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. من این را الان اینجا عرض میکنم - آقایانی هم از قم اینجا تشریف دارید - این نیاز برآورده نشده. در قم باید درسهای خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالشهایی را که بر سر راه حکومت قرار میگیرد و مسائل نو به نو را که هی برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحثهای متین فقهی انجام بگیرد؛ بعد این بحثها می‌آید دست روشنفکران و نخبگان گوناگون دانشگاهی و غیر دانشگاهی، اینها را به فرآورده‌هایی تبدیل میکنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان، برای افکار ملتهای دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام بگیرد، ما این را لازم داریم. محصول این کاوشهای عالمانه میتواند در معرض استفاده‌ی ملتها و نخبگان دیگر کشورها هم قرار بگیرد.

الان شما ملاحظه کنید؛ تقریباً در مدت هشت ماه، در یکی از آرامترین و ساکت‌ترین نقاط عالم - یعنی شمال آفریقا و حول و حوش شمال آفریقا و جزیره‌العرب - چهار تا نظام سرنگون شده؛ یعنی چهار تا دیکتاتور چسبیده به صندلی متکی به غرب و متکی به آمریکا، زیر و رو شدند: مصر، تونس، لیبی و یمن. خب، این خیلی حادثه‌ی مهمی است. من عرض کرده‌ام، باز هم عرض میکنم؛ ما واقعاً نمیتوانیم الان ابعاد عظمت این حادثه را درست ترسیم کنیم. خیلی کار بزرگی انجام گرفته است. خب، اینجا ملتها در معرض حوادثی هستند. یکی از این حوادث - که ان شاء الله این پیش بیاید - این است که نخبگان دینی ملتها بتوانند زمام امور این ملتها را در دست بگیرند و راه درست را که برخاسته‌ی از اسلام و برخاسته‌ی از شریعت و برخاسته‌ی از نیازهای

بومی و اقلیمی باشد، برای مردم ترسیم کنند؛ این بهترین راه است. اما چقدر احتمال دارد که این راه پیش بیاید؟ انسان دلش می‌لرزد.

یک احتمال دیگر این است که همان کسانی که عواملشان از در بیرون رفته‌اند، دوباره از پنجره وارد شوند؛ همان کسانی که در مقابل اسلام، در مقابل حرکت ضد صهیونیستی ملت مصر، سی سال از یک دیکتاتوری حمایت کردند، باز زمینه‌ساز یک دیکتاتوری دیگری بشوند. خب، اول که دیکتاتور نمی‌گوید من دیکتاتورم؛ یک شکلی به آن می‌دهند؛ دستگاه‌های تبلیغاتی هم دارند، پول هم دارند، امکانات هم دارند، مزدور و آدم هم حتماً دارند. بنابراین یک بیم این است که اینها باز بیایند یک نظام‌هایی را خودشان درست کنند، یا یک نظام‌های الگوگرفته‌ی کامل از غرب روی کار بیایند. این خطر بسیار بزرگی است برای همین کشورها، که به اسم دموکراسی و به اسم آزادی و این حرف‌ها بیایند نظام‌های غربی را در اینجا حاکم کنند. و انواع و اقسام خطرهایی که در اینجا وجود دارد.

آن چیزی که اینجا می‌تواند به این کشورها کمک کند، تفکر مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری دینی که ابتکار امام بزرگوار ماست، می‌تواند نسخه‌ای برای همه‌ی این کشورها باشد؛ هم مردم‌سالاری است، هم از متن دین برخاسته است.

البته ممکن است فقهای اهل سنت - چه فقهای شافعی در مصر، چه مالکی‌ها در بعضی دیگر از کشورهای آن منطقه، چه حنفی‌ها در بعضی از کشورهای دیگر - معتقد به ولایت فقیه نباشند؛ خیلی خوب، ما نمی‌خواهیم حتماً مبنای فقهی خودمان را به آنها عرضه کنیم یا اصرار بورزیم؛ اما مردم‌سالاری دینی ممکن است شکل‌های گوناگونی پیدا کند. باید این مبنای مردم‌سالاری دینی را ما برای اینها تبیین کنیم، تفهیم کنیم؛ مثل هدیه‌ای در اختیارشان بگذاریم. مطمئناً این مردم، مردم‌سالاری دینی را خواهند پسندید. این کاری است که بر عهده‌ی ماست و بایستی انجام بگیرد تا دشمنان این ملت‌ها از خلأیی که به وجود آمده، استفاده نکنند. این خلأ را باید به وسیله‌ی اسلام پر کنند.

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب – چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها – روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹

